مدیر محترم

با سلام و احترام همراه 09127207120

به استحضار می رساند اینجانب علی حبیبی دارای لیسانس خبرنگاری از دانشکده خبر و فوق لیسانس مطالعات منطقه ای اروپا از دانشگاه تهران با بیش از28 سال فعالیت مطبوعاتی در ایرنا و سایر رسانه ها به عنوان خبرنگار، گزارشگر و دبیر در گروههای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و خارجی دارای آثار مختلف هستم.

تهیه و تولید هزاران خبر، گزارش، مصاحبه، یادداشت و تحلیل تنها بخشی از حاصل کارم در این سالها است. همین حالا بخشی از آثارم در ستون نگاه گروههای اجتماعی، حوادث، فرهنگی، خارجی، ورزشی و اقتصادی ایرنا در دسترس است.

در این سالها همچنین در رسانه های مختلف از جمله نشریه خانواده، پیام آشنا، فرهنگ آفرینش، ایران ورزشی، ابرار و .. فعالیت های گزارش نویسی و خبرنگاری داشته ام.

در سال های 79 تا 80 نیز به عنوان دبیر گروه اخبار انگلیسی شبکه سحر معاونت برون مرزی صداو سیما مشغول به کار بوده ام.

یکی از آثارم باعنوان «جنس اقتصادی آسیب های اجتماعی" در سال 96 در نخستین جشنواره کشوری رفاه و تامین اجتماعی برگزیده شد. همچنین اثر دیگرم در باره زندگی یک شهید رسانه در سال گذشته در جشنواره ایثار و شهادت حائز رتبه دوم کشوری شد.

در بخش اجتماعی یادداشت ها و مطالب بیشتر حول محور آسیب های اجتماعی، ترافیک، حج و زیارت، حوادث و بحران های طبیعی شامل زلزله و سیل و غیرطبیعی است. در بخش آموزش و پرورش و دانشگاه ها نیز به صورت عمقی به مسایل این دو بخش پرداخته ام. در بخش گردشگری، زوایای مختلف این صنعت را در قالب های یادداشت، گزارش و خبر پرداخته ام که دراین زمینه صدها اثر تولید کرده ام. در زمان حاضر یکی از یادداشت نویس های روزنامه همشهری هستم و در سایت شتاب مارکتینک درزمینه های مختلف به تولید محتوا مشغول هستم. یادداشت هایم در روزنامه همشهری و سایر روزنامه ها از طریق ایمیل امکان پذیر نبود و در صورت صلاحدید سردبیر محترم، نسخه های آن حضوری تقدیم خواهد شد.

در این بسته امکان ارائه بیشتر مطالب فراهم نبود و مطالبم معمولا با کلید واژه علی حبیبی ایرنا یا کد 1569، دبیر گروه اجتماعی و انتشاردهنده بنام خودم در گوگل قابل دسترسی است.

نام رسانه سال فعالیت علت ترک مسئولیت

1-خبرگزاری ایرنا 69 تا 97 پایان کار خبرنگار، دبیر

2-تلویویزن 78 تا 80 پایان پروژه دبیر سیمای انگلیسی

3-روزنامه همشهری 97 تاکنون تحلیل و یادداشت

4-روزنامه خانواده 77 پایان پروژه خبرنگار

5-پیام آشنا 71 تا 72 // دبیر

6-فرهنگ آفرینش 71 تا 73 // خبرنگار/ گزارشگر

7-ایران ورزشی 77 تا 78 // گزارش نویس

8- روزنامه ابرار 77 تا 78 // //

9-نشریه صفر تا صد 97 // //

10-خبرگزاری اکونیوز 98 تا 99 // خبرنگار/ گزارش

11-سایت ایده آل مگ 98 تاکنون گزارش نویس

12-ایران مراسم نیوز 97 تاکنون خبرنگار/گزارش

بخشی از فعالیت های رسانه ای را در فایل جداگانه ای خدمتتان ارسال خواهم کرد. همچنین بخش دیگر این فعالیت ها که درباره گردشگری و سبک زندگی است در سایت ایده آل مگ (نمایندگی پاناسونیک در ایران) با کلید واژه ( علی حبیبی نویسنده) در دسترس است.

<http://www.irna.ir/fa/News/82286501>

بهداشت مدارس؛ دروازه دستیابی به نسل سالم - علی حبیبی\*

تهران - ایرنا - مدارس به عنوان محل تعلیم و تربیت نسل آینده وظایف مختلفی دارند که رسیدگی به بهداشت و سلامت دانش آموزان به عنوان آینده سازان یک کشور، یکی از مهم ترین این تکالیف است.

بهداشت و درمان حق مسلم هر فرد است و دولت ها موظف هستند زمینه های آن را در جامعه فراهم کنند. داشتن نسل سالم در گرو بهداشت جسمی و روحی است و چنانچه نسبت به آن کوتاهی شود نتیجه آن نسلی رنجور و بیمار خواهد بود.

هدف از بهداشت مدارس، تامین و ارتقاء سطح سلامت جسمانی و روانی دانش آموزان به عنوان آینده سازان یک کشور است از این رو رسیدگی به بهداشت و پیشگیری، از مهم ترین اهداف یک کشور محسوب می شود.

از این دیدگاه، بهداشت مدارس از ضروری ترین نیازهای یک جامعه محسوب می شود زیرا چنانچه در این مکان بهداشت و سلامتی مورد بی توجهی قرار گیرد نسل آینده، نسل سالمی نخواهد بود و عوارض آن در جامعه صرفنظر از تحمیل هزینه های بالای اقتصادی، پیامدهای زیانباری در همه ابعاد اجتماعی، فرهنگی و... دارد.

بهداشت مدارس را می توان مهم ترین بخش سلامت کشور محسوب کرد زیرا در این مکان طیف های مختلف دانش آموزان با قومیت ها و طبقات مختلف اجتماعی حضور دارند و شبکه های بهداشت قوی می توانند تمام برنامه های خود را برای ارتقای سلامت و بهداشت یک جامعه به اجرا در آورند.

آموزش در این بخش در واقع آموزش به طیف وسیعی از مردم یک منطقه و در مقیاس بزرگ تر، کل جامعه است. این یک فرصت بی بدیل هم برای آموزش و پرورش به عنوان نهاد تعلیم و تربیت یک کشور و هم دستگاه بهداشت کشور هست که در این مکان برنامه های خود را اجرا و سپس به عینه اثرات مثبت آن را مشاهده کنند.

مدارس به عنوان شبکه بزرگ بهداشت کشور محسوب می شوند و دستگاه بهداشت کشور و آموزشگاه ها باید از این فرصت به نحو مطلوب استفاده کنند. موفقیت و موفق نبودن برنامه های بهداشت یک کشور تا میزان زیادی بستگی به اجرای برنامه های مناسب بهداشتی در مدارس دارد از این رو وزارت بهداشت می تواند تا حد امکان نسبت به رسیدگی به بهداشت و سلامت این بخش تلاش کند.

مدارس در سراسر کشور پراکنده هستند و این آموزشگاه ها تا عمق روستاهای دوره افتاده گسترش یافته اند و فراگیران آن نیز از تمام خانواده های فقیر، متوسط و غنی هستند؛ از این رو اثرات اجرای هر برنامه در این مکان، بخش اعظم جامعه را متاثر خواهد کرد.

در زمان حاضر فقط مدارس روستاهای کشور نیستند که به مراقبت های بهداشتی و درمانی نیازمند هستند بلکه در شهرها نیز با چنین نیازی روبرو هستیم. شبکه های بهداشت مدارس هنوز به طور کامل به بهداشت مدارس تسلط ندارند و خدمات آنها نیز یکسان به نقاط مختلف کشور ارائه نمی شود و این مساله تا حدود زیادی به کمبود نیروی انسانی و مربیان بهداشت بر می گردد.

در رسیدگی به این مدارس ابتدا باید توانمندی های خود را برای ارائه خدمات به مدارس مورد ارزیابی قرار داد و سپس به رسیدگی بهداشتی به این مراکز همت گمارد.

به عنوان مثال باید ابتدا بدانیم که چقدر دانش آموز مشغول تحصیل در کشور وجود دارد و مثلا به ازای یکصد هزار دانش آموز به چند مربی بهداشت نیازمندیم. در زمان حاضر حدود 13 میلیون و 500 هزار دانش آموز در مدارس تحصیل می کنند که براساس آماری بیش از 6 هزار مربی بهداشت برنامه های سلامت و بهداشت را برای دانش آموزان در کشور تبیین می کنند. به ازای هر 700 دانش آموز باید یک مربی در مدارس حضور داشته باشد که در زمان حاضر این رقم برای بیش از یک هزار نفر است.

با این حساب، این رقم مربی بهداشت در مدارس پاسخگوی نیازهای این آموزشگاه ها نیست و در این زمینه باید به جذب مربیان بیشتری اقدام کرد. مربیان بهداشت در راستای سلامت دانش آموزان، آموزش های مختلفی همچون اهمیت ورزش، تغذیه سالم و اصول بهداشتی را به دانش آموزان آموزش می دهند.

با این حال، این مساله همچنان باقی است که اگر مدارس با کمبود مربی بهداشت به عنوان پیام آوران سلامت مواجه باشند به همان نسبت بهداشت مدارس با مشکل روبرو خواهد بود.

مشکل بهداشت مدارس در نقاط محروم، روستایی و در مناطق دور افتاده بیشتر از سایر مناطق است. در این مناطق جدای از اینکه مردم به لحاظ آموزش بهداشت و پیشگیری با مشکلاتی مواجه هستند، ممکن است با بیماری های واگیر و مسری نیز در ارتباط بیشتری باشند.

مردم این مناطق به خاطر اینکه شغل آنان غالبا دامداری و یا کشاورزی است به طور طبیعی با احشام و مزارع در ارتباط بوده و به دلیل همین موضوع، خیلی سریع مستعد ابتلا به انواع بیماری های دامی هستند.

دانش آموزان همین خانواده ها نیز در ارتباط با سایر دانش آموزان می توانند این بیماری ها را به سایرین انتقال دهند، هر چند دستگاه بهداشت کشور در هر دوره ای نسبت به پیشگیری وقوع این بیماری ها اقدام کرده و می کند، اما آسان گرفتن این موضوع می تواند ابعاد این خطرات را افزایش دهد.

اگرچه اکنون خانه بهداشت در اغلب روستاها و نقاط دور افتاده کشور فعال است اما به طور طبیعی این خانه های بهداشت که غالبا نیروی انسانی محدودی دارند، نمی توانند به همه نیازهای یک منطقه که با مشکلات زیاد بهداشتی روبرو هستند پاسخگو باشند. بنابراین حضور مربیان بهداشت در این نقاط از ضرورت های ارتقای بهداشت یک روستا و در وسعت بزرگ تر چند روستا و یک منطقه بزرگ است؛ وقتی مشکل بهداشتی روستاها رفع شود به طور قطع مسایل بهداشتی شهرها که در ارتباط نزدیک باهم هستند، برطرف خواهد شد.

با وجود این، مشکلات بهداشتی مدارس به این مسایل محدود نمی شود بلکه بهداشت دهان، دندان، مسایل روحی و روانی از مسایل دیگر این آموزشگاه ها است.

دندان های بسیاری از دانش آموزان به خاطر نوع تغذیه و استفاده نکردن مداوم از مسواک پوسیده است که در این زمینه باید آموزش های لازم به دانش آموزان ارائه شود.

همچنین برخی از دانش آموزان به دلیل حضور در خانواده های پرتنش با مشکلات روحی و رفتاری مواجه هستند که مدرسه بهترین مکان برای رفع این مسایل است.

بررسی مسایل خانوادگی از دیگر کارکردهای مربیان بهداشت است که می توانند در این زمینه به رفع مسایل خانواده های دانش آموزان اقدام کنند.

با این حال این برنامه ها هنگامی اثرگذار است که مربیان بهداشت آموزش های لازم را در زمینه های یاد شده دیده باشند تا به صورت کارشناسی به رفع مشکلات بپردازند.

برای ارتقای بهداشت در مدارس علاوه بر موارد ذکر شده باید به این موضوعات نیز توجه کرد:

1- جلوگیری از ورود خوردنی هایی مثل لواشک، آب میوه های صنعتی و ساندویچ به بوفه مدارس.

2- توزیع کتاب های آموزش بهداشت و برگزاری آزمون هایی در این زمینه.

3- آموزش از طریق برنامه های سازمان یافته مثل خلاصه نویسی ها و تشکیل جلسات تحقیقی.

4- برگزاری کارگاه های آموزش بهداشت در مدارس.

5- دعوت از پزشکان و کارشناسان بهداشت برای توجیه دانش آموزان برای رعایت بهداشت.

6- گردش علمی با حضور مربیان بهداشت برای افزایش آگاهی بهداشتی دانش آموزان.

7- برگزاری برنامه های نمایش و پخش فیلم در مدرسه درخصوص مسایل بهداشتی.

8- تشکیل نمایشگاه هایی در زمینه های بهداشت دهان و دندان، کمک های اولیه و مقررات ایمنی.

به هرحال مسایل بهداشتی تنها با اقدامات مربیان بهداشت و مدارس قابل رفع نخواهد بود از این رو در ارتقای بهداشت آموزشگاه ها باید دانش آموزان و خانواده ها به طور کامل و مفید با آموزش و پرورش همکاری داشته باشند.

همچنین در افزایش کیفیت بهداشت در مدارس باید نهادهایی مثل وزارت بهداشت عزم خود را برای رسیدگی به امور بهداشی مدارس مضاعف کرده و مثلث وزارت آموزش و پرورش، وزارت بهداشت و خانواده ها و دانش آموزان باید به همکاری خود برای رفع مسایل بهداشتی مدارس بیافزایند.

------------------------------------------------------------------------------------

\*\* دبیر اجتماعی ایرنا

<http://www.irna.ir/fa/News/82817711>

بیماری در کمین کودکان زلزله زده - علی حبیبی\*

تهران - ایرنا - گفته می شود حدود 40 درصد زلزله زدگان سرپل ذهاب و ازگله واقع در استان کرمانشاه در همین اواسط زمستان 96 علی رغم تلاش های درخور توجه و مثبت دولت در چادرها زندگی می کنند جایی که هیچ وسیله گرمایشی نمی تواند در مقابل سوز سرمای طاقت فرسای این فصل سال فائق آید.

حالا در حالی که در مناطق غیر از مناطق زلزله زده، گرم کردن آپارتمان ها با وجود شوفاژها به دشواری انجام می شود و خیلی از مردم از وسایل گرمایشی دیگری نیز استفاده می کنند معلوم نیست چگونه زلزله زدگان استان کرمانشاه در این چادرها روزگار می گذرانند.

قطعا در این چادرها کودکان نیز زندگی می کنند، آنان بخاطر اینکه جسم نحیف دارند به قطع در مقابل بیماری ها آسیب پذیرترند و به عبارتی به ابتلا به امراض فصلی و غیر فصلی نزدیکترند.

به طور طبیعی پس از وقوع حوادثی مثل زلزله، داشتن سرپناه برای هر آسیب دیده بیش از هر چیز دیگر ضروری است. این ضرورت نه تنها در فصل زمستان و سرما بلکه در فصول گرم نیز از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا اگر به جای چادر، کانکس در اختیار زلزله زدگان قرار گیرد آنان دستکم در مقابل عوارض سرما و گرما در امان خواهند بود.

تبعات زلزله اخیر کرمانشاه در مقابل وقوع احتمالی زلزله در کلانشهرها قطعا کمتر خواهد بود زیرا گستردگی و وسعت آن نسبت به کلانشهرها کمتر است بنابراین در بحث کمک رسانی به شهرهای زلزله زده کوچک، هم نیروهای امدادرسانی بیشتری وجود دارند و هم میزان کمک و تجهیزات ورودی به این مناطق زیاد است.

با این توضیح علی رغم تلاش های درخور توجه دولت، در خصوص امدادرسانی و در اختیار گذاشتن کانکس به زلزله زدگان استان کرمانشاه نتوانستیم موفق و به موقع عمل کنیم حالا پرسش این است که چگونه می توانیم نسبت به تبعات زلزله احتمالی آینده حتی در شهرهای کوچک و متوسط کشور موفق عمل کنیم و این به نگرانی ها می افزاید که ما به قطع در مقابل حوادث یاد شده در شهرهای حتی کوچک با بحران روبرو خواهیم شد.

همانطور که در بالا گفته شد نخستین ضرورت ادامه زندگی زلزله زدگان، تهیه کانکس برای آنان است زیرا در این وضعیت نه تنها پرداخت وجه نقد به آنان منفعت چندانی برای آنان به همراه ندارد بلکه می تواند مشکلات زیادتری برای آنان ایجاد کند زیرا هنوز زلزله زده در شرایط طبیعی خود قرار ندارد و می تواند این وجه را به صورت های دیگر به هدر دهد.

همه می دانیم زلزله زده و حادثه دیده در این قبیل حوادث در شرایط ویژه قرار دارد زیرا در کنار خرابی خانه و کاشانه و محل کسب و کار و خیلی چیزهای دیگر، به احتمال زیاد اعضای خانواده، دوستان و آشنایان خود را نیز در بین خود ندارد بنابر این بار بی خانمانی، مشکلات او را دو چندان می کند و باید هر چه سریعتر که زمان آن باید کمتر از دو هفته باشد مکان های مناسب مثل کانکس برای آنان فراهم کرد.

اگر همه چیز خوب پیش برود احداث خانه در این مناطق حداکثر به یک سال زمان نیاز دارد بنابر این در این مدت زلزله زده نمی تواند در چادر زندگی کند زیرا فاقد خیلی از امکانات و تجهیزات یک زندگی معمولی است.

فراهم نکردن به موقع این امکانات و کانکس ها می تواند مشکلات روحی و جسمی آنان را تشدید کند و تمام زحمات و خدمات را نیز از بین ببرد. در همین چادرها خیلی از کودکان، کهنسالان و حتی افراد میانسال و جوان زندگی می کنند که می توانند در مقابل بیماری ها آسیب پذیر باشند.

در مناطق زلزله زده به خاطر همین مشکل بهداشت، ممکن است خیلی از بیماری ها شیوع پیدا کند. درمان این بیماری ها به قطع به هزینه های سرسام آور نیازمند است که ممکن است خیلی از افراد بویژه کودکان از آن جان سالم بدر نبرند. بنابر این اگر هزینه های جانی و مالی که بخاطر رسیدگی نکردن به وضعیت زلزله زدگان به ما تحمیل می شود را حساب کنیم شاید به چند برابر بهای همین کانکس هایی که می توانستیم زودتر در اختیار آنان قرار دهیم هزینه به جامعه تحمیل کند.

رسیدگی نکردن به آنان به ویژه در بحث پیشگیری و درمان می تواند تبعات شیوع امراض را افزایش دهد و این به نفع جامعه نیست. برای مثال کودکان مستقر در همین چادرها می توانند به آنفلوانزا، سرماخوردگی شدید، ذات الریه و خیلی از بیماری های مرتبط مبتلا شوند و بازگشت آنان به شرایط عادی قطعا به امکانات و رسیدگی بیشتری نیازمند است.

بنابر این کودکان، خیلی زود در مقابل بیماری ها آسیب پذیر خواهند بود و این مشکل می تواند آنان را از پای در آورد درحالی که می توانیم با رساندن به موقع امکانات از خیلی از این ناملایمات جلوگیری کنیم.

\* خبرنگار

<http://www.irna.ir/fa/News/82864584>

مراکز درمانی چقدر آماده اند - علی حبیبی\*

نوروز در پیش است. خیلی ها در این روزها به مسافرت می روند. هیچ ایامی از سال به اندازه نوروز با حجم زیاد سفر رو به رو نیست، روزهایی که بسیاری از مطب ها و مراکز درمانی تعطیل هستتند در حالی که بیشترین نیازهای درمانی و بهداشتی جامعه در همین ایام احساس شود، آیا مراکز درمانی آماده اند؟

وقتی اغلب مراکز در این ایام تعطیل باشد و مسافرت ها به مناطق شناخته شده کشور بیشتر شود به همان نسبت مشکلات مسافران افزایش می یابد. اما موضوعی که رسیدگی به درمان مسافران در این ایام را سخت تر می کند حجم زیاد متقاضیان در نقاط مسافرپذیر و گردشگرپذیر کشور است.

هنوز در جامعه ما تقسیم سفر به خوبی انجام نمی شود یعنی سفر به مقاصد تکراری و شناخته شده، بسیار زیاد است و این شاید به همان اطلاع رسانی نکردن دقیق سایر مناطق گردشگری کشور برگردد.

وقتی هموطنان برای نوروز و تابستان فقط به چند نقطه و شهر و استان مشخص سفر می کنند به طور طبیعی این شهرها نمی توانند به همه آنان خدمات درست و کافی ارائه دهند و این مساله از ترافیک شروع و تا نیازهای درمانی و بهداشتی و سایر خدمات ادامه می یابد.

فارغ از مقاصد تکراری سفر و مشکلات آن، باید به مسائل بهداشتی و درمانی هموطنانی که به این مراکز گردشگری پرسفر مراجعه می کنند هم فکری کرد. جدا از اینکه باید نسبت به تامین اقلام و خوراکی این مناطق در زمان های پیک سفر و ازدحام مسافران فکر اساسی کرد تا از گرانی ها و کمبودهای احتمالی پیشگیری کرد باید مراکز درمانی و بهداشتی این شهرها و مناطق یاد شده به طور دائم در این ایام به خدمات رسانی کافی به هموطنان مسافر اقدام کنند.

قطعا حجم سفر هموطنان به این مناطق به حدی زیاد است که نه مراکز درمانی و نه پرسنل و کارکنان آنان نمی توانند به همه تقاضاهای بیماران و مراجعه کنندگان پاسخ دهند از این رو در این ایام باید تا حد ممکن نسبت به استفاده از نیروها و تجهیزات سایر استان ها نیز بهره گیری کرد.

رسیدگی بیشتر به وضعیت بهداشت و کیفیت غذای رستوران های بین راهی از جمله مسائل این ایام است که می تواند مشکلات فراوانی برای مسافران و مراجعه کنندگان ایجاد کند.

بازرسی و نظارت مستمر این اماکن به ویژه در تعطیلات نوروز و تابستان می تواند بسیاری از تخلفات بهداشتی و غیربهداشتی را رفع کند، از این رو حضور مستمر بازرسان و ناظران از ضرورت های ادامه فعالیت این مراکز است.

مساله بهداشت این اماکن باید یکبار برای همیشه رفع شود زیرا ادامه آن می تواند به بهای جان و سلامتی مراجعه کنندگان ختم شود از این رو در این زمینه نباید هیچ مسامحه و کوتاهی در رسیدگی به این مراکز انجام گیرد.

\*خبرنگار ایرنا

<http://www.irna.ir/fa/News/82832199>

معضل ریزگردها - علی حبیبی\*

تهران - ایرنا - ریزگردها حالا چند سالی است که در خوزستان همه زندگی مردم این استان را تحت تاثیر قرار داده و حتی چنان عرضه را بر برخی از ساکنان این منطقه تنگ کرده که آنان راه مهاجرت را در پیش گرفته اند.

مساله ریزگردها خیلی جدی است و همین که عده ای خانه و کاشانه و موطن خود را به خاطر این موضوع ترک کرده اند، موید این مطلب است.

علت بروز ریزگردها بخش زیادی منشاء خارج از مرزها و کمتر دلیل داخلی(حدود 30 درصد) دارد و این ریزگردها از کشورهای همسایه از جمله عراق وارد خاک ایران می‌شوند اما مساله این است که ریزگردها یک معضل زیست محیطی است و می تواند مشکلات و بیماری های تنفسی برای ساکنان این مناطق بوجود آورد و باید رفع شود.

همه چیز از بخش‌های جنوبی تالاب هورالعظیم در ایران و نابودی تالاب‌های بین‌النهرین در عراق آغار شد که کانون‌های اصلی تولید ریزگردها نامبرده می شود. گرد و غبارها و ریزگردها در چند سال اخیر در ایران افزایش یافته‌اند که علت آن خشک شدن تالاب‌های ایران و عراق است. با انتقال آب و خشک شدن بیش از 2 میلیون هکتار از تالاب‌های عراق و بیش از 40 درصد تالاب‌های خوزستان، این تالاب‌ها تبدیل به کانون ریزگرد شده و یکی از راهِ حل‌ها، احیای تالاب‌ها است.

حالا همه اینها درست، اما پرسش این است که آیا نباید قبل از وقوع این بحران چاره ای بیندیشیم، حتی اگر موضوع ریزگردها منشاء خارجی داشته باشد. مساله ریزگردها و به طور کلی محیط زیست استان خوزستان دستکم یک موضوع منطقه ای است و باید برای حفظ محیط زیست همه اقدامات را پیش از وقوع مساله انجام دهیم.

در هر دو کشور ایران و عراق دستگاه های مرتبط مثل محیط زیست وجود دارد و قطعا همه کارشناسان این مناطق نسبت به چنین پیامدی آگاه بودند. مسئولان محیط زیست و کارشناسان این حوزه، منشاء اصلی این بحران را خشک‌شدن بخش بزرگی از تالاب هورالعظیم می‌دانند. دو سوم این تالاب در کشور عراق و یک سوم آن در ایران واقع است. علاوه بر تغییرات آب‌ و هوایی منطقه، عوامل دیگری نیز به خشک شدن بخش بزرگی از این تالاب انجامیده‌ است. در عراق تخلیه بخش‌هایی از باتلاق در 1950 میلادی آغاز شد و تا 1970، برای گرفتن زمین برای کشاورزی و اکتشاف نفت ادامه داشت.

این بحران باعث شده است شهر اهواز مرکز این استان از سوی سازمان بهداشت جهانی به عنوان یکی از آلوده‌ترین شهرهای جهان شناخته شود که باعث مشکلات تنفسی ساکنان این شهر شده است. سالانه خیلی از ساکنان استان خوزستان به دلیل مشکلات ناشی از آلودگی هوا و ریزگردها به بیمارستان و مراکز درمانی مراجعه می‌کنند. باران اسیدی از تبعات دیگر این ریزگردها است که باز افراد را به بیمارستان ها و مراکز درمانی می کشاند.

تعطیلی مدارس، تعطیلی ادارات، قطعی برق، قطعی آب، اختلال در تنفس، و … تنها بخشی از مشکلاتی است که مردم خوزستان با ریزگردها تجربه می کنند.

مساله ریزگردها بسیار جدی است و هر کاری که در دست است باید هر چه سریعتر آن را آغاز کرد تا تبعات آن بیشتر نشود. امکان گسترش این ریزگردها به استان های دیگر نیز وجود دارد همانطور که برخی از روزهای سال های گذشته همین ریزگردها هوای پایتخت را نیز غبارآلود کرده بود.

در زمان حاضر بیش از یک میلیون و 200 هزار هکتار از زمین های همین منطقه (استان خوزستان) را بیابان تشکیل می دهد و قطعا پس از وزش هر باد و طوفانی، گرد و غبار به هوا برخواهد خاست. یکی از راه های کاهش تولید این ریزگردها، جنگل کاری و ایجاد فضاهای سبز در این مناطق است. این اقدامات را باید هر چه سریعتر شروع کرد چون هیچکس نمی تواند هفته ها و ماه ها در چنین هوایی تنفس کند و بیمار هم نشود.

به نظر می رسد راه هایی برای جاری شدن آب در تالاب هورالعظیم در ایران وجود دارد که هم می تواند این مناطق را سرسبز نماید و هم از معضلات زیست محیطی جلوگیری کند.

رابطه ایران و عراق پس از سرنگونی رژیم صدام و تشکیل دولت های جدید در این کشور بسیار خوب شده و از این فرصت می توان به رفع مسایل زیست محیطی و از بین بردن ریزگردها با اقداماتی مثل درختکاری در این مناطق پیگیری کرد.

------------------------------------------------------

\*دبیر سرویس اجتماعی ایرنا

<http://www.irna.ir/fa/News/82826720>

ازدواج پایدار - علی حبیبی\*

تهران - ایرنا - ازدواج پیوند مبارک و میمون در هر جامعه ای است و این پیوند زناشویی برای بقای نسل بشر و جلوگیری از بروز خیلی آسیب ها سر می گیرد.

در مقابل ازدواج که می تواند خیلی آسیب ها را کاهش دهد، طلاق آسیب های جامعه را بیشتر می کند؛ هر چند شاید در مواقعی طلاق بهتر از ادامه زندگی مشترک باشد اما در همه جوامع ارزش ازدواج خیلی والاتر از جدایی است.

از ابتدا نیز قرار نبود در ازدواج همه چیز خوب باشد یا بر وقف مراد پیش رود. دو نفر از دو خانواده متفاوت و حتی با مشترکات نزدیک به هم، ازدواج می کنند و قطعا وقتی در زیر یک سقف در کنار هم قرار می گیرند، ممکن است سلایق مختلفی داشته باشند که اگر مدیریت درستی نشود این اختلافات کوچک می تواند بزرگ شود و در برخی از موارد نیز لاینحل باقی بماند. اما مهم این است که بتوانیم اختلافات بزرگ را کوچک و اختلافات کوچک را از بین ببریم؛ این رسم پایداری یک زندگی مشترک است.

همانطور که گفته شد در ازدواج همه چیز خوب پیش نمی رود و اصولا انسان در ازدواج ممکن است به خیلی از آرزوها نرسد چون شاید خیلی از این آرزوها از احساس بر انگیخته شود و عقل کمتر در آن نقش داشته باشد. ازدواج هر چند با یک احساس شروع می شود اما باید با عقلانیت ادامه یابد چون عقل بهتر واقعیات را درک می کند.

ازدواج پایدار در سایه رسیدن به مرز تفاهم شکل می گیرد و این تفاهم با عقل و عقلانیت حاصل می شود نه با احساس. هیچ ازدواجی نباید در رویاها بماند چون فاصله رویاها با واقعیت زندگی زیاد است.

ازدواج یک قرارداد اجتماعی است و هیچ قراردادی مانند ازدواج برای انسان حیاتی و آبرومند نیست. ازدواجی با این خصوصیت، نیازمند تفاهم دو طرف است که بخش زیادی از آن از همسطح بودن دو طرف و شمار مشترکات حاصل می شود.

خیلی ها در ازدواج به تفاهمات و مشترکات بیشتر توجه می کنند تا به احساسات و همین افراد در زندگی موفق تر هستند. در ازدواج باید ظواهر در درجه بعد انتخاب قرار گیرد زیرا ظواهر در گذر زمان رنگ می بازد.

اخیرا یک آمار در باره میزان ازدواج و طلاق در جامعه ایران منتشر شد که سست شدن بنیان خانواده در بخش هایی از جامعه را حکایت می کند. کاهش 3 درصدی ازدواج در مقابل افزایش 6 درصدی میزان طلاق در جامعه روند غیر عادی جامعه ما را در اذهان تداعی می کند.

هر چند دلایل این طلاق ها گفته نشده، اما بخش زیادی از آن می تواند به همان انتخاب نامناسب، توجه نکردن به مشترکات و هم سطح نبودن اشاره کرد. خیلی از اختلافات نیز از نبود گفت و شنود مناسب در خانواده و تحمل نکردن نظر طرف دیگر نشات بگیرد که متاسفانه این موارد بسیار در خانواده ها دیده می شود.

معضل طلاق به همین جا ختم نمی شود بلکه آسیب هایی که از طلاق بر جا می ماند، در گسترش زنان بی سرپرست، کودکان خیابانی و کار، حاشیه نشینی، اعتیاد و خیلی از مسائل دیگر در جامعه بروز پیدا می کند.

همه این مسائل شاید در بستر یک انتخاب درست هرگز امکان وقوع پیدا نکند، قطعا اغلب آنانی که بر زندگی مشترک خود خط بطلان می کشند، مسائل و پیامدهای زندگی گذشته، آنان را برای مدت طولانی رها نخواهد کرد هر چند در اوایل نسبت به تصمیم خود احساس رضایت کنند.

صبر و گذشت مهمترین عامل پایداری یک ازدواج است زنان و مردانی که در زندگی گذشت کنند قطعا هرگز به مرحله جدایی نخواهند رسید. جامعه ما باید فرهنگ گذشت را در خود نهادینه کند چون کمرنگ شدن آن، به معنی سست شدن پایه های یک زندگی است. در جدایی ها، خیلی از افراد به ویژه کودکان آسیب خواهند دید و به همین دلیل باید آن را با صبر و گذشت کاهش دهیم که این راه سالم ماندن جامعه ما خواهد بود.

----------------------------------------------------------------------

\*\*دبیر سرویس اجتماعی ایرنا

<http://www.irna.ir/fa/News/82821144>

بیگانگی با فرهنگ کار - علی حبیبی\*

تهران - ایرنا - این جمله به کسی برنخورد که «ما فرهنگ کار شبیه آنچه که در کشورهای پیشرفته می گذرد، نداریم» و همین موضوع می تواند یکی از علت های توسعه نیافتگی هر جامعه ای باشد.

البته اینجا منظور من کسانی نیست که بیکار هستند، بلکه منظور افرادی است که همین حالا مشغول کار هستند و روزانه دستکم 8 ساعت در محل کار حضور دارند. ما فرهنگ کار نداریم چون مدیریت صحیح و درست در جامعه حاکم نیست و همین مدیران نیز نمی توانند آموخته های تئوری خود را (البته اگر آموزش دیده باشند) در محیط کار اجرا کنند.

برای اثبات و راستی آزمایی این موضوع راه دوری نرویم و دو کشور آسیایی ژاپن و کره جنوبی را مثال می زنم. این دو کشور به هیچ وجه منابع زیر زمینی مثل ایران ندارند. ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم به توسعه رسید و از خیلی مدت ها هم یک کشور فرا صنعتی و شاید بالاتر محسوب می شود. کره جنوبی چند سالی دیرتر به این مرحله رسید اما حالا هم در حد ژاپن نیست. هر دو کشور رسیدن به این مرحله را بدون شک مرهون مدیریت صحیح و کار و تلاش طاقت فرسای شهروندان خود هستند.

اما یک تفاوت اساسی بین جامعه ما و جامعه ژاپن وجود دارد؛ اینکه ایران خلاف ژاپن، دارای منابع عظیم زیر زمینی مثل نفت و گاز و ثروت های دیگر است، بنابراین ما با چنین سرمایه ای خیلی راحت تر از ژاپنی ها می توانستیم به رشد و پیشرفت برسیم که این طور نشد. همانطور که گفته شد، شاید یکی از دلایل توسعه نیافتگی نهادینه نشدن فرهنگ کار در جامعه ما باشد.

نگارنده در دهه 70 به آماری از میزان کار مفید بین جامعه ایران و کره جنوبی برخورد کرد که برای درک بیشتر این مطلب بد نیست به آن اشاره ای شود. براساس این آمار، میزان کار مفید یک ایرانی در روز (8 ساعت) 16 دقیقه بوده در حالی که در کره این رقم چیزی حدود 7 ساعت برآورد می شد. البته این نکته ضروری است که در آن موقع منابع رسمی کشور هرگز در مورد درستی و نادرستی این آمار اظهار نظر نکردند. با اینحال در سال 91 یک آمار دیگر نیز منتشر شد که میزان کار مفید در ادارات دولتی ایران را تا 22 دقیقه اعلام کرده بود.

دلایل زیادی مانند نبود تناسب در دستمزد کارکنان با کار، ضعف در مدیریت و نظارت، سیستم فرسوده اداری و ازدیاد نیروی کار باعث شده تا نیروی کار ایرانی به میزان لازم فعالیت نداشته باشد. آمارها حاکی از آن است که ناکارآمدی نیروی کار در بخش دولتی به مراتب از بخش خصوصی بیشتر است.

به هرحال آنچه عیان و آشکار است اینکه از نظر میزان کار مفید، جامعه ما یک فاصله معناداری با جوامع یاد شده دارد و این مساله زیاد به تحقیق و تفحص هم نیاز نیست.

یکی از دلایل کم کاری، نداشتن تخصص و توانمندی افراد در انجام کار مورد نظر است یعنی وقتی کسی از تخصص کافی و کامل در رشته شغلی خود بهره مند نباشد، قطعا نمی تواند کارها را به درستی انجام دهد و در نتیجه میزان کار مفید او کاهش خواهد یافت.

در این شکل کار، آموزش هایی که دقیقا مرتبط با کار فرد باشد ارائه نمی شود به عبارتی ارتباط بین آموزش و کار نیست و اصولا آموزش به کار تبدیل نمی شود و به همین دلیل دخالت این آموزش ها در روند کار، اندک است.

اصولا آموزش ها باید برای دستیابی به کیفیت کار و رسیدن به کالا و جنس تولیدی منجر شود اما در خیلی از ادارات ما، آموزش ها برای افزایش میزان ساعات آموزش کارکنان جهت ارتقای شغلی مد نظر قرار می گیرد. این آموزش ها نقش زیادی در افزایش کیفیت کار ندارد و از همین رو آموزش ها باری به هرجهت ارائه می شود. جدا از آموزش، موازی کاری و نیروهای مازاد نیز عامل پایین بودن بهره وری و کار در این نوع دستگاه ها است.

در چنین دستگاه هایی شایسته سالاری مورد توجه قرار نمی گیرد و هر فرد براساس تخصص و توانمندی در جایگاه خود قرار نمی گیرد و به همین دلیل روند کارها بسیار کُند است یا اصلا پیش نمی رود.

این دستگاه ها حالا چه خصوصی و چه دولتی، چون بهره وری کامل در آنها انجام نمی شود و کیفیت خدمات و محصولاتی که تولید می شود بسیار نازل است، همواره در معرض ناکارآمدی خواهند بود. اگر دستگاه خصوصی باشد قطعا ورشکست خواهد شد و چنانچه این دستگاه ها دولتی باشند، همواره باری بر دوش دولت و بودجه عمومی تحمیل می کنند و نه تنها وجود چنین دستگاه هایی ثمری برای جامعه نخواهند داشت، بلکه سهم زیادی از بودجه را می بلعند.

قطعا افرادی که در چنین دستگاه هایی فعالیت می کنند نیز از وضعیت خود راضی نیستند زیرا امنیت شغلی شان به خاطر همان ناتوانی در تولید ثروث در معرض خطر خواهد بود و از سوی دیگر به دلیل همین زیاندهی، شانس افزایش دستمزد و سایر مزایای شغلی از بین می رود. این وضعیت باعث می شود که فرد به خیلی از امور رفاهی زندگی خود دسترسی پیدا نکند هر چند ساعات زیادی از روز را در همین واحدها به عنوان نیروی کار متخصص و غیرمتخصص سپری کند.

در جوامع پیشرفته، همه افراد براساس نیاز دستگاه مورد نظر فعالیت می کنند و کار براساس برنامه، پیش بینی شده است. در حالی که در خیلی از دستگاه های کشورهای غیر پیشرفته ممکن است نیروها به دلیل همان نداشتن تخصص کافی نتوانند اهداف سازمانی را برآورده کنند و کارهای آنان به دوش سایر نیروهای کارآمد بیفتد در حالی که همه از حقوق و مزایای یکسان برخوردارند.

برای توسعه کشور فقط مدیریت درست ملاک نیست بلکه آمادگی و توانمندی نیروی انسانی نیز شرط دیگر است. هیچ کشوری بدون تلاش و کوشش به پیشرفت نرسیده است همچنان که در کشورهای پیشرفته هم تلاش بی وقفه آنها را به این مرحله رسانده و همچنان نیز این ویژگی، مشخصه این جوامع است.

ما نیازمند ارتقای فرهنگ کار در جامعه هستیم و بدون توجه به درآمدهای نفتی، باید تلاش های خود را مضاعف کنیم تا به توسعه پایدار برسیم. این راهی است که حرکت در امتداد آن هر چه به تاخیر بیفتد، جامعه با تاخیر بیشتری به رفاه درخور خواهد رسید ضمن اینکه دستیابی به این امکان برای جامعه ای که روی ثروت های سرشار زیر زمینی خوابیده، زیاد دشوار نیست.

--------------------------------------------------------------------------

\*دبیر سرویس اجتماعی ایرنا

<http://www.irna.ir/fa/News/82819009>

آمار نگران کننده سالمند آزاری - علی حبیبی\*

تهران - ایرنا - یکی از شاخصه های اصلی جامعه ما، تکریم سالمندان و پیشکسوتان است اما به نظر می رسد این مهم در سال ها و دهه های اخیر رو به کمرنگی گذاشته است.

آمارها نشان می دهد که سالمندآزاری در ایران از میزان جهانی فاصله گرفته است، یعنی همین حالا میزان سالمندآزاری در جهان بین 4 تا 9 درصد است اما در ایران این رقم به حدود 10 درصد می رسد.

در حالی چنین آمار نگران کننده ای از جامعه ما حاصل می شود که سالمندان همواره در خانواه های ایرانی مورد تکریم بوده هر چند ممکن است در دهه های اخیر این مساله کمرنگ شده باشد ولی همین حالا نیز خیلی از افراد و خانواده ها، نسبت به این افراد خردمند با احترام می نگرند و در هر مجلسی آنان را در صدر می نشانند و به عنوان قشر خردمند جامعه، از تجربیات و دانایی آنان استفاده می کنند.

اصولا هر جایی که این قشر مورد تکریم قرار گیرد و از تجربیات گرانبهای آنان استفاده شود ناگزیر به تکرار تجربه های گذشته نیستند از این رو جامعه خیلی زود به رفع مشکلات خود نایل و به سوی پیشرفت و ترقی گام بر خواهد گذاشت.

حضور سالمندان و استفاده از اندیشه های تجربه شده آنان به معنی این است که جامعه به بلوغ و رشد کامل رسیده و حاضر نیست که تجربه های گذشته را تکرار کند و از هرکس و جامعه ای که از قشر سالمند و بزرگ خود، تکریم کند سزاوار پاسداشت است.

سعادتمندی هر جامعه ای به تکریم سالمندان آن جامعه وابسته است از این رو هر جایی که نام سالمندان به گوش می رسد باید با احترام به آنان بنگریم، افرادی که در دوران جوانی خود تمام زندگی خود را وقف نسل کنونی کردند حالا نگاه آنان به یک توجه اندک گره خورده و این توقع زیادی نیست.

شمار جمعیت سالمندی در ایران به دلیل رشد زاد و ولدها در دوره ای، در سال های آینده شتاب خواهد گرفت و همین موضوع با خود مسایل و تبعاتی به همراه خواهد داشت. شاید مهمترین پیامدهای رشد جمعیت سالمندی در این دوره، مساله توجه و کیفیت نگهداری از آنان باشد. همین حالا جمعیت سالمندی با مشکلات زیادی از جمله بهداشتی، درمانی، نگهداری، معیشتی و حفظ کرامت روبرو هست و طبیعتا با رشد شمار سالمندان، این مسایل نیز بیشتر خواهد شد.

مشکلات سالمندان را در وهله نخست باید خود خانواده ها حل و فصل کنند و طبیعتا حضور آنان در کانون خانواده ها نتایج بهتری هم برای سالمند و هم برای سایر اعضای خانواده دارد. اما وقتی چنین امکانی در خانواده ها مهیا نشود سالمند ناگزیر راه خانه سالمندان یا آسایشگاه ها را درپیش خواهد گرفت که در صورت انجام این کار، توجه و سرزدن به سالمند باید به صورت مکرر و بدون وقفه انجام گیرد.

تکریم و نکوداشت سالمندان باید همواره در جای جای زندگی ما جاری باشد و شاید امروز کمتر جامعه ای مثل ژاپن سراغ داریم که از سالمندان خود با احترام و نیکی یاد می کند و صد البته که مزد آن را گرفته و آن تحکیم خانواده و استفاده از تجربیات گرانبهای آنان است.

وجود سالمندان، خیر و برکت هر خانه ای محسوب می شود و در هر شرایطی باید به آنان رسیدگی کرد. این رسیدگی باید از معیشت شروع و تا مسایل درمانی، بهداشتی و سایر خدمات ادامه یابد. آمادگی مراکز درمانی و موسسات خدماتی کشور برای رسیدگی به سالمندان هم در زمان حاضر و هم در سال های آینده که با رشد جمعیت این قشر مواجه خواهیم شد از ضرورت های جامعه امروز ما است.

\* دبیر سرویس اجتماعی ایرنا

<http://www.irna.ir/fa/News/82817711>

<http://www.irna.ir/fa/News/82809530>

پدیده نامیمون کودک آزاری - علی حبیبی\*

تهران - ایرنا - کودکان دستکم از نظر جسمی جزو ضعیف ترین افرد هر خانواده محسوب می شوند از این رو ممکن است بیشتر در معرض آسیب و همچنین مورد اذیت و آزار قرار گیرند که اشکال این آزار نیز متفاوت و به صورت جسمی، عاطفی، لفظی و یا جنسی است.

به دلیل بسته بودن محیط و حریم خصوصی در کانون خانواده، دیگران از وقوع جرائم مربوط به کودک آزاری کمتر آگاه می شوند و همین مساله کار رسیدگی به این کودکان را دشوارتر می کند. صرفنظر از این مساله، خیلی از همین کودکان بخاطر اینکه سرپناه خود را از دست ندهند آزار و اذیتی که در محیط خانواده محتمل می شوند را اطلاع نمی دهند.

کودکان چنین خانواده هایی به دلایل مختلف ازجمله اعتیاد والدین، فقر، مسایل اخلاقی، فرهنگی، تحصیلی، تربیتی و موضوعات دیگر، مورد آزار قرار می گیرند و خیلی از آنان نیز ممکن است از تحصیل و حقوق اجتماعی محروم شوند.

حقوق اجتماعی این کودکان شامل حرمت، تحصیل، بهداشت، سفر، گردش و موارد دیگری است که می تواند در هر زمان از سوی همین خانواده ها از آنان سلب شود و این مساله تاثیرات زیادی در رشد استعدادهای آنان برجا می گذارد.

این کودکان خیلی زود به کارهای سخت گمارده می شوند و خیلی سریع هم از زندگی دلزده می شوند. از نظر روابط و تعامل اجتماعی با مشکل جدی روبرو می شوند و همین مساله آنان را از اجتماع دور می کند.

افسردگی، اختلال شخصیت، ناتوانی در یادگیری، پرخاشگری، احساس گناه، کاهش اعتماد به نفس از جمله تبعات و پیامدهای کودک آزاری است که اگر کودکی یکی از آنها را داشته باشد در آینده قطعا با مشکلاتی روبرو خواهد شد؛ این عوامل سلامت جسمی، روانی و رشد کودک را به مخاطره می اندازد.

کودک آزاری در اغلب کشورها وجود دارد اما این موارد در کشورهای عقب مانده و در حال توسعه بیشتر دیده می شود. در اروپا در زمینه پیشگیری از کودک آزاری قوانین سختگیرانه تری از اجرا تا نظارت وجود دارد.

براساس گزارش اخیر یونیسف، در حال حاضر 275 میلیون کودک در جهان در معرض کودک آزاری قرار دارند. در ایران اشکال مختلف کودک آزاری از آشکار تا پنهان وجود دارد که آمار این دو شکل کودک آزاری در دسترس نیست.

نحوه برخورد سیستم‌های قضایی کشورها با این طیف وسیع کودک‌آزاری، متنوع است. در برخی کشورهای اروپایی، مدارس، همسایه‌ها، اقوام و نزدیکان برای پیشگیری از کودک‌ آزاری همکاری می‌کنند. چنانچه در اغلب پرونده‌ها، کودک‌ آزاری‌ها را نزدیک ‌ترین افراد به کودک گزارش می دهند. کودک آزاران معمولا نزدیکترین افراد خانواده به کودک از جمله پدر، مادر، برادر و خواهر هستند از این رو در کشورهای یاد شده، کودک را به این افراد باز نمی گردانند بلکه باید مطمئن شوند که فرد آزار‌دهنده دوره‌های بازآموزی را گذرانده و تعهد‌های شدید قانونی الزام‌آور را برای ‌تکرار نکردن کودک آزاری داده است.

در ایران درباره گزارش موارد کودک آزاری، برنامه مدونی وجود ندارد از این رو خیلی از خانواده هایی که شاهد چنین مواردی هستند، نمی دانند چکار باید بکنند. وزارت بهداشت می تواند با تدابیر خاص از طریق بیمارستان ها یا سایر نهادهای اجتماعی که موارد کودک آزاری را مشاهده می کنند، آنها را ملزم به گزارش کودک آزاری در هر سطح کند. در مدارس نیز معلمان دوره های آموزشی برای تشخیص کودک آزاری را طی کنند. من در این خصوص حتی به متن انشای یک دانش آموز برخورد کردم که معلم با استناد به همین متن بلافاصله کودک آزاری را تشخیص داده و اقدامات بعدی را انجام داد.

در ایران مراحل رسیدگی به کودک آزاری پیچیده و زمانبر است در حالی که با توجه به شرایط روحی و جسمی کودکان که خیلی زود آسیب می بینند قوانین پیشگیری از این موارد باید سختگیرانه باشد و از سوی دیگر، کودک آزار خیلی راحت تحت پیگرد قرار گیرد. سرعت صدور مجوز ورود پلیس به محل جرم از جمله اقداماتی است که باید در این خصوص انجام شود. قوانین باید طوری تدوین شود تا نهادهای مداخله گر رسمی به سرعت در محل حاضر و اقدامات خود را انجام دهند تا کودک از معرکه نجات یابد.

اکنون قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ١٣٨١، تنها سند تقنینی در این حوزه به‌ شمار می‌ رود که قانون کاملی نیست. البته قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ١٣٩٢ نیز وجود دارد که نشانه‌هایی از ورود به موضوع بزه ‌دیده ‌مداری در آن دیده می‌شود. مواد موجود در این قانون، می‌تواند تضمین‌کننده حقوق کودکان بزه‌دیده باشد. بااینحال مؤلفه‌های دادرسی ویژه کودکان بزه‌دیده در حقوق کیفری بسیار اندک است.

در موضوع کودک آزاری علاوه بر ضرورت تدوین و تصویب قوانین کافی و کارآمد، باید با استفاده از ظرفیت دیگر نهادهای مهم مانند آموزش و پرورش و مدارس، بیشتر به سمت رفع این مشکل حرکت کرد؛ ورود مدرسه به این بحث نیازمند آموزش های ویژه به دست اندرکاران این نهاد است.

کودکان سرمایه ملی محسوب می شوند، از این رو باید همه اقدامات برای سلامتی و تندرستی این قشر در هر جای جامعه صورت گیرد تا نسلی سالم وارد اجتماع شود.

-------------------------------------------------------------------------------

\*دبیر سرویس اجتماعی ایرنا

<http://www.irna.ir/fa/News/82235465>

مسایل آموزش و پرورش ایران از نگاهی دیگر - علی حبیبی\*

تهران - ایرنا - سال تحصیلی 96 - 95 در حالی از هفته آینده آغاز می شود که آموزش و پرورش کشور با مسایل مختلفی از میزان مهارت آموزی دانش آموزان در مدرسه تا کیفیت آموزش مواجه است.

کیفیت آموزش در مدارس از بحث برانگیزترین مسایل در سال های اخیر بوده، موضوعی که والدین و فراگیران با توجه به کاهش جمعیت دانش آموزی انتظار داشتند عنایت و توجه بیشتری به آن شود.

هر چند شمار دانش آموزان در کلاس درس می تواند در کیفیت آموزش تاثیرگذار باشد اما به نظر می رسد این مورد تاثیر چندانی در کیفیت آموزش و پرورش ایران نداشته است.

چنانچه کیفیت آموزش در مدارس را به شمار دانش آموزان در یک مدرسه یا کلاس ارتباط دهیم، باید گفت که شمار دانش آموزان در ایران در دو دهه اخیر همواره با تغییراتی روبرو بوده است. در دهه گذشته حتی به حدود 20 میلیون رسید در حالیکه پس از آن جمعیت دانش آموزی با توجه به کاهش جمعیت هرساله رو به نزول گذاشت و در سال تحصیلی گذشته به حدود 13 میلیون نفر رسید.

اگر بپذیریم که کاهش جمعیت دانش آموزی می تواند به کیفیت آموزش در مدارس منجر شود باید تاکید کرد که با وجود کاهش جمعیت دانش آموزی در این سال ها، تفاوت معنی داری در افزایش کیفیت مدارس و وزارت آموزش و پرورش دیده نمی شود.

هر چند در این سال ها ممکن است شمار حضور دانش آموزان در برخی از کلاس های درس کاهش یافته و بطور مثال از 30 نفر به 20 نفر رسیده باشد اما تنها حضور کم دانش آموز در کلاس باعث ارتقای کیفیت آموزش نشده بلکه اگر در بخش هایی با کیفیت آموزش روبرو هستیم، این محتوا و برنامه های آموزشی بوده که سبب رشد کیفیت آموزش شده است.

بنابر این نتیجه می گیریم که افزایش کیفیت آموزش در مدارس به عوامل متعددی نیازمند است که استفاده از معلمان مجرب و آموزش دیده، تراکم کلاس، محتوای کتاب های درسی و برنامه های آموزشی در این زمینه نقش دارند.

با نگاهی هر چند گذرا به شمار دانش آموزان و وضعیت آموزش در دو دهه گذشته این نتیجه حاصل می شود که مدارس هر چند با کاهش دانش آموز مواجه بودند اما به همان نسبت در ارتقای آموزش تلاش نکرده اند.

کاهش جمعیت دانش آموزی در این سال ها در واقع فرصتی بود برای اصلاح نظام آموزشی و ارتقای برنامه های آموزشی که به نظر می رسد چندان از این فرصت استفاده نشده است.

آموزش و پرورش در این سال ها بیشترین هزینه و وقت خود را صرف ترمیم بخش های سخت افزاری از جمله نوسازی و بازسازی فضاهای آموزشی کرد و کمتر به ارتقای آموزش و مهارت آموزی دانش آموزان توجه داشت هر چند در بخش سخت افزاری نیز بطور کامل موفق نبوده است.

با این حال دستگاه تعلیم و تربیت کشور در بحث افزایش کیفیت آموزش در مدارس، برنامه تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش را پیش رو دارد که باگام های لرزان و کند در حال اجرای آن است.

تجربه نشان داده که طرح های جدید از جمله نظام ارزشیابی توصیفی و سایر برنامه های جدید همواره در ابتدا با مقاومت هایی از سوی فراگیران و والدین روبرو می شود، اما چنانچه بطور شفاف و روشن، مردم در جریان چند و چون اجرای آن قرار گیرند، این مقاومت ها و نارضایتی ها کمتر می شود.

میزان مهارت آموزی دانش آموزان در مدارس از موضوعاتی است که سال ها در مدارس کشور بیان می شود اما واقعیت این است که هنوز خروجی های این نظام پس از 12 سال تحصیل به مهارت درخوری برای ورود به بازار کار دست پیدا نمی کنند.

شیوه آموزش در مدارس بگونه ای است که اگر بطور مثال برخی دانش آموزان بتوانند خواندن و نوشتن را یاد بگیرد اما هرگز فراگیر قادر به نوشتن یک مطلب و نامه ساده نخواهند بود که این مشکل حتی به دوره های دانشگاهی و تحصیلات تکمیلی نیز کشیده می شود.

آموزش زبان در مدارس نیز از دیگر اشکالات نظام آموزشی است که دانش آموزان پس از 12 سال تحصیل و شرکت در کلاس های زبان انگلیسی مدرسه، بسیاری از آنان هرگز قادر به مکالمه ساده انگلیسی نیستند در حالیکه این وضعیت تقریبا در دیگر درس ها از جمله فیزیک، شیمی و.. نیز دیده می شود.

در شاخه های فنی و حرفه ای و کاردانش نیز وضعیت مشابهی در جریان است با این تفاوت که در این شاخه ها هنرجو و دانش آموز دستکم دو سال در رشته تخصصی خود آموزش می بیند اما هرگز نمی تواند به توقعات بازار کار پاسخ دهد.

آموزش مهارت های زندگی به دانش آموزان نیز هر چند سال ها از اجرای آن در مدارس می گذرد اما این آموزش ها کافی و علمی نیست، از این رو دانش آموز با ورود به جامعه و اجتماع با آسیب های فراوانی روبرو است.

قرار بود آموزش و پرورش و مدارس در برنامه های آموزشی خود مهارت های مختلف زندگی از جمله شیوه مقابله با آسیب های اجتماعی از جمله بزهکاری، خشونت، دوست یابی و.. را بیاموزد اما خروجی های این نظام نشان می دهد که مدارس چندان در این زمینه موفق نبوده اند.

با این همه باید گفت مدارس کشور هنوز از آموزش و پرورش خلاق، کارآمد و پویا فاصله دارد و چنانچه برنامه های تراکم دانش آموزی و کیفیت آموزش را بخوبی در مدارس پیاده کند آنگاه می توان امیدوار بود که ارتقای آموزش در مدارس تحقق یافته است.

دستیابی به آموزش و پرورش خلاق، کارآمد و پویا جزو آرمان های همه مربیان و دست اندرکاران تعلیم و تربیت است، به نظر می رسد در اولین گام بهتر است مؤسسات پژوهشی در آموزش و پرورش، با استفاده از تحقیقی کیفی و همه جانبه، عوامل بازدارنده در راه نیل به چنین آموزش و پرورش آرمانی را شناسایی کنند.

تأکید بر حفظ مطالب بدون درک مفاهیم (به ویژه در دوره های راهنمایی و متوسطه)، تدریس مستمر به روش سنتی سخنرانی بدون مشارکت دادن دانش آموزان در فرآیند یاددهی - یادگیری، عدم ارجاع کار گروهی به دانش آموزان، عدم ایجاد فرصت برای برقراری ارتباط عاطفی و صمیمی بین دانش آموزان و... همه عوامل بازدارنده برای تأمین آموزش و پرورش خلاق، کارآمد و پویا است.

انتظار می رود براساس هدف های از پیش تعیین شده، دانش آموز تربیت شده ضمن آنکه آمادگی حضور فعال در جامعه و بازار کار را دارد، مهارتهای زندگی شرافتمندانه را کسب کرده و واجد روحیه حقیقت جویی، احترام به بزرگترها، رعایت حقوق دیگران، مطالعه، بررسی، تفکر، تعمق، تحقیق، نقادی و ابتکار باشد، ارزش کار را بشناسد و آمادگی و توانایی برای احراز یک شغل مولد (که در آن استعداد و علاقه دارد) را داشته باشد.

بی شک اصلاح به مرور برنامه های درسی و آماده سازی معلمان برای اجرای برنامه های جدید می تواند مهمترین گام ها برای رفع موانع مهم در همه دوره های تحصیلی مدنظر قرار گیرد.

برخی مسایل آموزش و پرورش به شرح زیر است:

1 - استفاده از روش های تدریس سنتی و معلم محور و عدم تحرک و تغییر در روش های تدریس و عدم کاربردی بودن و عملی شدن برنامه ریزی آموزش متوسطه.

2 - مناسب نبودن محتوای کتاب های درسی و در نظر نگرفتن تفاوت های اقلیمی، محیطی، فرهنگی ومذهبی در تدوین کتب درسی.

3 - شکاف و جدایی بین آموزش و پرورش عملی و نظریه ها و تئوری های رایج و... .

4 - دانش آموز در کلاس درس نقش انفعالی دارد و در این نظام معلم و یا استاد، منبع علم و اطلاع محسوب می شوند.

با این مسایل، تغییر بنیادی در روش های آموزش و پرورش و یادگیری، از ضرورت های مدارس است، روش های تدریس باید دانش آموز را فعال کند و بر این اساس یادگیری به یک جریان دو سویه و فعال تبدیل شود.

از این رو دانش آموزان و هم معلمان برای همراهی با این نظام آموزشی باید زمینه و امکانات متناسب با این نوع نگرش را در دسترس داشته باشد درحالیکه در آموزش و پرورش کنونی هم دانش آموز و هم معلم فاقد چنین ابزاری هستند.

در این نظام آموزشی برنامه ها و رویکردها بگونه ای است که دانش آموز محقق، نقاد و پرسشگر پرورش نمی یابد و از همین رو در بروز ابتکارات و خلاقیت ها ناتوان بوده و همین عامل کیفیت آموزش را کاهش می دهد.

نتیجه چنین آموزشی تنها صدور مدارک تحصیلی بدون پشتوانه است که فارغ التحصیل قادر به انجام کوچکترین فعالیتی نیست و به همین دلیل حرکت و رویکرد نظام آموزشی به سمت آموزش های کاربردی از نیازهای کنونی مدارس کشور است.

\* دبیر ایرنا

<http://www.irna.ir/fa/News/82746236>

مدارسی که دانش آموزان را برای زندگی آینده آماده نمی کنند - علی حبیبی\*

تهران - ایرنا - مدارس و نظام تعلیم و تربیت ما، دانش آموزان را برای زندگی فردا آماده نمی کنند این مساله امروز نیست بلکه موضوع دهه ها و سال های گذشته بوده که عوارض آن همواره در جامعه وجود داشته است.

واقعیت محتوای آموزش مدارس ما این است که دانش آموزان را برای زندگی آینده آماده نمی کند هر چند دانش آموز بتواند در کنکور قبول شود، به عبارتی آموزش و پرورش دانش آموزان را بیشتر برای موفقیت در آزمون ها آماده می کند و مهارت زندگی و حضور در اجتماع را به آنان نمی آموزد؛ شاید مهمترین عاملی که باعث شد که مدارس به چنین راهی بروند تقاضاهای والدین از مدارس است.

والدین از مدارس می خواهند که فرزندان آنان را برای موفقیت در امتحانات پایان سال و کنکور آماده کنند و دقیقا مشکل نظام تعلیم و تربیت کشور از این نقطه آغاز می شود.

مدارس شاید اعتراضات والدین در خصوص شهریه و کمک های مردمی به آموزشگاه ها را نپذیرند اما به تقاضاهای آنان برای افزایش کیفیت آموزش تا حد امکان پاسخ مثبت می دهند.

اما اینجا یک پرسش اساسی مطرح است، اینکه آیا مدارس به موضوع پرورش و تربیت که کلمه دوم دستگاه آموزش و پرورش کشور است، توجه کافی نشان می دهند.

آموزش و پرورش از دو واژه «آموزش» و «پرورش» تشکیل شده و در هیچ جای مقررات نیز اشاره نشده که یکی از آنها نسبت به دیگری برتری دارد. بنابراین در محتوای آموزشی باید به صورت یکسان به آن توجه شود تا تعلیم و تربیت نسل آینده به صورت متوازن انجام گیرد.

پرورش و به عبارتی تربیت فقط به مساله اعتقادی و باورهای دانش آموز ربط پیدا نمی کند بلکه به آموزش مهارت های زندگی و اجتماعی یک فرد نیز برمی گردد.

آموزش و پرورش فقط خواندن و نوشتن نیست و هیچکس نیز با دستیابی به این مهارت، برای زندگی آینده آماده نمی شود. خواندن و نوشتن مهارتی است برای دستیابی به مهارت های دیگر. شاید در گذشته کسی که خواندن و نوشتن بلد بود به عنوان فرد باسواد تلقی می شد اما اکنون اینگونه نیست زیرا جامعه با تغییرات و تحولات گسترده ای روبرو شده و فرد برای حضور موفقیت آمیز در چنین جامعه ای به کسب سواد و مهارت های دیگر نیز نیازمند است.

بطور مثال دانش آموزان برای حضور در جامعه باید مهارت های مربوط به کامپیوتر را بیاموزند تا بتوانند از طریق اینترنت به خیلی از اطلاعات حیاتی و مورد نیاز دست پیدا کنند هرچند از مدت ها قبل خیلی از مدارس این آموزش ها را در برنامه های فوق خود گنجانده اند، اما محتوای آموزش مدارس هنوز به مهارت های روز کمتر توجه می کند.

مطالب آموزش و پرورش به روز نیست و مهارت های روز را به دانش آموزان ارائه نمی دهد برای مثال استفاده مفید و موثر از کامپیوتر نیازمند دانستن زبان است اما آموزش زبان مدارس مثل گذشته است و فقط کسب نمره و قبولی در این درس ملاک است.

با اینحال مهارت های زندگی فقط این نیست، بلکه دانش آموزان باید برای حضور موفقیت آمیز در جامعه به مهارت های دیگر مثل شیوه حل مساله، نه گفتن به تقاضاهایی در خصوص ورود به آسیب های اجتماعی، تعامل با دیگران، رعایت حقوق دیگران و احترام به والدین و بزرگترها آشنایی پیدا کنند.

محتوای آموزش مدارس هنوز دانش آموزان را برای زندگی آینده آماده نمی کند چون خروجی های این نظام بخاطر بیگانگی با مهارت های زندگی نمی توانند تعامل درستی در جامعه و محیط خانواده برقرار کنند و از طرف دیگر آموزش های مدرسه حتی دانش آموزان را توانمند در بازار کار تربیت نمی کند و در یک کلام باید گفت که مدارس مثل گذشته خواندن و نوشتن و همچنین آمادگی نسبی برای موفقیت در کنکور به دانش آموز می آموزند و از نظر کارآفرینی، اشتغال و همچنین آشنایی با مهارت های زندگی چندان موفق عمل نمی کند.

برای نیل به این اهداف باید آموزش و پرورش در محتوای آموزشی خود تجدید نظر و مطالبی به دانش آموزان ارائه کند که او را مجهز به انواع مهارت های زندگی و اجتماعی کند که در این صورت خیلی از مسائل مربوط به کارآفرینی، اشتغال و حتی آسیب های اجتماعی نیز برطرف خواهد شد.

---------------------------------------------------------------------------

\*\* دبیر اجتماعی ایرنا

<http://www.irna.ir/fa/News/82789036>

مساله تربیت و کتاب های کمک آموزشی \* علی حبیبی

تهران - ایرنا - کتاب های کمک آموزشی معمولا با هدف کمک بهتر به آموزش یک درس یا چند درس تالیف و در اختیار دانش آموزان قرار می گیرد و در این کتاب ها نیز نمی توان چندان به حیطه های پرورشی و تربیت نسل کنونی و آینده ورود پیدا کرد.

در حقیقت مساله تربیت و پرورش فراگیران، جنبه مغفول مانده کتاب های کمک آموزشی است و اصولا نظام تدوین و نگارش این کتاب ها نیز این هست که زیاد در این زمینه ها ورود پیدا نکند.

اما مساله ای که هم اکنون در نظام آموزش و پرورش کشور وجود دارد اتکا بیش از حد به این کتاب ها است. استفاده از این کتاب ها در هیچ جای مقررات آموزشی وجود ندارد و اصولا بهره گیری از کتاب های کمک آموزشی نیز در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به آن پرداخته نشده است.

کتاب های کمک آموزشی که از چند دهه قبل در مدارس رواج یافته در حقیقت یک موضوع نانوشته در دستگاه آموزش و پرورش است که هر چند از نظر آموزشی می تواند پیشرفته هایی برای آینده سازان به همراه داشته باشد اما به دلیل ناکارآمدی در پرورش همین نسل، با ایرادهای اساسی روبرو است.

ظرفیت و ناکارآمدی این کتاب ها در پرورش دانش آموزان و از سوی دیگر استفاده نامتعارف و اتکا بیش از حد مدارس به این کتاب ها، کاملا نظام تربیت آموزشگاه ها را به چالش طلبیده است.

جدا از اینکه بهای این کتاب ها چندین برابر کتاب های درسی است و هزینه های زیادی به والدین و دانش آموزان تحمیل می کند، از لحاظ همان تربیت و پرورش نسل آینده نیز کاملا ناکارآمد و نامناسب است.

معلمان در نظام آموزشی فعلی برای یک کتاب درسی، چندین کتاب کمک آموزشی از تشریح موضوعات کتاب تا پرسش و پاسخ مسایل معرفی می کنند و جالب اینکه اسم موسسه انتشار آن را نیز اعلام می نمایند و دانش آموزان را ملزم می کنند که فقط کتاب های معرفی شده را تهیه کنند.

یک دانش آموز دستکم در روز 9 ساعت از بهترین زمان فراگیری از لحاظ آمادگی ذهنی و جسمی را در مدرسه سپری می کند و پس از فراغت از مدرسه باید کتاب های قطور کمک آموزشی را مطالعه کند که این عارضه در دوره متوسطه از جمله پایه های دوم و سوم متوسطه و پیش دانشگاهی بیشتر دیده می شود.

در چنین نظامی، نقش معلم فقط به معرفی کتاب و شاید رفع برخی از اشکالات درسی دانش آموزان معدود می شود که غالبا پرورشی و تربیتی نیست و از این رو همین دانش آموز نه در مدرسه و نه در خانه از سایر جنبه های تربیتی دور می شود.

فارغ از کتاب های کمک درسی، محتوای آموزشی کتاب های درسی نیز چندان دانش آموزان را برای زندگی آینده آماده نمی کند و در این نوع روش تدریس، تربیت و مهارت آموزی اجتماعی و زندگی همین فراگیران کاملا نادیده گرفته می شود.

مساله اصلی دانش آموزان اکنون فراگیری مهارت های زندگی از جمله حل مساله، نه گفتن به رفتارهای آسیب زا، تعامل موثر با دیگران، احترام به والدین و بزرگترها است و اکنون این پرسش مطرح است که کجای کتاب های کمک درسی به این مسایل حیاتی جامعه اشاره می کند.

معلمان و دست اندرکاران مدارس نیز که زمانی الگوی موثری برای دانش آموزان بودند اکنون چندان در تربیت و پرورش دانش آموزان به دلایل مختلف از جمله شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه وارد نمی شوند و این خلاء یعنی تعلیم و تربیت دانش آموزان همچنان با مشکل روبرو است.

دستگاه تعلیم و تربیت کشور از دو واژه آموزش و پرورش تشکیل شده که در همه مقررات و قوانین این دستگاه نیز تقریبا در رسیدن دانش آموزان به هر دو موضوع تاکید شده است.

با این رویکرد در واقع مدارس، مساله آموزش را به موسسات نشر کتاب های کمک آموزشی واگذار کرده در حالیکه پرورش و تربیت آینده سازان در خلاء رها شده است.

بی توجهی به تربیت و پرورش دانش آموزان در واقع به استقبال آسیب های اجتماعی رفتن است که از هم اکنون آثار آن در جامعه به وضوح دیده می شود.

اگر دانش آموزان در مدارس از محتوای آموزشی و همچنین جنبه های موثر پرورشی بهره مند شوند بطور قطع خیلی از آسیب های اجتماعی در جامعه کاسته خواهد شد اما بی توجهی به این مهم هزینه های گزافی به جامعه تحمیل خواهد کرد.

\* خبرنگار

\*\*1569\*\*

<http://www.irna.ir/fa/News/82841530>

آماده سازی دانش آموزان برای زندگی فردا - علی حبیبی \*

تهران - ایرنا - اقتضائات و مطالبات نسل کنونی و آینده چیست و اصولا با توجه به پیشرفت های روزافزون فناوری ها، ارائه کدام محتوای آموزشی جهت آمادگی دانش آموزان برای ورود به زندگی آینده لازم است؟

سرعت فناوری های جدید در سال ها و دهه های اخیر چنان رشد یافته که خیلی از کشورهای در حال توسعه از همراه شدن با آن جا ماندند و این مساله در همه ابعاد جامعه آنان نمایان است.

بندرت کشورهایی از این دست وجود دارند که این فناوری ها را متناسب با جامعه خود استفاده کرده باشند و همین مساله باعث شد که در خیلی موارد تبعات ناگوار این فناوری در این جوامع بیشتر از مزیت های آن باشد.

شاید مهمترین عاملی که باعث این عوارض شده تولید نشدن محتوای آموزشی درخور در زمان مناسب بوده است.

محتوای آموزشی به روز خیلی دیر در کتاب های درسی وارد می شود بطوری که دنیای آموزش های مدرسه و دنیای دانش آموزان کاملا باهم متفاوت است و همین عامل باعث شده که تاثیرگذاری آموزش های مدرسه در میان دانش آموزان رنگ ببازد.

اگر به سال های دهه 60 و 70 و قبل از آن بر گردیم در می یابیم که سیر تحولات و ورود نوآوری ها و فناوری ها به زندگی انسان بسیار کم بوده و جامعه نیز کمتر به لزوم تغییر در محتوای آموزشی وسواس نشان می داد اما در سال های اخیر این سیر تحولات به سرعت در حال وقوع است و آموزه های مدرسه را به چالش طلبیده و از طرفی محتوای آموزشی درخور نیز متناسب با این فناوری ها در کتاب های درسی دیده نمی شود.

همین حالا محتوای آموزشی کلاس های درس مربوط به سال های قبل است در حالیکه در همین کلاس ها، دانش آموزان به عنوان فراگیران همین نظام آموزشی با کمک گوشی های هوشمند خود در کسری از ثانیه به آخرین یافته های درس و خیلی از موضوعات و مطالب دیگر دسترسی دارند و این مساله کاملا آموزش های مدرسه را ناکارآمد و بی اثر می کند.

همین حالا خیلی از دانش آموزان از نظر آشنایی با فناوری های جدید خیلی جلوتر از معلمان خود هستند و آموزش های مدرسه کمتر در دانش آموزان اثر گذار است. اکنون اگر خروجی های آموزش و پرورش را نگاه کنیم مشاهده خواهیم کرد که این دانش آموزان دست پرورده نظام آموزشی ما نبوده بلکه شبکه های اجتماعی در این زمینه در حال ایفای نقش هستند.

قدر مسلم در عصر حاضر نمی توان جلو ورود اطلاعات از طریق شبکه های اجتماعی را گرفت اما می توان محتوای آموزشی درخور و متناسب و کارآمد در اختیار دانش آموزان قرار داد تا آنان خود مطالب مفید و غیر مفید را تشخیص دهند نظیر آنچه که اکنون در کشورهای پیشرفته انجام می شود زیرا همین حالا کشورهای پیشرفته نیز از تبعات آموزش های خارج از نظام آموزشی خود بدور نیستند و شبکه های اجتماعی در این جوامع نیز در حال فعالیت هستند و قطعا همه مطالب و آموزش های آنها در راستا نظام آموزشی شان نیست.

فارغ از به روز بودن مطالب، محتوای آموزشی و کتاب های درسی باید به زبان ساده و همراه با استدلال به دانش آموزان ارائه شود زیرا نبود استدلال در مطالب و محتوای آموزشی، آموزش ها را ناکارآمد خواهد کرد زیرا وقتی آموزش ها با استدلال های درستی ارائه نشود تاثیرات آموزه ها بسیار پایین خواهد آمد و در واقع هیچ یادگیری نیز در دانش آموزان رخ نمی دهد.

جدا از استدلال در ارائه مطالب، باید محتوای آموزشی با توجه به متقضیات و نیازهای جامعه و نسل آینده، به روز شود. در زمان حاضر تغییر محتوای آموزشی در خوشبیانه ترین حالت هر 5 سال انجام می گیرد در حالی که باتوجه به تغییر و تحولات جامعه درست این است که زمانی برای این تغییرات درنظر نگیریم بلکه کتاب های درسی و محتوای آموزشی براساس نیازهای روز جامعه با تغییر روبرو شود.

اکنون ما سند تحول بنیادین آموزش و پرورش را پیش رو داریم که در سال های قبل تدوین شده است، در آن موقع شاید خیلی از این فناوری ها و شبکه های اجتماعی نبوده یا دستکم در این ابعاد وجود نداشته است بنابر این می توان بخش هایی از این سند که مطابق با مقتضیات روز تدوین شده را پررنگ تر اجرا کرد تا آموزش های مدرسه همگام با نیازهای روز و فناوری جدید در مدرسه ارائه شود تا دانش آموزان بیش از پیش به مهارتهای اجتماعی دست پیدا کنند.

\*\* خبرنگار

http://www.irna.ir/fa/News/82460231

زندگی در روستا؛ هزینه بیشتر از درآمد

علی حبیبی/ روزنامه نگار

روستا در هر جامعه ای مظهر تولید، هویت و فرهنگ محسوب می شود از این رو هر کشوری که به روستاهای خود توجه کرده به همان نسبت در رشد تولید و حفظ هویت یک جامعه موفق عمل کرده است.

بسیاری از فرهنگ های روستایی دست نخورده است و با وجود عصر ماشینی و پیشرفت های بشر در عرصه فناوری اطلاعات، صداقت و مهر و صفا کاملا در فرهنگ بسیاری از روستاییان دیده می شود و این یک حسن بزرگ این جوامع است.

زندگی روستایی کاملا متکی بر تولید است و زمانی که این عرصه از آنان گرفته شود، ناگزیر به فکر مهاجرت و کوچ از دیار خود می افتند که این حرکت دستکم دو عیب و اشکال دارد که نخست آسیب به تولیدات روستایی و دوم مهاجرت به شهرها و افزایش معضلات شهری و حاشیه نشینی است.

شاید مهمترین عاملی که به مهاجرت روستایی دامن می زند بحث توزیع نامتوازن امکانات بین شهر و روستا باشد که نظیر آن پس از انقلاب صنعتی در اروپا اتفاق افتاد اما کشورهای اروپایی بلافاصله به فکر ایجاد توازن در ایجاد این امکانات بین نقاط شهری و روستایی افتادند که در نهایت مانع سیل مهاجرت در این کشورها شدند.

در ایران از سال 1320 با گسترش و توسعه صنعت، این حالت بوجود آمد و به یکباره شاهد مهاجرت روستاییان به شهرها بودیم که تاکنون نیز ادامه داشته است. این مهاجرت پیامدهای جبران ناپذیری هم از لحاظ تولید و هم از جنبه هویت برای روستاهای کشور در پی داشته است.

تولید روستایی در این سال ها با رکود مواجه شد، بسیاری از زمین های حاصلخیز رها شد و در واقع با مهاجرت روستاییان به شهرها، نظام روستایی از هم پاشید و این افراد در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی با مشکلات زیادی روبرو شدند.

با نگاهی هر چند گذرا در خواهیم یافت که همه محصولات کشاورزی و زراعی خاستگاه روستایی دارد و هنگامی که این مناطق با مشکل روبرو شوند، در واقع این مشکلات تا عمق شهرها نیز سرایت خواهد کرد و جوامع شهری را نیز دستخوش ناملایمات فزاینده ای قرار خواهند داد.

ناصر زرگر معاون سرمایه گذاری فرهنگی و اجتماعی توسعه روستایی و مناطق محروم ریاست جمهوری اخیرا در نشست مشترک شورای عالی استان ها با معاونت توسعه روستایی مناطق محروم ریاست جمهوری و سازمان محیط زیست، گفت: در 22 استان کشور هزینه روستاییان بیشتر از درآمد آنها است و زمانی که هزینه بالاتر از درآمد باشد، انگیزه مهاجرت به شهر شکل می‌گیرد. وی تاکیدکرد که 9 دهک از 21 میلیون نفر جمعیت روستایی در منطقه نا امن غذایی قرار دارند و 44 درصد جامعه روستایی کشور در فقر مطلق هستند؛ بیش از 65درصد ارزش افزوده در شهرها تجمیع شده است و تولیدات روستایی بسیار کوچک و کم است.

این آمار دور نمای نه چندان روشنی از روستاهای کشور نمایان می سازد که نبود برنامه ریزی صحیح در ایجاد بنگاه های کوچک اقتصادی از جمله عوامل مهاجرت روستاییان به شهرها است.

همانطور که در بالا آمده است، کشورهایی اروپایی پس از انقلاب صنعتی با اجرای برنامه های مختلف مانع مهاجرت روستاییان به شهرها شدند که برای مثال در کشور نروژ، دولت این کشور توازن خوبی بین جمعیت روستایی و شهری برقرار کرده است در حالی که در ایران جمعیت روستایی در پیش از انقلاب که 70 درصد روستانشین و 30درصد شهرنشین بوده اند اکنون به صورت معکوس در آمده است.

دولت نروژ برای جلوگیری از مهاجرت روستاییان که به کاهش تولید مواد غذایی منجر می شود امکانات زیادی برای آنان در روستاها مهیا کرده است. همچنین رشد مناطق دوره افتاده را در برنامه های خود قرار داده و با سرمایه گذاری وسیع در روستاها و شهرهای کوچک به حمایت از روستاییان برخاسته است.

حالا در همه روستاهای نروژ صنایع، مدارس، دانشگاه، بیمارستان و نهادهای فرهنگی دیده می شوند و روستاییان بدون آنکه چشم به شهرها داشته باشند در مناطق سالم به همه امکانات دسترسی دارند. زیرساخت ها در بخش های روستایی نروژ به خوبی توسعه یافته اند و شبکه اینترنتی در تمامی روستاهای این کشور فعال است.

ایجاد بنگاه ها و کارخانه های تولیدی کوچک در مناطق روستایی می تواند بسیاری از جوانان روستایی را از اندیشه مهاجرت دور کند که این عامل می تواند به تولید روستایی یاری رساند.

در بحث تولید و اشتغال روستایی، همچنین توجه به بحث گردشگری روستایی و یا روستاگردی بسیار حایز اهمیت است. بسیاری از روستاهای کشور ظرفیت و پتانسیل بالقوه ای برای توسعه گردشگری روستایی دارند که حرکت در این مسیر به اشتغال و رونق اقتصادی روستاها به همراه دارد.

توجه به ایجاد زیر ساخت ها در روستاها از جمله گسترش و توسعه شبکه های آبرسانی تصفیه شده، گاز، مخابرات و اینترنت، ایجاد راه های مناسب، مکانیزه کردن زمین های زراعی تنها بخشی از این اقدامات می تواند باشد تا روستاییان را به ماندن در روستاها ترغیب کند.

ما راهی جز توسعه روستا نداریم زیرا روستا محل تولید انواع محصولات غذایی و غیر غذایی است و درصورت نادیده گرفتن این اصل، شکاف عمیقی در توسعه جامعه پدید خواهد آمد از این رو برای جلوگیری از مهاجرت روستاییان و افزایش نیافتن مشکلات شهری و غیر شهری، ناگزیر به رفع مسایل مبتلا جوامع روستایی هستیم.

---------------------------------------------------------------------------

\*\* دبیر اجتماعی ایرنا

http://www.irna.ir/fa/News/82451551

روستاگردی، صنعتی با منافع چندجانبه

علی حبیبی/ روزنامه نگار

ظرفیت های گردشگری سرزمین ایران هنوز برای بسیاری از گردشگران و مسافران ناشناخته باقی مانده که یکی از آنها روستاگردی یا گردشگری روستایی است، صنعتی که با اندکی توجه می تواند منافع چندجانبه ای برای روستاییان، گردشگران و جامعه به همراه داشته باشد.

نوروز در پیش است و خیلی ها قصد سفر دارند اما نمی دانند به کدام منطقه سفر کنند.

بسیاری از مردم از سفرهای تکراری و مقصدهای تکراری خسته شده اند، شاید بی اطلاعی آنان باعث این وضعیت شده باشد.

بسیاری از افراد سفر را فقط دید و بازدید و حداکثر دیدن یک شهر می دانند در حالیکه با چند کیلومتر دور شدن از این شهرها، به مناطق بکر و تازه ای به نام روستا می رسند که سرشار از ظرفیت های گردش و تفریح هستند، روستاهایی که از نظر فرهنگ، غنی و از لحاظ مناظر، بکر و دست نخورده اند.

روستاگردی چندین مزیت برای گردشگران، روستاییان، جامعه و دولت به همراه دارد. تحمیل هزینه کم به گردشگران، درآمدزایی برای روستاییان و کاهش بار اشتغال برای دولت و جامعه، بخشی از مزایای این صنعت است و در واقع این جمله ساده ترین، خصوصیت این صنعت را بیان می کند.

ویژگی گردشگری روستایی این است که روستاییان می توانند با توسعه این صنعت، به رونق اقتصادی برسند و از سوی دیگر روستایشان آباد و به محلی برای درآمد پایدار تبدیل شود.

مناظر روستاها معمولا بکر و دست نخورده است، اما جدای از این مناظر، فرهنگ و آداب و رسوم آنان نیز چنین وضعیتی دارد.

صنایع دستی این مناطق آمیختگی خاصی با گذشته و حال دارد. ادغام هنر گذشته و کنونی صنایع دستی این مناطق را جذاب تر کرده و از این رو گردشگر و مسافر می تواند کالاهای دست اول، ارزان و مطمئن از روستاییان خریداری کند.

گردشگران همچنین می توانند با انواع صنایع دستی و حتی شیوه تولید آن آشنا شوند که همه اینها می تواند برای آنان سفری جذاب و دیدنی رقم بزند که تفریح و آشنایی با هنرها نیز می تواند در کنار آن وجود داشته باشد.

اگر گردشگری به همراه خانواده خود به این مناطق سفر کند، این سفر می تواند خیلی برای فرزندان آنان آموزنده باشد. آشنایی با کشاورزان و ساکنان روستا که معمولا با فرهنگ و آداب و رسوم بکر و خاصی برخورد می کنند، دنیایی از مهربانی را به گردشگران تقدیم می کند و در پایان سفر خاطره انگیزی برای هر شخصی رقم می زند.

اما گردشگری روستایی با تمام خصوصیاتی که از آن بهره مند است، یک اهمیت مهم و ممتاز دیگری نیز دارد و آن ایجاد اشتغال و کار در روستا است.

در سال های اخیر خیلی از فرزندان روستاییان برای کار و اشتغال عازم شهرها شدند که این مساله نه تنها روستا را خالی از سکنه کرده بلکه تاثیرات زیانباری در تولید، نیروی کار و کیفیت محصولات بوجود آورده است.

این مهاجرت ها چندین زیان برای جامعه روستایی و شهری به همراه داشته که مهمترین آن را می توان دور شدن روستایی از روستا، خسارات به تولید روستایی و حاشیه نشینی و همچنین ایجاد شغل های کاذب تا سایر آسیب های اجتماعی مثل اعتیاد، بزهکاری و ... برشمرد.

دلیل بسیاری از مهاجرت ها، بیکاری است در حالیکه با اندکی همت و تفکر می توان در روستاها برای روستایی، کار و شغل ایجاد کرد که یکی از آنها گسترش روستاگردی و یا گردشگری روستایی است.

بطور مثال در بحث صنایع دستی، روستاهای ایران از ظرفیت های بالقوه برخوردارند و نیروی انسانی جوان و مستعد نیز پتانسیل دیگر این برنامه است که می توانند با سکونت در روستاها به تولید این صنایع بپردازند.

در همین روستاها و یا سایر روستاها، ظرفیت های دیگری نیز برای رونق اقتصادی وجود دارد برای مثال خیلی از روستاهای شمال و جنوب کشور و همچنین روستاهای همجوار رودخانه ها و دریاچه ها فرصت هایی برای قایقرانی، شکار، ماجراجویی، گردشگری تاریخی، فرهنگی و مزرعه دارند که همه در جای خود می تواند به رونق روستا کمک کند.

روستاهای ما همچنین سرشار از فرهنگ ها، آداب و رسوم، جشن ها، تنوع اقلیمی، مناظر طبیعی، تاریخی، سکونت گاه های بکر هستند که هریک از آنها می تواند برای گردشگران دیدنی و جالب باشد.

انواع بازی ها و جشن های دیدنی و جذاب در روستاها وجود دارد که حتی برای شهرهای همین مناطق نیز ناشناخته است.

خیلی از گردشگران خارجی بخاطر همین رسم و رسومات به کشورهای مختلف سفر می کنند در حالیکه نوع اجرای این بازی ها و جشن ها در روستاهای ایران خیلی غنی تر از سایر ملل در جریان است.

چادرزدن در مزارع، دو چرخه سواری، قدم زدن در روستا و اسب سواری از دیگر فرصت ها و امکاناتی است که می توان آن را در روستا برای گردشگران و مسافران ایجاد کرد تا از این طریق گردشگران با حضور در روستاها، به رونق اقتصادی روستا کمک کنند.

غداهای محلی از جمله بضاعت های گردشگری روستاها است که گردشگران و مسافران با سفر به یکی از این روستاها با شیوه تهیه این غذاها آشنا می شوند. درخصوص اهمیت این غذاها به این مطلب بسنده می کنم که اکنون در بسیاری از کشورها از جمله اسپانیا جشنواره های مختلف غذا برگزار می شود که سالانه شمار زیادی از گردشگران را به خود جذب می کند.

غذاهای محلی روستاهای ایران در مقابل غذاهای این کشورها بسیار متنوع تر، کیفی تر و جذاب تر است، از این رو برگزاری این جشنواره ها در روستاهای ما بسیار دیدنی تر از سایر نقاط جهان خواهد بود.

بنابر این یکی از راه های توسعه گردشگری در این مناطق می تواند استفاده از این ظرفیت ها باشد.

رونق اقتصاد روستا یعنی وضع روستاییان از نظر اقتصادی به حد قابل قبول برسد و در این صورت جوانان روستایی هرگز برای کار و اشتغال به شهرها عزیمت نکنند.

برای رونق گردشگری در روستا نیاز به تهیه زیرساخت های گردشگری است.

برای این منظور در ابتدا باید راه ها و جاده های مناسب برای تردد گردشگران و مسافران فراهم کنیم تا آنان به راحتی دراین مناطق رفت و آمد کنند.

راه اندازی اماکن تفریحی، احداث اقامتگاه ها و مهمانخانه ها که روستاییان بتوانند در این زمینه نقش اساسی ایفا کنند باید در برنامه ها مورد توجه قرار گیرد.

در این زمینه باید با اعطای وام های مختلف و کم بهره روستاییان را در احداث این مکان ها کمک کرد.

استفاده از وسایل نقلیه نو و مدرن از دیگر لازمات صنعت گردشگری است که باید در این زمینه به آن توجه کرد.

در اداره اقامتگاه ها و همچنین حمل و نقل می توان از روستاییان استفاده کرد که بخشی از اشتغال و بیکاری جامعه روستایی را برطرف خواهد کرد.

روستاگردی همچنین فرصتی برای روستاییان مهیا می کند که با فرهنگ ها و آداب و رسوم سایر مردم و ملل آشنا شوند که این موضوع تجربیات روستاییان به ویژه جوانان و دانش آموزان روستایی را افزایش می دهد.

به هر روی نسخه روستاگردی و گردشگری روستایی پتانسیل های زیادی برای رونق اقتصادی در روستاها برخوردار است که باید از آن در رفع مشکلات این بخش از جامعه به درستی بهره گیری کرد.

در واقع روستاگردی حائز منافع چندجانبه ای است که بیشترین منفعت آن به روستاییان و گردشگران می رسد.

نسخه گردشگری روستایی، به اشتغال روستاییان ختم می شود از این رو هر چقدر در این زمینه سرمایه گذاری شود و دستگاه های ذیربط در تهیه زیر ساخت های گردشگری مانند راه، محل اقامت و وسیله نقلیه تلاش کنند به همان نسبت جامعه روستایی با توسعه روبرو می شود و دستیابی به چنین نقطه ای نیز، به این معنی است که روستاییان در روستا ماندگار خواهند شد و تولیدات ملی و محلی روستاییان نیز همچنان به حیات خود ادامه می دهد.

\*\* دبیر ایرنا \*\* 1569\*\*

<http://www.irna.ir/fa/News/82663841>

اشتغال پایدار در گرو آموزش های مبتنی بر تولید محلی - علی حبیبی\*

تهران - ایرنا - ارائه آموزش مهارت های مورد نیاز شهر و روستا از جمله زمینه های ایجاد اشتغال پایدار در جامعه است که اگر این مهم با بومی سازی آموزش مهارت ها همراه شود در این صورت می توان به رفع معضلات بیکاری در جامعه امیدوار بود.

در زمان حاضر خیلی از جوانان کشور آموزش هایی که مرتبط با تولیدات محل سکونت و زندگی آنان باشد، فرا نمی گیرند زیرا ارائه آموزش های غیرمرتبط در جامعه و به ویژه مدارس و دانشگاه ها همچنان ادامه دارد.

اگر آموزش مهارت ها در مدارس و دانشگاه های کشور مبتنی بر نیازهای جوامع محلی باشد در این صورت می توان گفت که آموزش ها متناسب با نیاز روز جامعه ارائه می شود. در زمان حاضر ارائه خیلی از آموزش ها نه تنها نیاز سنجی نمی شود بلکه این آموزش ها به صورت کافی به فراگیران هم ارائه نمی شود به بیان دیگر فراگیر پس از گذراندن این دوره ها، اصلا برای ورود به بازار کار آماده نمی شود و همین مساله باعث می شود که افراد با ورود به بازار کار سرخورده شده و جذب بازار کار نشوند.

از جانب دیگر هر چند ممکن است تعدادی از رشته ها براساس نیازسنجی محلی صورت گیرد اما این آموزش ها در بسیاری از موارد به طور کافی در اختیار فراگیر قرار نمی گیرد و یا با قطع دوره های آموزشی و نبود امکانات بیشتر برای تکمیل آموزش خود در جامعه، فرد به توانایی و توانمندی لازم نمی رسد.

اگر دور تسلسل آموزش های ناکافی و ناکارآمد به همین منوال در دستگاه های مختلف ادامه یابد نتیجه آن ناتوانی فرد جویای کار در بازار خواهد بود و با این وضعیت فقط هزینه ای صرف شده و هیچکس نیز به هدف خود نخواهد رسید.

به روز نبودن آموزش ها از دیگر مسایل جامعه ما است که این آموزش ها فارغ از ناکافی بودن، به روز هم نیست و همین موضوع هرگونه تخصصی شدن فعالیت ها و ایجاد فرصت های بیشتر کارآفرینی را سلب کرده است.

خیلی از شغل ها با کمک های چند میلیونی و خیلی حرفه ها هم با مبالغ بالاتر و بیش از 100میلیون تومان ایجاد می شود. شغل های محلی پایدار که با هزینه های پایین تر ایجاد می شود فرصت مناسبی برای رونق اشتغال در جوامع مختلف است. ایجاد این شغل و گسترش آن باید با توجه به هزینه و فایده مورد توجه قرار گیرد.

برای ایجاد کار و کارآفرینی، باید تسهیلات مختلف مالی و حمایتی برای فرد جویای کار در نظر گرفت. دستگاه های ذی ربط باید به فرد جویای کار بطور مثال بگویند که چگونه بطور عملی کار آفرینی کنند و اگر مشکل داشته باشند به کجا مراجعه نمایند و یا اگر خواهان تسهیلات مالی هستند به کدام نهاد مراجعه کنند و بطور کلی اعتماد کارآفرین را جلب کنند و گرنه آموزش صرف و رها کردن افراد در بازار، راه به جایی نخواهد برد.

فرد کارآفرین نیز باید با تکمیل مهارت های خود، بطور جدی به کار و اشتغال روی آورد. کارآفرینی باید به عمق لایه های جامعه نفوذ پیدا کند و هر فرد جوینده کار بداند که در چه مرحله ای از آموزش و دستیابی به کار است تا مساله کار و اشتغال در جامعه رفع شود.

در بازار کار، خلاء یک دستورالعمل جامع کارآفرینی و آموزش اشتغال کاملا حس می شود، مادامی که ما چنین دستورالعملی نداشته باشیم کارآفرینی و اشتغال جامعه تقریبا در حد همان شعار باقی خواهد ماند. این دستور العمل باید منطبق با ظرفیت ها و پتانسیل های جامعه تنظیم شده و راه های کسب این ظرفیت ها و پتانسیل ها نیز کاملا مشخص شود.

به نظر می رسد موضوع کار آفرینی و اشتغال از یک سیاست مدون پیروی نمی کند و هر دستگاه براساس برنامه خود در این زمینه فعالیت می کند. برای رسیدن به یک نتیجه واحد و درست باید آموزش ها متناسب با نیاز جامعه باشد و خلاء بین دستگاه های ذی ربط و نیازهای متقاضیان کار برطرف شود.

حرکت به سمت شغل های پایدار و سرمایه گذاری در این زمینه از جمله موضوعاتی است که باید در ایجاد شغل به آن توجه کرد. در ایجاد شغل حداقل باید دو فاکتور علاقه فرد و ظرفیت جامعه مورد توجه قرار گیرد. بی توجهی به هر یک از این فاکتورها می تواند پایداری شغل را در معرض خطر قرار دهد.

فراموش نکنیم برای ایجاد هر شغلی به هزینه، فکر و فرصت زیادی نیاز است که درصورت موفق نبودن آموزش ها، خسارات فراوان روحی و مادی در ابتدا به کارآفرین و سپس به دولت وارد خواهد آمد. همچنین در ایجاد کارآفرینی باید به کشش بازار برای فروش محصولات تولیدی توجه نشان داد و از سوی دیگر علاوه بر توجه به هزینه و فایده و مزیت نسبی محصول تولیدی، به صادرات آن نیز عنایت داشت.

ایجاد شغل و کارآفرینی در جامعه ما از مرحله شعار گذشته است و باید برای موفقیت در آن همه دستگاه ها وارد عمل شوند و در این زمینه عزم ملی شکل گیرد. تمرکز آموزش مهارت ها بر تولید محلی، جامعه ما را زودتر به اهداف اشتغال و رفع بیکاری سوق خواهد داد و این راهی است که باید در برنامه ریزی ها مورد توجه قرار گیرد.

\* دبیر اجتماعی ایرنا

<http://www.irna.ir/fa/News/82475378>

راه» گردشگری \* علی حبیبی

تهران - ایرنا - «راه» از مهمترین زیرساخت های گردشگری محسوب می شود و هیچ جامعه ای بدون داشتن آن هر چند از آثار تاریخی و ظرفیت گردشگری منحصر به فردی نیز برخوردار باشد نمی تواند در جذب توریسم به موفقیت نزدیک شود.

به عبارتی دیگر هیچ منطقه ای بدون جاده و راه مناسب هرگز نمی تواند امیدی به جذب گردشگر داشته باشد از این لحاظ تفاوتی نیز بین راه نامناسب و نداشتن راه وجود ندارد. به بیان ساده تر اگر راه ناامن و نامناسب باشد گردشگران تمایلی به حضور در آن منطقه از خود نشان نمی دهند و این یعنی از دست رفتن فرصت های گردشگری و اشتغال در یک منطقه با وجود داشتن ظرفیت های بالقوه صنعت گردشگری.

برای جذب گردشگر باید راه های مناسب و امن ایجاد کرد و سپس به احداث و رسیدگی به سایر زیر ساخت های گردشگری مثل محل اقامت و ناوگان حمل و نقل پرداخت.

ایران کشوری مملو از آثار باستانی و مناطق دیدنی طبیعی است اما با این بضاعت گردشگری از نظر جذب گردشگر به ویژه توریست خارجی، با مشکل روبرو است. برای نمونه کشور ما سالانه چیزی حدود پنج میلیون گردشگر خارجی جذب می کند که در مقابل کشوری مثل مالزی که جمعیت آن به حدود 28 میلیون می رسد و بهره ای نیز از آثار باستانی ندارد رقم بسیار اندکی از گردشگران را جذب می کند. مالزی با این بضاعت آثار تاریخی در سال حدود 25 میلیون گردشگر جذب می کند و رقم بالایی از درآمدهای این کشور نیز از این راه کسب می شود.

مالزی برای رسیدن به این نقطه چند برنامه اجرا کرد که توجه به ایجاد زیرساخت های گردشگری مهمترین آن بوده است.

یکی از این اقدام ها، احداث راه های مناسب و امن برای گردشگران بوده و بعد به احداث هتل ها، محل اقامت و حمل و نقل دست زد که نتیجه اجرای این اقدامات، رشد گردشگران ورودی و در نتیجه کسب درآمد بیشتر بوده است.

اما کشور ما با وجود داشتن ظرفیت ها و توانمندی های گردشگری در همه این موارد با نارسایی هایی روبرو است.

اکنون خیلی از راه های فرعی و اصلی مناطق گردشگر پذیر کشور استاندارد نیست که تلفات زیاد این جاده ها حاکی از این واقعیت است، هر چند نباید خطای انسانی که عامل بخش زیادی از تلفات رانندگی را در ایران تشکیل می دهد، نادیده گرفت.

با اینحال برای جذب گردشگر بیشتر، باید علاوه بر احداث، بازسازی و نوسازی جاده ها و راه های قدیمی، طرح های قبلی راه و جاده که سال های طولانی از زمان افتتاح آن می گذرد نیز به بهره برداری برسد.

اکنون خیلی از مناطق گردشگرپذیر کشور از جمله برخی از مناطق شمال کشور که سالانه شاهد حضور شمار زیادی از مسافران است، با چنین طرح هایی روبرو است که زمان بهره برداری دقیق آن ها مشخص نیست.

راه های فرعی این مناطق معمولا عریض نیست و در طول روز به ویژه تعطیلات نوروزی و تابستان مملو از خودرو است که این عامل لزوم ایجاد چنین راه هایی را دو چندان می کند.

تراکم و حجم فراوان خودرو در این ایام که معمولا بسیاری از رانندگان آن بومی نبوده و به عنوان مسافر و گردشگر در سطح این جاده ها تردد می کنند، بخاطر آشنا نبودن با پیچ و خم ها و همچنین دست اندازهای جاده، عامل بسیاری از تصادفات و تلفات جانی می شوند که هر ساله این آمار سیر صعودی به خود می گیرد.

برای نمونه آزاد راه تهران - رشت که بخشی از مسیر آن از منطقه سیاهکل واقع در استان گیلان می گذرد از جمله این راه ها است که با اینکه سال ها از افتتاح آن سپری می شود، هنوز به بهره برداری کامل نرسیده است.

چنانچه این آزاد راه به بهره برداری برسد صرفنظر از کمتر شدن زمان رسیدن مسافران و گردشگران به مقصد، به میزان زیادی از تصادفات و تلفات رانندگی در این مسیر کاسته خواهد شد.

رشد گردشگری در این مناطق به ایجاد اشتغال در این جوامع منجر می شود به شرط آنکه زیر ساخت های گردشگری آن مثل راه و جاده مناسب احداث شود.

اکنون جوانان زیادی از این مناطق و سایر مناطق کشور بخاطر اشتغال به سایر شهرها مهاجرت کردند که رسیدگی به رفع مسایل گردشگری این مناطق تاثیر زیادی در اشتغال این افراد دارد.

برای رسیدن به گردشگری پایدار که اشتغال پایدار را در این مناطق به همراه خواهد داشت باید راه ها و جاده های مناسب و دو بانده احداث کرد تا از میزان تلفات و تصادفات رانندگی جلوگیری کرد.

قدمت آسفالت جاده های فرعی این مناطق معمولا به بیش از 37 سال می رسد که دست اندازهای زیاد، تردد خودروها را با دشواری و کندی روبرو کرده است.

وقتی منطقه گردشگر پذیر، جاده مناسب نداشته باشد به معنی این است که گردشگری تعطیل است بنابر این نباید امید چندانی به اشتغال و جلوگیری از مهاجرت در این مناطق داشت.

اگر خواهان اشتغال جوانان و رونق اقتصادی مناطق گردشگرپذیر و مناطق حاشیه شهرها هستیم احداث راه ها و جاده های مناسب نخستین اقدام برای رسیدن به این هدف است.

توسعه صنعت گردشگری در این مناطق می تواند مانع خیلی از مهاجرت ها به شهرها شود مهاجرت هایی که روستاها را از جوانان خالی می کند و بر مشکلات شهرنشینی نیز می افزاید.

راه ها می تواند تا عمق روستاهای گردشگرپذیر کشور امتداد یابد و این راهی است که می تواند به اشتغال و درآمد پایدار در این مناطق که پتانسیل ها و ظرفیت های منحصر به فرد گردشگری در اختیار دارند، منجر شود.

\*\* دبیر ایرنا \*\* 1569 \*

<http://www.irna.ir/fa/News/82845731>

غفلت از سنت های نوروز - علی حبیبی\*

تهران - ایرنا - نوروز از جمله جشن های ایرانیان است که با خود دنیایی از سنت های پسندیده و نیکو به همراه دارد. وقتی از نوروز سخن می گویم در نگاه نخست به دید و بازدید این آیین می رسیم و از این عمل در همه ادیان به نیکی یاد می شود.

آداب و سنت های نوروز در واقع از اول اسفند و شاید قبل از آن آغاز شود اما بطور قطع آمادگی برای شرکت در چنین جشنی پیش از رسیدن اسفند ماه است یعنی خیلی از ایرانیان برای تدارک این جشن، مقدمات شرکت در آن را از چند ماه قبل آماده می کنند. این مقدمات می تواند خرید پوشاک، وسایل جشن، فراهم کردن مقدمات عروسی زوج ها و خیلی از نیازها و ضرورت های دیگر باشد.

تهیه هر یک از این نیازها در واقع فرد، خانواده، محل یا حتی شهر را شادی و نشاط می بخشد و در واقع با ایجاد این فضاها، نوروز نه تنها 13 روز بلکه چند ماه است و این از قدرت نوروز است که افراد یک قوم، یک منطقه، یک شهر و یک کشور را با یک هدف مشترک به هم نزدیک می کند.

معمولا روستاها و شهرهای کوچک زودتر از شهرهای بزرگ به استقبال چنین جشنی می روند و این به معنی اصالت و بومی بودن این رویداد است. با این حال جامعه ما بیش از پیش به تعالیم نوروز یعنی گسترش و توسعه دید و بازدیدها نیازمند است که این موضوع کاملا در سنت نوروز دیده می شود.

هیچ جشنی به مانند نوروز، ایرانیان را در کنار هم قرار نداده است و هیچ جشنی نیز مثل نوروز به این کیفیت بر دید و بازدید تاکید نمی کند. شاید نوروز را ابتدا جشن خویشاوندان و بعد جشن افراد دورتر از فامیل بدانیم. یعنی فرد ابتدا به دید و بازدید خانواده و خویشاوندان و بعد دیگران می رود.

نوروز بخاطر اینکه یک جشن سنتی و برخاسته از بطن جامعه است به سختی نابود شدنی است از همین رو تاکنون هیچ عاملی نتوانست شاکله اصلی نوروز یعنی دید و بازدید را از بین ببرد و این نشان می دهد که این سنت با وجود متحمل شدن همه ناملایمات، همچنان یک جشن مردمی باقی مانده است و هرگز مردم حاضر نیستند آن را ضعیف شده و نابود شده ببینند.

با این حال نوروز هرگز از آسیب ها و کوچک شدنها دور نماند، خیلی از سنت های پسندیده نوروز بخاطر شرایط جامعه و حکومت ها، معدود یا کمرنگ شده است اما هرگز تندبادهای نابودی آن را از بین نبرده است.

نگارنده به خوبی در دهه های گذشته بیاد دارد که پس از تحویل سال نو و در نخستین روز فروردین، بزرگترهای محل جمع می شدند و با هم به خانه های همه افراد محل برای تبریک سال نو و عید دیدنی می رفتند. این عمل چند خاصیت داشت اول اینکه اگر در این دید و بازدید کسی کسالت و بیماری داشت همه مطلع می شدند و به نحوی از او عیادت می کردند و احیانا کمکی نیز برای درمان و نیازهای او وجود داشت، دریغ نمی کردند.

دوم اینکه این دید و بازدیدها که کوچک و بزرگ نیز در آن حضور داشتند باعث می شد که افراد یک محل بیشتر باهم در ارتباط باشند و بیشتر با مشکلات یکدیگر آشنا شوند و در رفع آن تلاش کنند. خیلی از آشتی ها و ازدواج های موفق در همین دید و بازدیدها سر می گرفت و خیلی از افراد فرودست جامعه نیز در همین روزهای عید، به سروسامان می رسیدند. شوربختانه این سنت پسندیده دیر زمانی است که در بسیاری از مناطق ایران رو به فراموشی گذاشته شده است در حالی استمرار آن می تواند افراد جامعه را به هم نزدیک تر و صمیمی تر کند.

واقعیت این است که جامعه ما در دهه های اخیر به سمت پرخاشگری بیشتر سوق پیدا کرده که یکی از عوامل آن می تواند فاصله گرفتن از سنت های پسندیده جامعه که یکی از آنها می تواند فاصله با نوروز و آیین ها و آموزه های آن باشد.

نوروز یک جشن مردمی است و برخاسته از حکومت نیست هر چند شاید برخی از حکومت ها آن را ترویج داده باشند یا در مقابل نسبت به آن بی اعتنایی کرده باشند. نوروز به خاطر این ماندگار شد که حکومتی نیست چرا که اگر حکومتی بود با همان حکومت از بین می رفت و این جشن، حکومت های زیادی به خود دیده است ولی هیچکدام نتوانستند آن را به نیستی نزدیک کنند.

به هر حال نوروز با آموزه های پسندیده ای که از آن بهره مند است نیازمند پاسداشت است زیرا اگر نوروز گرامی داشته شود به معنی این است که فاصله جامعه از افسردگی و هر چه به بیماری ربط پیدا می کند، بیشتر می شود و کدام جشن است که هم در اندیشه ارتقای سلامت روحی و هم جسمی افراد باشد.

نوروز منشای شادابی و نشاط یک جامعه است و امروز جامعه ما بیش از پیش به دستاوردهای نوروز که همان ایجاد نشاط در جامعه و صله رحم است محتاج است تا جامعه بیش از این در راه خمودگی و افسردگی گام بر ندارد.

آموزشهای ناکارآمد نظام آموزشی

علی حبیبی/ روزنامه نگار

آموزشهای مدارس یا حتی دانشگاههای کشور تا چه میزان دانش آموزان و دانشجویان را برای ورود به بازار کار آماده می کند و چرا نظام آموزشی ما در این زمینه می لنگد یعنی نمی تواند فراگیران را برای حضور در این بازار آماده کند.

در همین سه استان گیلان، مازندران و گلستان با همه ظرفیت های کشاورزی و صنعتی که وجود دارد، مراکز آموزشی نتوانسته اند متناسب با جامعه حرکت کنند و آموزشهای مورد نیاز را ارائه کنند تا فراگیران در استان خود به فعالیت و کار بپردازند و در نتیجه خیلی از آنان راه مهاجرت به شهرهای دیگر را در پیش گرفتند.

اگر تحصیل تا پایان دوره متوسطه اول، اجباری است اما در دوره متوسطه دوم و دانشگاهها این اجبار وجود ندارد بنابر این اغلب کسانی که ادامه تحصیل در دانشگاهها را انتخاب می کنند هدف وانگیزشان کسب شانس بیشتر برای اشتغال مناسب است.

خیلی از دانشجویان دانشگاهها را اقشار آسیب پذیر و نیازمندان جامعه تشکیل می دهند، آنان حتی برای هزینه تحصیل خود نیز با مشکل روبرو هستند بنابر این نمی توانیم بگوییم که آنان فقط برای ارتقای آگاهیهای خود این راه را انتخاب کرده اند بلکه در کنار این وجه مثبت، میزان بالایی از انگیزه آنان را رسیدن به شغل مناسب و کسب درآمد از این راه تشکیل می دهد.

اهداف تحصیلی و آموزشی مدرسه و دانشگاه در خیلی از کشورهای جهان به ویژه کشورهای پیشرفته کاملا مشخص است و کسی که وارد مدرسه و دانشگاه می شود می داند که پس از هر دوره تحصیلی به چه مهارت و آموزشی دست می یابد.

خیلی از افراد در کشورهای پیشرفته ازجمله ژاپن پس از پایان دوره متوسطه به دانشگاه نمی روند زیرا سطح آموزشهای مدارس این کشورها به گونه ای است که دانش آموز برای ورود به بازار کار مهارت لازم را کسب می کند. آموزش های خیلی از مدارس کشور اصلا اینگونه نیست.

هدف مدارس به ویژه دانشگاههای ما مشخص نیست، برای مثال به هیچ وجه نمی گوید که وقتی دانشجویی وارد یک رشته می شود در پایان باید به چه میزان مهارتی برسد تا دستکم بتواند برای زندگی آینده خود برنامه ریزی کند.

شاید در یک قرن پیش هدف مدارس فقط آموزش مهارت خواندن و نوشتن بود اما اکنون اصلا این طور نیست و این شیوه آموزش 6 یا 7 دهه قبل از نظام آموزشی کشورهای پیشرفته منسوخ شده است. مدارس و دانشگاههای کشور فراگیران را برای زندگی آینده آماده نمی کند و این موضوع در تمام نظام آموزشی کشور جاری و ساری است.

اگر مقایسه ای بین سطح و کیفیت آموزش مدارس و دانشگاهها با بیرون از همین مراکز یعنی در جامعه خودمان انجام دهیم کاملا درک خواهیم کرد که کیفیت آموزش و مهارت آموزی در بیرون از مراکز آموزشی ما بهتر است. برای مثال وقتی دانش آموزی که دوره متوسطه اول را به پایان می برد و تمایل دارد که در یک مغازه مکانیکی به عنوان شاگرد کار کند پس از 4 سال به مهارت مناسبی دست می یابد اما همین دانش آموز وقتی در همین مدت در مدرسه یا دانشگاه رشته یاد شده تحصیل را ادامه دهد اصلا نمی تواند به مهارت مورد نیاز یاد شده برای اشتغال در آن رشته نزدیک شود.

اکنون انواع مدارس و دانشگاهها اعم از دولتی، غیر انتفاعی، آزاد و پردیس ها در ایران فعالیت می کنند که شاید در هیچ کشوری چنین تنوع مراکز آموزشی وجود نداشته باشد، اما خروجی همین نظام در بازار کار چقدر مثمرثمر و کیفی است؟ توسعه دانشگاهها و دانشجویان از نظر کمی به هیچ وجه نمی تواند مشکلات جامعه را رفع کند زیرا اگر چنین بود کشورهای پیشرفته امکانات بیشتری برای توسعه این مراکز در اختیار دارند.

داوطلبان دانشگاهها برای رسیدن به اشتغال در آزمون های این مدارس ثبت نام می کنند چرا که تصور می کنند از این طریق به شغل بهتر و آسان تری دست می یابند اما دانشگاههای کشور چنین فرصتی را از آنان سلب می کند. به نظر می رسد دانشگاه های کشور با انگیزه ها و هدف های جامعه برای آموزش به روز و کاربردی فاصله زیادی دارند. حتی دانشگاههای علمی کاربردی کنونی نیز چنین آموزش و مهارتی به آنان نمی آموزند.

آموزشهای مدارس و دانشگاههای کشور برخلاف مراکز آموزشی کشورهای پیشرفته، در اندیشه بالا بردن کمی فعالیت های خود هستند. همین حالا خیلی از صندلی های دانشگاهها به ویژه دانشگاههای غیرانتفاعی، آزاد و پردیس ها خالی است و دلیل عمده آن نیز برآورده نکردن توقعات حداقلی دانشجویان است.

دانشگاههای کشور در واقع با این شیوه آموزش، تولید بیکاری می کنند و سطح توقعات داوطلبان از دستیابی به شغل در بازار آزاد را افزایش می دهند و از این نظر باری بر دوش جامعه می گذارند تا اینکه مشکلی را رفع کنند.

کیفیت آموزش در مراکز آموزشی، با توقعات کارآفرینی جامعه فاصله زیادی دارد و در واقع نمی تواند به نیازهای اصلی جامعه در زمینه اشتغال پاسخ دهند. با این سطح کیفیت آموزش اگر خیلی از داوطلبان وارد دانشگاه نشوند نیز اتفاق خاصی برای آنان در بازار کار نمی افتد بنابر این برای خیلی از داوطلبان نرفتن به دانشگاه سودمندتر است زیرا دستکم 4 سال ازعمر آنان در این مراکز صرف نمی شود تا دست آخر به شغل مورد نظر نیز نرسند.

برای رفع مشکل اشتغال و کارآفرینی فراگیران باید به تقویت کیفی مدارس توجه شود چیزی که همواره کشورهای پیشرفته اروپایی و غیر اروپایی به آن توجه نشان داده اند.

راه و برنامه زندگی کسانی که بعداز تحصیلات متوسطه به بازار کار روی آورده اند خیلی زودتر مشخص شده است در حالی که دانش آموختگان دانشگاهها چند سال و حتی بیش از یک دهه وضعیت شان معلوم نشده است.

در همین ایران خیلی از کسانی که پس از تحصیلات مدرسه به بازار کار وارد شده اند کاملا با همسالان خود از نظر مالی و موقعیت اجتماعی تفاوت دارند. البته خیلی ها موقعیت اجتماعی را می خواهند از طریق تحصیلات کسب کنند که نه تنها این موضوع اشکالی ندارد بلکه روش بسیار خوبی هم هست اما در این زمینه باید به ظرفیت های جامعه نیز توجه کرد.

خیلی از دانش آموختگان دانشگاه ها تصور می کنند پس از سال ها تحصیل باید در مراکز دولتی شغل بدست آورند درحالی که از دهه ها و سالهای پیش استخدام در نهادهای دولتی بسیار محدود شده است، این تفکر و تصور نیز سبب اشتغال دیرهنگام آنان می شود.

رسیدن به اشتغال و کار در ایران می تواند از خیلی از کشورهای دیگر آسان تر و راحت تر باشد. امکانات و منابع ایران به مراتب بیشتر از خیلی از کشورها است. به نظر می رسد هم در بحث مدیریت و هم در موضوع آموزش مدارس و دانشگاهها غفلت های زیادی صورت گرفته است.

همانطور که گفته شد آموزش های مراکز آموزشی هنوز فرد را کارآفرین تربیت نمی کند و از طرف دیگر نهادها و دستگاه های کشور نیز نبوغ و فناوری که بتواند از این جوانان در بخش ها و واحدهای مختلف استفاده کند را بکار نگرفته است. در واقع مراکز آموزشی ما به راه خود و دستگاه ها نیز به روش خود در جامعه فعالیت می کنند.

باید بین توقعات بازارکار و آموزشهای مراکز آموزشی تناسب لازم را ایجاد کرد. کیفیت آموزش باید طوری باشد که بتواند سطح نیازهای بازارکار را برآورده کند. همچنین هر دانش آموز پس از فارغ التحصیلی باید بداند در کجای بازارکار قرار دارد تا در فعالیت های جامعه مشارکت کند.

<http://www.irna.ir/fa/News/82849716>

بحرانی که با درختکاری رفع می شود

علی حبیبی/ روزنامه نگار

انسان سالم در گرو محیط زیست سالم است و با این رویکرد هیچ جامعه ای بدون حفظ محیط زیست به افراد تندرست و شاداب نرسیده است.

تراژدی محیط زیست از انقلاب صنعتی انگلستان آغاز شد و هرچه جامعه پیشرفت کرد به همان نسبت از محیط زیست سالم فاصله گرفت و امروز وسایل آلودگی محیط زیست و هوا چنان زیاد شده که آلودگی محیطی در اروپا می تواند تا خاورمیانه و برعکس قابل گسترش و تاثیرگذار باشد بنابراین کره زمین به مثابه یک قایقی است که هر کشوری چنانچه نتواند از تخریب محیط زیست خود پیشگیری کند در واقع در حال صدمه زدن به کل کره زمین است.

مساله محیط زیست امروز به مرحله خطرناکی رسیده و خیلی از افراد بخاطر همین شرایط نامساعد به بیماری های صعب العلاج مبتلا می شوند و خیلی هم به تدریج به این امراض مبتلا می شوند و سپس از بین می روند. این تراژدی قرن حاضر است که هنوز خیلی ها آن را جدی نگرفته اند.

در بحث آلودگی محیط زیست جدا از اینکه باید فکری به حال وسایل آلوده زا از جمله خودروها و کارخانه ها و سایرعوامل ایجاد این معضل کرد باید به ایجاد فضاهای سبز نیز بطور جدی همت گماشت. در ایران و همین حالا ما با بحران هایی مثل ریزگردها، آلودگی هوا و کمبود آب مواجه هستیم و هرکدام از اینها می تواند مشکلات جبران ناپذیری برای جامعه ما پدید آورد.

در جنوب کشور، ما با خشک شدن تالاب ها و رودخانه ها مواجه هستیم که نتیجه آن تولید ریزگردها و غبار آلود بودن مکرر هوای استان های جنوبی کشور است که با خود انواع بیماری ها را برای شهروندان به همراه خواهد داشت. در داخل شهرها به ویژه در کلانشهرها، با آلودگی مداوم هوا روبرو هستیم که سالانه هزاران نفر کشته و بیمار می شوند که همه این عوارض خسارات سنگین روحی و مالی به جامعه تحمیل می کند.

راه های مختلف و دشواری برای رفع این معضلات وجود دارد که هر چند برخی از این مشکلات خاستگاه بیرون از مرزها دارد اما می توان با تمهیداتی آن را کاهش داد یا از بین برد. بحران محیط زیست و خیلی از بحران ها باید با پیشگیری رفع شود یعنی قبل از اینکه بحرانی بوجود آید باید در رفع آن برنامه های مختلفی اجرا کرد که پیش بینی وقوع آن حتما برای کارشناسان، کاری دشواری نیست اما به هر دلیلی این مساله جدی گرفته نشده است.

همه ما در حفظ محیط زیست باید کوشا باشیم. شوربختانه هنوز حفظ محیط زیست برای خیلی از ما جدی گرفته نمی شود چون آگاهی و علم ما به آن حدی نرسیده که درک کنیم همه ما در یک کشتی زندگی می کنیم و اگر کسی این کشتی را سوراخ کند همه غرق خواهیم شد. فرهنگ سازی حفظ محیط زیست به عهده رسانه ها به ویژه صدا و سیما است. خیلی از فرهنگ سازی ها از طریق مجموعه های تلویزیونی و سایر برنامه های تصویری و مکتوب روی می دهد که هنوز رسانه های ما از جمله تلویزیون در این زمینه آثار فاخر و تاثیرگذاری تولید نکرده اند.

برای مثال یکی از راه های حفظ محیط زیست در کنار آلوده نکردن آن، درختکاری است. خیلی از ما هنوز از اهمیت درختکاری آگاهی کافی نداریم و وقتی اطلاعات کافی در باره موضوعی نداشته باشیم به طور قطع در انجام آن نیز دغدغه نخواهیم داشت. خیلی از افراد برای پاکیزگی محیط زیست روزها برای جمع آوری زباله به دشت و کوه می روند تا سهمی در حفظ محیط زیست داشته باشند. اما خیلی از افراد نه تنها چنین کاری نمی کنند بلکه سهم زیادی در تولید زباله و آلوده کردن محیط زیست دارند.

افراد دسته نخست وقتی به کوه می روند در حفظ محیط زیست خود کوشش می کنند در مقابل کسانی که در کوه ها و هر جای دیگر زباله را بی محابا رها می کنند نه تنها به درختکاری اعتقادی ندارند بلکه شاید روی همین درختها یادگاری بنویسند و حتی شاخه های آن را بشکنند. دسته نخست همان کاری می کنند که گروه دوم مرتکب آن می شوند یعنی اگر دسته دوم زباله نریزند گروه نخست می تواند به کار دیگر مثلا درختکاری مشغول شود که در پاکیزگی هوا و حفظ محیط زیست تاثیر معناداری دارد.

جامعه ما سال ها از درختکاری سخن می گوید و معمولا در اسفندماه و هفته درختکاری حرف ها بیشتر بیان می شود. هر چند ممکن است که زمان مناسب درختکاری اسفندماه باشد اما حفاظت از آن باید در طول سال مورد توجه قرار گیرد.

در این ماه معمولا درخت زیاد کاشته می شود اما اگر به شرایط درختکاری توجه نشود می تواند یک کار بیهوده باشد. برای مثال برای درختکاری باید ابتدا از سالم بودن نهال مطمئن شویم تا پس از مدتی خشک نشود. در وهله دوم نیز باید نوع نهال مناسب را برای هر منطقه شناسایی کنیم و آن را در همان منطقه بکاریم. برای مثال آب و هوای تهران برای کاشت درخت چنار مناسب است بنابر این کاشت این نوع درخت در پایتخت باید مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

مساله دیگر این است که در تهران و شهرهای دیگر سالانه درخت های زیادی کاشته می شود اما پرسشی که وجود دارد این است که سرنوشت این درخت ها چگونه رقم می خورد، آیا سالم می مانند یا پس از مدتی خشک می شوند؟

درخت هایی که در اسفندماه در سراسر کشور کاشته می شوتد خیلی زیاد است اما به نظر می رسد تاثیرات آن در حفظ و سالم نگهداشتن محیط زیست چندان تاثیر معناداری ندارد زیرا عمر این نهال هایی که کاشته می شود مشخص نیست. این موضوع از دو حالت خارج نیست یا خیلی از درخت های کاشته شده به دلایل مختلف از بین می روند یا آلودگی محیط زیست خیلی زیادتر شده و این فضاهای سبز و درخت ها نمی توانند در مقابل آن مقاومت کنند.

در هر دوی این شرایط و حالت ها باید موضوع مورد بررسی قرار گیرد اگر درخت ها از بین می رود باید به دلایل آن توجه کرد تا با نابودی مواجه نشوند و چنانچه محیط زیست آلوده تر از گذشته شده نیز یک مساله تاثر برانگیز است که باید جلو آن نیز با انجام اقدامات دیگر گرفته شود.

درختکاری تاثیر زیادی در مبارزه با پدیده ریزگردها و آلودگی هوا دارد بنابر این باید به این سمت حرکت کرد چون کار آسان تر و هزینه های کمتری برای جامعه دارد.

به هر روی در بحث حفظ محیط زیست، آگاهی شهروندان باید به حدی برسد که همه در حفظ درخت و محیط زیست خود دغدغه داشته باشند زیرا حفظ محیط زیست را نمی توان دولتی کرد چون اصلا دستگاه های یادشده این همه نیرو برای حفظ محیط زیست و درخت ها در اختیار ندارند و اصولا چنین عملی نیز شدنی نیست.

کوتاهی و غفلت در حفظ محیط زیست به معنی رفتن به استقبال معضلات مختلف از جمله بیماری و نابودی است و هیچ کسی نیز آن را نمی پذیرد.

هر روستا یک مقصد گردشگری

علی حبیبی/ روزنامه نگار

روستاها در خیلی از شهرها زیباتر از شهرها هستند اما هرگز پای هیچ گردشگری به آن نرسیده است به ویژه این مساله در شهرهای شمالی بیشتر دیده می شود.

این مساله ناشی از چیست و چرا گردشگران به این مناطق سفر نمی کنند؟ شاید مهمترین عامل این حضور نیافتن گردشگران در چنین روستاهایی ناشناخته بودن این مکان ها، اطلاع نداشتن گردشگران از این مقاصد و تبلیغات ناکافی باشد.

روستاها خیلی جذاب تر از شهرها هستند چون از مناطق بکر و آداب و رسوم و فرهنگ بکر و دست نخورده برخوردارند، این ویژگی روستاها است.

روستاها سرشار از دیدنی ها، آداب و رسوم، فرهنگ غنی و صنایع دستی و اقلام خوراکی فراوان هستند که هرکدام از آنها می تواند جذابیت های زیادی برای گردشگران داشته باشد.

هر روستا در استان گیلان دارای جاذبه های منحصر به فرد است و می توان با این نگاه هر روستا را یک مقصد گردشگری در نظرگرفت و آن را با این شرایط آماده کرد.

خیلی از روستاهای استان در عین داشتن بضاعت های گردشگری، گردشگر نمی پذیرد چون ظرفیت های آن شناخته نشده است. اداره های میراث فرهنگی هر شهری می توانند این ظرفیت ها را کشف و شناسایی کنند و با آماده کردن زیر ساخت های گردشگری، آن را برای مسافران و گردشگران آماده کنند.

رونق صنعت گردشگری در هر منطقه دارای ظرفیت های گردشگری می تواند سبب رونق اقتصادی و اشتغال آن جامعه را فراهم کند مشروط بر اینکه پیش تر تبلیغات، زیر ساخت های گردشگری مثل محل اقامت مناسب، راه و وسیله حمل و نقل مناسب آن از قبل آماده شده باشد.

در زمان حاضر خیلی از روستاهای کشور ازجمله استان گیلان دارای چنین بضاعت هایی است. اغلب این روستاها از نظر اقتصادی و معیشت در وضعیت مناسبی قرار ندارند اما همین روستاها دارای صنایع دستی بکر و مناطق جاذب است که می توان از همین مناطق گردشگری برای رونق اقتصادی و اشتغال این جامعه محلی را فراهم کرد.

صنایع دستی، طبیعت و مناظر بکر، آداب و رسوم، هنرهای نمایشی، رودخانه ها، مزارع شالی، غذاهای محلی و نحوه پخت نان های سنتی از جمله دیدنی های روستاها است که می تواند برای هر گردشگری جذابیت داشته باشد.

برای هر روستایی می توان نوعی از این جذابیت را انتخاب کرد و به گردشگران شناساند. برای مثال روستایی دارای رودخانه جذاب، روستای دیگر دارای هنرهای نمایشی فاخر و روستای بعدی دارای فنون پخت نان سنتی است می تواند برای گردشگران خیلی جالب باشد از این رو باید با تمهیدات مختلف گردشگران را به این روستاها هدایت کرد زیرا وقتی ما نتوانیم این معرفی را انجام دهیم هیچ گردشگری قادر به وجود چنین نقاطی در دل روستاهای ما نخواهد شد.

استان گیلان از متنوع ترین غذاها برخوردار است و کمتر منطقه ای سراغ داریم که این همه تنوع غذایی در آن وجود داشته باشد. این غذاهای خوشمزه با مواد مختلفی تهیه و پخت می شود و دیدن همه این فعالیت ها برای گردشگران جذابیت خاصی دارد.

نگارنده در سال های اخیر به خاطر رشته تحصیلی مطالعات منطقه اروپا، تحقیقی از کشور اسپانیا به عمل آورده که ذکر نکته ای در این زمینه ضروری به نظر می رسد.

امروزه اسپانیا یکی از کشورهایی است که در بحث تهیه غذاهای محلی درصنعت گردشگری بخوبی استفاده می کند. سالانه شمار زیادی از گردشگران از سایر نقاط جهان برای دیدن همین غذاها به نقاط مختلف این کشور سفر می کنند و از این طریق منافع زیادی نصیب این کشور می شود.

تنوع، تعداد و کیفیت غذاهای گیلانی اگر در مقایسه با این کشور اروپایی زیاد نباشد قطعا کمتر نیست. شوربختانه جامعه ما بخوبی از این فرصت برای جذب گردشگر خارجی استفاده نکرده است. تبلیغات دراین زمینه چنان ضعیف بوده که حتی خیلی از ایرانی ها از وجود چنین غذاهایی در گیلان، آگاه نیستند.

امروزه فقط داشتن ظرفیت های گردشگری چاره کار نیست بلکه این ظرفیت ها و بضاعت ها را باید به شیوه های مختلف از جمله از طریق رسانه ها، فضای مجازی و هم از طریق سفارتخانه ها و نمایندگی های ایران در خارج از کشور به این جوامع شناساند.

به هر روی جوامع روستایی ما در کنار تولید اصلی می تواند صنعت گردشگری را هم داشته باشد که تقویت این صنعت می تواند تحولات زیادی از نظر معیشت و ارتقای سطح زندگی روستاییان داشته باشد.

مسافرت فقط دیدن شهرها نیست – علی حبیبی\*

تهران – ایرنا – مسافرت و گردشگری فقط سفر به یک شهر و سپس بازگشت به موطن خود نیست بلکه می توان هم از دیدنی های مسیر مسافرت لذت برد و هم در حاشیه شهرهای مقصد حضور یافت.

بسیاری از مردم وقتی به مسافرت می روند معمولا بدون توقف در مسیر به شهر مورد نظر می روند و در آنجا نیز فقط در داخل همان شهر توقف می کنند و حتی به حاشیه این شهرها نیز سر نمی زنند در حالی که دیدنی های حاشیه شهرها اگر بیشتراز شهرها نباشد کمتر هم نیست.

این مناطق علاوه بر مناظر منحصر به فرد، سرشار از خرده فرهنگ ها و فرهنگ های محلی است که آشنایی هریک از آنها به جذابیت سفر می افزاید.

آشنایی با شغل و کار مردم حاشیه شهرها که معمولا کشاورزی، دامداری، صنایع دستی، هنرهای سنتی و.. است لذت مسافرت را دو چندان می کند چرا که همین دید و بازدیدها و حضور در منطقه، درس های فراوانی به انسان می آموزد.

جدای از این مزیت ها، مسافرت به حاشیه شهرها می تواند به رونق گردشگری در این مناطق منجر شود تا مردم حاشیه شهرها از منافع آن سود ببرند.

یکی از مسایل و مشکلات حاشیه شهرها، شناسایی نشدن این مناطق به مردم سایرنقاط کشوراست که از این بابت توسعه این مناطق با اختلال روبرو شده است.

این توسعه نیافتگی باعث شده که اغلب جوانان این مناطق به شهرها مهاجرت کنند که افزایش معضلات شهرنشینی و خالی شدن حاشیه شهرها از جوانان بر مسایل این مناطق افزوده است.

شناسایی این مناطق به مسافران و گردشگران، کسب و کار این مناطق را افزون خواهد کرد و از این طریق رونق به این مناطق باز خواهد گشت.

سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری از جمله نهادهایی است که می تواند در شناسایی این مناطق به گردشگران و مسافران اقدام کند. هر چند اقداماتی در این زمینه انجام شده اما با نقطه ایده آل فاصله فراوانی وجود دارد.

پتانسیل ها و ظرفیت های مختلف طبیعی و غیر طبیعی زیادی در این مناطق وجود دارد که می تواند در جذب گردشگران و مسافران به این مناطق سودمند باشد. از بازی های محلی تا آیین های مذهبی و جشن ها همه از ظرفیت های این مناطق محسوب می شود که خیلی از آنها برای مردم ناشناخته است.

حضور در این مناطق مزیت دیگری هم برای مسافران و گردشگران دارد و آن اینکه محصولات تولیدی آنان را بدون دخالت دلالان و واسطه ها از مردم حاشیه نشین تهیه کنند.

این محصولات معمولا تازه بوده و به قیمت ارزان تهیه می شود که فواید آن به هر دوطرف کشاورز و خریدار می رسد.

مظلومیت چای ایرانی- علی حبیبی\*

تهران – ایرنا – برداشت چای از باغ های شمال در حالی وارد سومین ماه خود شد که بازارهای کشورهمچنان در قبضه چای مضر و رنگین خارجی است.

در زمان حاضر چای مرغوب و با کیفیت ایرانی به دلایل مختلف حتی در شهر چای کشور یعنی لاهیجان با مظلومیت روبرو بوده و فروشگاه های این شهر مملو از چای خارجی است.

اکنون پرسش این است که چگونه چای ایرانی با این همه مرغوبیت و طعم و بوی عالی جای خود را به چای خارجی داده و چرا ذائقه ایرانی ها تا این حد تغییر کرده است.

بسته بندی نامناسب و تبلیغات ضعیف شاید از مهمترین دلایل به حاشیه رفتن چای ایرانی باشد در حالی که استفاده از دستگاه های پیشرفته را نباید در برداشت و خشک کردن این محصول نایده گرفت.

از نظر مواد متشکله آلی برگ سبز چای ایرانی از بهترین نوع برگ سبز چای دنیا است در حالی که استفاده از دستگاه های پیشرفته و همچنین بسته بندی مناسب می تواند فرآیند جهانی شدن این محصول را فراهم آورد.

اما جدای از این مزیت ها، چای داخلی بدون اسانس و باطعم اصلی چای تولید می شود در حالی که چای خارجی چنین مزیتی ندارد و اصولا فاقد بو و طعم چای است.

در زمان حاضر بسیاری از کارخانه های چایسازی فرسوده بوده و یا محصول با روش های سنتی تهیه می شود که این مساله بر کیفیت محصول تاثیر منفی گذاشته است.

بسیاری از کارخانه های چایسازی هنوز از فناوری و دستگاه های پیشرفته در تهیه چای خشک بی بهره هستند که این عامل کیفیت این محصولات را پایین آورده است. دراین زمینه فراهم شدن فروش چای خشک با احیای کارخانه نمونه یک ضرورت محسوب می شود.

در این فرایند چنانچه همه عوامل، کارهای خود را بدرستی انجام دهند و با کیفی سازی محصول، بسته بندی آن نیز به درستی انجام شود آنگاه می توان به بازارهای جهانی چشم دوخت و این محصول را به بازارهای خارجی صادر کرد.

در زمان حاضر سطح زیر کشت چای در شمال کشور حدود 32 هزار هکتار است که سالانه 110هزار تن برگ سبز چای از این مزارع برداشت می شود.

سهم ایران از نظر سطح زیرکشت چای در جهان 1.5 درصد و سهم چای خشک 2.5 درصد است در حالی که ایران فقط یک درصد از جمعیت کل جهان را تشکیل می دهد بنابر این، مازاد این محصول را می توان به شکلی که گفته شده به بازارهای جهانی عرضه کرد.

با اینحال قاچاق چای، عدم توان رقابتی تولید کننده های داخلی، بکار نگرفتن دانش روز و پایین بودن روش های علمی در بخش تولید از اعم مسایلی است که صنعت چای کشور را درگیر کرده است.

توسعه راه اندازی شبکه های آبیاری بارانی، ارائه تسهیلات برای احیای باغ های مخروبه و نیمه مخروبه، ایجاد نمایندگی های خرید برگ سبز چای و همچنین برگزاری کلاس های آموزشی و ترویجی از نیازهای صنعت چای کشور به شمار می رود.

حوزه چای کشور برای رفع مشکلات خود نیازمند بازنگری در روش ها است که با برطرف کردن مسایل زیر می توان به کیفی سازی این محصول امیدوار بود:

-برنامه ریزی درست برای واردات چای با توجه به آسیب ندیدن تولید داخلی

-خرید تضمینی برگ سبز چای و پرداخت فوری مطالبات و منابع مالی چایکاران و همچنین اعطای وام به آنان

- افزایش قیمت برگ سبز چای براساس تورم جامعه

-کاهش ضایعات تولید و فرآیند خشک کردن چای از طریق بکارگیری دستگاه های پیشرفته در کارخانه ها

-جلوگیری از تغییر کاربری اراضی چای و رها نکردن این باغات

-داشتن برنامه و اعتبار کافی برای احداث باغ های جدید

-برطرف کردن مشکل حمل و نقل برگ سبز چای

-فراهم کردن زمینه های صادرات چای از بنادر شمال و جنوب کشور

-فرهنگ سازی عمومی در مصرف چای داخلی از طریق ارگان های ذیربط

با اینحال نظامند کردن واردات چای خشک خارجی از نیازهای این بخش بوده ضمن اینکه نجات چای کشور نیازمند عزم ملی است.

\* دبیر ایرنا

ثانیه های مرگ و زندگی در جاده های شهریور-علی حبیبی\*

تهران-ایرنا-اکنون دو تصویر در روزهای آخر شهریور در شهرها و جاده های کشور در حال وقوع است. تصویر نخست آماده شدن مردم شهرها و روستاها برای شروع یک سال تحصیلی موفقیت آمیز برای فرزندانشان و تصویر دوم نیز رانندگی بی محابای برخی افراد در جاده ها است که ره آوردی جز مرگ و معلولیت برای آنان در پی نخواهد داشت.

تصویر نخست، زندگی و امید به آینده بهتر را برای فرد و خانواده او به همراه دارد اما تصویر دوم مرگ و نیستی با خود به ارمغان خواهد آورد. هیچ کس در تصویر دوم علاقه مند به نابودی نیست زیرا مسافرت را برای تقویت روحیه خود و خانواده اش انتخاب می کند و بطور قطع تمایل دارد به سلامتی برگردد.

آگاهی انسان از زمان وقوع حادثه رانندگی شاید به چند ثانیه هم نرسد و همین چند ثانیه، بودن و نبودن او را رقم می زند. هیچ کس حاضر نیست در تصادفات رانندگی جان خود و همچنین اعضای خانواده اش را از دست بدهد. برای مثال اگر فردی تنها 1 دقیقه قبل بفهمد که حادثه ای برای او رخ خواهد داد هرگز به چنین راهی پا نخواهد گذاشت اما در جاده ها این ثانیه ها است که مرگ و زندگی افراد را تعیین می کند.

بنابر این در تصادفات و حوادث رانندگی ما با ثانیه ها سروکار داریم. تصادف های دلخراش رابطه مستقیمی با سرعت های غیرمجاز دارد و ثانیه ها نیز زمانی نیست که انسان بتواند از مهلکه مرگ نجات پیدا کند.

دراین شرایط یک راه برای در امان ماندن از نیستی و نابودی باقی می ماند. در موقع رانندگی باید طوری حرکت کنیم که این ثانیه ها بیشتر و بیشتر شود، یعنی هر چه این ثانیه ها افزایش یابد امید به زندگی فرد نیز بیشتر می شود.

افرادی که ثانیه ها را در جاده ها کاهش می دهند در حقیقت حقوق خانواده خود را نیز زیر پا می گذارند و آنان را به سوی مرگ هدایت می کنند.

سرعت غیرمجاز، ثانیه ها را کاهش می دهد و در این زمان کنترل خودرو نیز به سختی امکان پذیر است بنابر این با کاهش ثانیه ها، وقوع تصادفات اجتناب ناپذیر خواهد بود.

تصادفات رابطه مستقیمی با ثانیه ها دارد و جاده های شهریور بخوبی تصویر این جاده ها را در اذهان ترسیم می کند.

آمار تخلفات رانندگی در شهریورماه بخاطر حجم زیاد تردد خودروها بیشتر می شود و به همین نسبت شمار تلفات نیز افزایش می یابد.

اما همه قصه جاده های شهریور این نیست بلکه غیر از سرعت غیر مجاز، تخلفات دیگری نیز وجود دارد که این آمار را بالا برده است. توجه نکردن به جلو در حین رانندگی، خوردن و آشامیدن، خستگی و خواب آلودگی، صحبت کردن با تلفن همراه و انحراف به چپ از دلایل دیگر تصادفات رانندگی است.

پزشکی قانونی به تازگی اعلام کرده که بیشترین میزان تلفات حوادث رانندگی هر سال در شهریور ماه به ثبت می رسد، به نحوی که در 10 سال گذشته 21 هزار و 155 نفر در شهریور ماه جان داده اند که این رقم 10.6 درصد از کل تلفات رانندگی این مدت را در برمی‌گیرد.

با این آمار بزرگ، تلفات تصادفات در شهریور ماه همچنان رقم قابل توجهی را به خود اختصاص می‌دهد و تعداد تلفات آن بیش از ماه‌های دیگر سال و حتی بیشتر از ایام نوروز است.

آمار تلفات رانندگی در ایران جدا از شهریور در ماه های دیگر نیز وجود دارد. در تعطیلات بویژه تعطیلات نوروزی آمار تلفات بالا می رود و این نشان می دهد که هنوز بدرستی قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت نمی کنیم .

جالب این است که بیشتر این تلفات در زمانی بوقوع می پیوندد که مردم خود را برای شرکت در جشن ها و اعیاد آماده می کنند. در نوروز، تعطیلات عید فطر و تابستان تلفات بالا می رود و مصیب های جاده ها نیز بیشتر در این زمان ها بوقوع می پیوندد.

نکته دیگری که در این زمینه وجود دارد این است که خیلی از افراد به مدد اطلاع رسانی مکرر پلیس و رسانه ها، همه عوارض تخلفات رانندگی را می دانند ولی همچنان آن را در جاده ها تکرار می کنند.

این تکرار نشان می دهد که رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی که رابطه مستقیمی با سلامتی خود و خانواده های آنان دارد، در آنان درونی نشده است و در این زمینه دستگاه های ذیربط کشور به اجرای برنامه ها و روش های دیگری نیازمند هستند.

برای مثال، پلیس در سال های اخیر به نصب دوربین در جاده ها و خیابان های شهر اقدام کرده که این عمل باعث شده که بسیاری از تخلفات کاهش یابد و از این طریق شمار تصادفات و تلفات رانندگی نیز به طرز معناداری کم شود.

این موضوع نشان می دهد که جریمه، اقدام های بازدارنده و قهری می تواند تا میزان زیادی به کاهش تخلفات کمک کند هر چند پیش از آن باید به فرهنگسازی پرداخت و همواره از این طریق به اصلاح رفتارها اقدام کرد.

فرهنگسازی و درونی کردن رفتارها در بین رانندگان بطور قطع تاثیر بیشتری روی افراد خواهد داشت و در این وضعیت، پلیس و رسانه ها نقش مهمی برای فرهنگسازی و اصلاح رفتارها به عهده دارند.

\*\* دبیر اجتماعی ایرنا

لزوم کاهش فاصله صنعت و دانشگاه-علی حبیبی\*

تهران-ایرنا- ارتباط صنعت و دانشگاه بحثی است که همواره در دهه های گذشته و همین حالا در جامعه ما وجود داشته و دارد اما هنوز این موضوع رفع نشده، پرسش این است که چرا مساله به این حیاتی، در چنین وضعیتی قرار گرفته است.

شاید یکی از عوامل توسعه نیافتگی جامعه ما نیز همین موضوع باشد یعنی ارتباط صنعت و دانشگاه هنوز کامل نشده که بتوان آن را در توسعه جامعه تاثیرگذار دانست در حالی که یکی از عوامل توسعه کشورهای پیشرفته همین مساله است.

برای ایجاد این ارتباط به مثلث همکاری دولت، صنعت و دانشگاه نیازمند است که به نظر می رسد هنوز چنین همکاری کاملی شکل نگرفته است.دانشگاه و صنعت ما چیزی حدود 70 تا 80 سال قدمت دارند و این عمر برای شکل گیری یک همکاری همه جانبه کافی است اما در زمان حاضر چنین ارتباط و همکاری موثری دیده نمی شود.

هر چند قوانین شفاف و موثری برای لزوم ایجاد این ارتباط دیده نمی شود اما در سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه، در سرفصل امور علمی ـ فناوری این سیاست‌ها «بند7 » تحول در نظام آموزش عالی و پژوهشی تایید و بر ارتباط موثر بین دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی با صنعت و بخش‌های مربوط جامعه و دستیابی به فناوری‌های پیشرفته مورد نیاز تاکید شده است.

در بند «د» ماده 45 قانون برنامه چهارم توسعه آمده است زنجیره ارتباطی دولت، دانشگاه و صنعت به‌عنوان سه عامل تسهیل‌کننده، تولیدکننده و کاربر نهایی پژوهش و دانش، در این ماده قانونی محور اصلی است. در بند «الف» ماده 64 قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه نیز بر گسترش همکاری و تعاملات فعال بین صنعت و دانشگاه تاکید شده است.

شاید یکی از ایرادها این باشد که بسیاری از دانشگاه ها ماموریت گرا نیستند و کمتر به این سمت حرکت می کنند تا به نیازها و انتظارات بخش صنعت پاسخ دهند. دانشگاه ها متکی بر ارائه آموزش هستند درحالی که همین آموزش ها نیز کاربردی نیست و دانشجو را محقق و پژوهشگر تربیت نمی کند و اگر در مقیاس خیلی کوچک هم تربیت کند اطلاعات آن کمتر در جامعه بروز پیدا می کند.

ضعف اطلاع رسانی توانمندی علمی دانشگاه ها، مشخص نبودن سیاست های توسعه اقتصادی، نبود یک نظام کارآمد به عنوان رابط بین دانشگاه و صنعت، مساله کمیابی تجهیزات پژوهشی و فقـدان بـانک‌هـای اطلاعاتـی در زمیـنه‌های مـتفاوت علمی و هماهنگی نداشتن درخور بین وزارتخانه های صنعتی و آموزش عالی را می توان از جمله دلایل ارتباط نداشتن کامل بین صنعت و دانشگاه دانست.

نبود تحقیقات کاربردی در دانشگاه و فاصله داشتن این تحقیقات با نیاز اصلی صنایع داخلی از دلایل شکل نگرفتن این ارتباط است، در حالی که نیروهای دانشگاهی نیز متناسب با برآورده کردن این نیاز صنعت تربیت نمی شوند.

دانشگاه ها هنوز نمی توانند نیروهای با قابلیت سطح بالا تربیت کنند و به همین منظور تحقیقات و پژوهش های درخور و با رعایت تمام جوانب از این مراکز بیرون نمی آید. از طرفی دانشجویان هنوز امکان کمتری برای حضور در مراکز صنعتی پیدا می کنند تا با فعالیت های مختلف این صنایع آشنا شوند و طبیعتا چنین فاصله ای که بین صنعت و دانشگاه وجود دارد نمی توان انتظار داشت که مساله تحقیقات دانشگاهی در صنعت رفع شود.

شناسایی استادان و اعضای هیات علمی کارآمد و توانا در امور تحقیقات و همچنین فراهم آوردن امکان حضور دانشجویان در مراکز صنعتی ، دسترسی به اطلاعات و ابزار های مختلف مثل اینترنت از جمله اقداماتی است که باید در این راستا انجام داد.

تامین بودجه واعتبارات مورد نیاز، تقویت پارک های فناوری و مراکز رشد و استفاده از تجارب دانشگاه ها و مراکز تحقیقات خارج از کشور، می تواند کمک موثری در رشد تحقیقات کاربردی در دانشگاه ها داشته باشد.

با اینحال یکی از اشکالاتی که به طرح های دانشگاهی وارد می شود مساله به بازدهی نرسیدن خیلی از این طرح ها در صنایع است. در پاسخ به این ایراد باید گفت قرارهم نیست که همه طرح های دانشگاهی در صنایع مورد استفاده قرار گیرد حتی در کشورهای پیشرفته نیز تمام این طرح ها امکان ورود به صنایع را پیدا نمی کنند بلکه همان طرح های انگشت شماری که در صنایع به صورت کاربردی مورد استفاده قرار می گیرد همه هزینه ها را جبران می کند و از این بابت جای نگرانی هم نیست.

\*\* خبرنگار ایرنا

مزیت های مصرف کالاهای داخلی-علی حبیبی\*

مصرف کالاهای داخلی چه مزیت هایی دارد و چرا باید از کالاهای وطنی استفاده کنیم؟ پاسخ اغلب ما به این پرسش، استفاده از کالاهای تولید کشور خودمان است اما خیلی مواقع نسبت به باورمان بی اعتنایی می کنیم.

دلیل این بی توجهی چیست و چرا در عین اعتقاد به رشد و توسعه کشور، درخصوص استفاده از این کالاهای داخلی چندان وسواسی از خود نشان نمی دهیم. شاید کیفیت و قیمت از عوامل مهم ما در انتخاب یک کالا و جنس باشد و قاعدتا در خصوص کالاهای داخلی نیز چنین عمل می کنیم.

در انتخاب یک کالا ما کیفیت و قیمت آن را مورد توجه قرار می دهیم و چنانچه هر دوی آن نظر ما را تامین کند نسبت به خرید آن اقدام می کنیم بنابر این در تولید داخلی برای از دست ندادن مشتری باید هر دو فاکتور را مورد توجه قرار دهیم.

برای رسیدن به این مرحله باید چه شاخص هایی را رعایت کنیم و اصولا مصرف کالاهای ملی چه مزیت هایی برای رشد و توسعه جامعه دارد؟ بطور قطع منفعت استفاده از تولید داخلی درنهایت به تک تک ما می رسد. وقتی از تولید داخلی استفاده کنیم رشد و توسعه جامعه را به همراه دارد، چون با تولید انبوه، کالا ارزان تر خواهد شد و وقتی کالا ارزان شود قدرت خرید همه بالا می رود و در این صورت جامعه به رفاه متناسب خواهد رسید. این ساده ترین دلیل استفاده از جنس داخلی است.

شاید مهمترین مزیت مصرف تولیدات داخلی، ایجاد و فرصت های اشتغال، کاهش بیکاری، رونق اقتصادی و.. در جامعه باشد که هرکدام از این مزایا زمینه ساز رفع سایر مشکلات جامعه خواهد بود.

برای مثال مصرف کالاهای داخلی در کنار ارتقای معیشت جمع کثیری از فعالان حرف و صنایع مختلف، می تواند به بیکاری تعداد زیادی از جوانان پایان دهد و آنان را احیانا از آسیب های دیگر اجتماعی رهایی بخشد. بنابراین رسیدگی و خرید کالاهای داخلی فقط منجر به رونق اقتصادی فعالان آن حرف نخواهد شد بلکه این منافع به سایر اقشار یک جامعه نیز خواهد رسید.

اما جدا از اشتغال، افزایش تولید و خرید کالاهای داخلی، سبب ثبات قیمت ها در جوامع خواهد شد. وقتی تولید داخلی افزایش یابد، میزان عرضه و تقاضا در یک جامعه به حالت توازن خواهد رسید و نتیجه آن نیز ثبات قیمت ها خواهد بود.

ثبات قیمت ها به همراه خود فواید زیادی برای جوامع به همراه خواهد داشت که حرکت جامعه به سوی توسعه پایدار از مهمترین آن خواهد بود این توسعه پایدار به رفاه جامعه منتهی خواهد شد و ازاین طریق جامعه از ضریب امنیت بیشتری برخوردار خواهد شد.

ایجاد امنیت بیشتر به معنی افزایش جذب سرمایه گذاری داخلی و خارجی و در نتیجه تولیدات و رشد اقتصادی افزون تر خواهد بود. اما همه این مزیت ها در صورتی استمرارخواهد یافت که برخی لوازم و امکانات را در جامعه مهیا کنیم. همانطور که گفته شد برای رونق خرید تولیدات داخلی باید کیفیت، قیمت و.. را مورد توجه قرار دهیم.

خریدار و مشتری در تهیه یک کالا دستکم 2 شاخص را مورد توجه قرار می دهد: 1- کیفیت 2- قیمت کالا یا ارزان بودن است. بنابر این حالا می دانیم باید چگونه و چه کالایی و با چه قیمتی تولید کنیم. فارغ از قیمت، کیفیت در خرید یک محصول نقش حیاتی دارد وبا این کیفیت می توان چشم به بازارهای دنیا نیز داشت که همین عامل رشد آن صنایع و فعالان آن حرف را به دنبال خواهد داشت، اما اگر به کیفیت بی توجه باشیم قطعا هم بازارهای داخلی و هم خارجی را از دست خواهیم داد و عکس آن نیز داشتن مشتریان فراوان است.

این موفقیت می تواند به تولید انبوه محصول منتهی شود که به ارزان شدن کالا نیز کمک خواهد کرد.وقتی کالایی هم کیفیت و هم قیمت مناسب داشته باشد بدون شک از بازار خوبی نیز برخوردار خواهد شد و این وضعیت نیز از آرزوهای هر تولید کننده ای است.

در تولید کالا باید توجه کنیم که چه عواملی موجب زیان و ضربه به روند تولید می شود. فارغ از کیفیت و ارزانی کالا، قاچاق کالا و واردات بی رویه نیز می تواند به تولید ضربه وارد کند. برای تقویت تولید داخلی باید راهها و مسیرهای قاچاق کالا را مسدود کرد و از ورود هرگونه کالا از مجاری غیر قانونی و غیرمجاز ممانعت به عمل آورد.

جلوگیری از ورود بی رویه کالا نیز از مسایل دیگری است که باید در تقویت تولید ملی حمایت کرد. بطور مثال در سال های اخیر خیلی از کالاهای بی کیفیت که در ظاهر ارزان نیز بوده وارد بازار ایران شده که درعین بی کیفیتی، ضربات زیادی به تولید و رشد تولیدات داخلی وارد کرد. خیلی از کارگاه ها و بنگاه های کوچک و بزرگ بخاطر همین واردات تعطیل شدند و کارگران زیادی نیز بیکار شدند در حالی که با کمی توجه می شد به ادامه کار این کارگاه ها امیدوار بود.

بنابر این در رشد تولید داخلی باید به کیفیت، ارزان بودن کالا، جلوگیری از قاچاق و ممانعت از واردات بی رویه توجه کرد. با اینحال در توسعه تولیدات داخلی حمایت دولت از فعالان صنایع مختلف یک اصل مهم است که این کمک ها می تواند به صورت حمایت های مالی و معنوی، اعطای وام و تسهیلات و .. انجام گیرد.

فراهم آوردن امکان تهیه سهل و آسان مواد اولیه و همچنین کاهش هزینه های تولید برای تولید کنندگان اصل مهمی است که نباید در هیچ شرایطی فراموش شود. در این راستا همچنین باید زمینه های کاهش هزینه تولید کالای داخلی را مورد توجه قرار داد تا کالا با قیمت مناسب و ارزان در اختیار مشتری قرار گیرد.

جامعه ایران در سال ها و دهه های اخیر همه این موارد از واردات بی رویه تا قاچاق کالا را تجربه کرد بنابر این باید راه هایی پیدا کرد که هم این معضلات رفع شود و هم به تولیدات انبوه رسید. با اینحال برای توجه به خرید کالاهای داخلی باید از راه های مختلفی از جمله استفاده از ابزارهای هنر برای گسترش تولیدات و خرید داخلی بهره گیری کرد.

بکارگیری از ابزار هنر برای بیان اهمیت خرید محصولات داخلی که می تواند در قالب آثارسینمایی و تلویزیونی به تصویر کشیده شود از ضرورت های حرکت جامعه به سمت رشد تولیدات کالا است. هنوز آثار تلویزیونی و سینمایی به طور کافی به این مساله نپرداخته و لازم است هنرمندان رشته های مختلف به تناسب و ظرفیت خود در این زمینه اقدام کنند.

برای افزایش مصرف کالاهای داخلی باید مثلث مردم، تولید کننده و دستگاه های دولتی در رفع موانع پیش رو تولید و مصرف کالای داخلی گام بردارند که در صورت تحقق این مهم می توان نسبت به افزایش تولید و رفع معضلاتی مثل اشتغال و موانع رونق اقتصادی امیدوار بود.

گردشگری ایران، هنوز در آغاز راه - علی حبیبی\*

تهران - ایرنا - گردشگری ایران هنوز از رکود خارج نشده هر چند آمارهایی از رشد این صنعت منتشر می شود. دلیل این ادعا چیست؟ ایران جزو 10 کشور برتر از لحاظ بهره مندی از ظرفیت های گردشگری است اما از نظر در آمد فاصله زیادی با داشته های گردشگری خود دارد و این یعنی رکود.

رشد گردشگری یک کشور را براساس ورودی گردشگران خارجی ارزیابی می کنند، با این توصیف در خلال سال های 92 تا 93 سهم ایران از گردشگری خارجی حدود 4 میلیون نفر بوده که به گفته مسئولان گردشگری کشور، تنها یک میلیون نفر از آنان گردشگر بوده اند. مسئولان یاد شده البته در باره سه میلیون نفر دیگر که به عنوان گردشگر وارد کشور شده و اینکه چرا هزینه نکردند، توضیحی نداده اند.

اصولا به کسی گردشگر گفته می شود که حداقل یک شبانه روز تا یکسال در محلی اقامت گزینند و در مدت اقامت نیز هزینه های مختلف اقامت از جمله هتل، محل های اقامتی، وسیله نقلیه و.. را بپردازند اما ظاهرا برای برخی از افراد که به عنوان گردشگر وارد کشور می شوند این شاخص ها وجود ندارد.

گردشگری در ایران با مشکلات زیادی از جمله آماده نبودن زیر ساخت های گردشگری مثل محل های اقامت، هتل، راه و جاده، فرسودگی ناوگان حمل و نقل و محل های پذیرایی روبرو است.

جاده های اصلی کشور به ویژه راه های فرعی که معمولا آثار دیدنی و تاریخی کشور در این مکان ها واقع شده مناسب تردد گردشگران نیست. ناهمواری ها و پیچ و خم های فراوان این جاده ها گردشگران را برای دسترسی به این مکان ها با مشکلات زیادی روبرو کرده به طوریکه در همین جاده ها سالانه شمار زیادی کشته و زخمی می شوند.

در کنار این مشکلات راه ها و جاده های کشور هنوز برای حجم زیاد خودرو عریض نیست و گنجایش و ظرفیت پذیرش خودروها به ویژه در تعطیلات نوروزی و تابستانی را ندارند.

جدای از شرایط نامناسب جاده ها، وضعیت حمل ونقل نیز با نابسامانی های زیادی روبرو است.عمر برخی از همین خودروها به 40 سال می رسد و این وسایل از نظر ایمنی با مشکلات جدی روبرو هستند.

محل های اقامت، راه ها و وسایل حمل و نقل از زیرساخت های گردشگری محسوب می شوند که کشور در هر سه مورد با مشکل روبرو است. به نظر می رسد با چنین شرایطی نمی توان به گردشگری پایدار در کشور امیدوار بود زیرا گردشگران ورودی با این مشکلات کمتر رغبت خواهند کرد به ایران سفر کنند.

با نگاهی به وضعیت گردشگری در کشورهای موفق در زمینه توریسم به نکات جالب توجهی در این زمینه برخورد می کنیم. این کشورها هر چند فاقد آثار باستانی هستند اما به کمک فناوری جدید، به ایجاد تاسیسات مختلف همت گماردند که سالانه پذیرای شمار زیادی از گردشگران است.

بطور مثال به کشوری مثل مالزی در شرق آسیا اشاره می کنیم. برج های پتروناس، بوکیت بینتاگ، غار بانو، ایستگاه قطار کوالالامپور، اسکوئر تایمز برجایا، منارا کی ال، پارک پرندگان کی ال تنها بخشی از دیدنی های این کشور است که قدمت آنان زیاد نیست اما سالانه مشتاقان زیادی به این کشور برای دیدن این مکان ها سفر می کنند.

همه این آثار در دهه های اخیر ایجاد شده و هیچکدام جزو آثار باستانی و تاریخی محسوب نمی شوند اما معماران این کشور با معماری منحصر به فرد، مکان های دیدنی در این کشور بنا کرده اند.

مدیریت گردشگری در مالزی به گونه ای است که این کشور 25 میلیونی در نظر دارد تا چند سال دیگر شمار گردشگران خود را به 28 میلیون نفر برساند یعنی 3 میلیون نفر بیشتر از جمعیت این کشور.

جمعیت ایران هر چند از مرز 83 میلیون نفر گذشته اما شمار گردشگران خارجی آن کمتر از 5 میلیون نفر است در حالی که از نظر ظرفیت گردشگری، در بین 10 کشور برتر جهان قرار دارد.

گردشگری در رونق اقتصادی و اشتغال کشورها نقش مهمی ایفاء می کند و کشورهای پیشرفته از این فرصت به رفع معضلات اقتصادی جامعه بهره می گیرند. بطور مثال سالانه میلیون ها گردشگر به کشورهای اسپانیا، فرانسه، امریکا، آلمان، ایتالیا و.. تردد می کنند این کشورها از این راه به درآمدهای هنگفتی دست می یابند.

سالانه 6 هزار و 250 میلیارد دلار در آمد کشورها از محل گردشگری در بخش خارجی در سال 2013 برآورده شده که سهم ایران تنها ۶ تا ۶ و نیم میلیارد دلار در سال است.

اما همه ایرادهای گردشگری ایران ناشی از فقدان زیرساخت های گردشگری نیست. برخوردها و نوع گفتمان با گردشگران خارجی هنوز با فرهنگ غنی این سرزمین کهن فاصله دارد. ایرانیان مهمانان را بخوبی پاس می دارند و از آنان به بزرگواری پذیرایی می کنند، این آیین و رسم ایرانیان است که مهمان حبیب خداست پس باید با آنان با احترام برخورد کرد.

بسیاری از گردشگرانی که به ایران سفر کرده اند تحت تاثیر مهمان نوازی و برخورد بزرگوارانه ایرانیان، مبلغ فرهنگ این کشور در بلاد خود بوده اند و در مقابل برخوردهای اندکی نیز خارج از عرف و فرهنگ ایرانیان نیز وجود داشته که به دلیل مدیریت های غلط زیان هایی نیز وارد کرده است.

هر کشوری دارای ارزش ها و هنجارهایی در جامعه خود است که مهمانان و گردشگران پس از ورود به آن کشور ملزم به رعایت آن هستند. همانطور که ایرانیان وقتی به کشورهای دیگر سفر می کنند ملزمند به قوانین، ارزش ها و مقررات آن کشور احترام بگذارند گردشگران خارجی نیز باید اینگونه باشد که صد البته بسیاری از گردشگران خارجی در ایران آن را رعایت می کنند.

بسیاری از گردشگران خارجی با هدف دیدن آثار باستانی و تاریخی و آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم کشور وارد ایران می شوند و هنجارها و ارزش های این جامعه را نیز رعایت می کنند بنابر این برخورد با این گردشگران باید با احترام کامل صورت گیرد.

درمبادی ورودی و خروجی، فرودگاه ها، محل های اقامت، هتل ها، جاده ها، وسایل نقلیه، مکان های گردشگری و نقاط مختلف شهرها و روستاها که محل تردد گردشگران خارجی است باید آنان به عینه عصاره فرهنگ و تمدن ارزشمند این ملت را مشاهده کنند و لازمه این کار نیز این است که ماموران فرودگاه ها، مبادی ورودی و خروجی شهرها، راهنمایان و متصدیان تورها و.. کاملا آموزش های لازم را دیده باشند.

بهرحال صرفنظر از گردشگران غیر مسلمان که اغلب پس از ورود به ایران ارزش های جامعه ما را رعایت می کنند اکنون بیش از یک میلیارد مسلمان در سراسر جهان زندگی می کنند که بسیاری از آنان مشتاق دیدن ایران و آثار باستانی و تاریخی و همچنین آشنایی با فرهنگ و تمدن این کشور هستند.

برنامه ریزی برای سفر مسلمانان یاد شده به کشور که ارزش های جامعه ما را در تمام زمینه های پوششی و اعتقادی رعایت می کنند یک ضرورت محسوب می شود. ایران علاوه بر مکان های تاریخی و باستانی، دارای ظرفیت های عظیم مذهبی است که گردشگران خارجی در غالب گردشگری مذهبی می توانند از مواهب این سرزمین کشور بهره مند شوند.

ایران سرزمین چهار فصل است و گردشگران در ایران به مجموعه ای از جاذبه های طبیعی و غیر طبیعی دسترسی دارند مثلا حتی کویرهای خشک ایران نیز مشتاقان زیادی برای دیدن دارند که رونق این نوع گردشگری به اشتغال و رشد اقتصادی این مناطق کمک شایانی می کند.

عمده مقصد گردشگران کشورهای عرب و اسلامی که 50 درصد گردشگران ورودی به ایران را تشکیل می دهند، زیارتی است و هدف دوم آنها گردشگری طبیعی و بازدید از استان های شمالی کشور است در حالی که اروپایی ها بیشتر به دنبال گردشگری کویر هستند.

بر اساس پیش بینی های سازمان میراث فرهنگی در سند چشم انداز 20 ساله، باید تا سال 2025 میلادی تعداد گردشگر ورودی به کشور به 20 میلیون نفر و درآمد حاصل از ورود آنها به 30 میلیارد دلار برسد.

رسیدن به این چشم انداز در صورتی محقق خواهد شد که در کنار مدیریت صحیح و درست، از منابع گردشگری کشور به خوبی استفاده کنیم و از سوی دیگر با ارائه آموزش های درخور به کسانی که در ارتباط مستقیم با این گردشگران هستند زمینه های افزایش گردشگران را فراهم کنیم.

تقویت گردشگری امروز یکی از ابزارهای مهم کشورها برای رشد اقتصادی و اشتعال و رفع مشکل بیکاری است از این رو برای خروج کشور از حالت تک محصولی و رسیدن به خودکفایی در تمام زمینه ها، دستیابی به صنعت گردشگری پایدار یکی از لوازم آن است.

\*\* دبیر ایرنا

گردشگری؛ راه آسان برای اشتغال-علی حبیبی\*

ورود پنج میلیون گردشگر خارجی در کشوری که جزو 10 کشور برتر جهان از نظر ظرفیت های گردشگری است دورنمای ناخوشایندی از این صنعت در جامعه ما حکایت می کند که بررسی علل و ریشه های آن یک ضرورت محسوب می شود.

کشورهایی مثل مالزی که ظرفیت گردشگری تاریخی آنها در حد صفر است اکنون سالانه حدود 25 میلیون گردشگر خارجی می پذیرد و هر سال نیز این رقم در حال افزایش است، دلیل این مساله چه می تواند باشد؟

گردشگری در هر جامعه ای با خود رونق اقتصادی و اشتغال را به همراه می آورد. در حالی که جامعه ما با بیکاری گسترده و رشد روزافزون آن مواجه است نسخه توریسم می تواند بسیاری از مشکلات کشور از جمله بیکاری را رفع کند.

ما فاقد یک دستورالعمل جامع گردشگری هستیم که در آن تمام زوایای این صنعت بطور روشن و واضح آمده باشد. نبود برنامه مشخص برای جذب گردشگر خارجی از دیگر مسایل گردشگری است که معلوم نیست چگونه گردشگر تولید کنیم و مطابق ظرفیت ها از این فرصت استفاده کنیم.

جامعه ما در کدام شاخه گردشگری مثل فرهنگی، مذهبی، زمستان، طبیعت، ورزشی، رویدادها، تاریخی، بیابان، دریا و سلامت می تواند گردشگر بیشتر جذب کند و برای این کار چقدر امکانات فراهم است و چه میزان دیگر باید مهیا شود.

از نظر حفظ امنیت گردشگران چقدر پیشرفت داشته ایم که این امنیت به امن بودن جاده ها نیز قابل تعمیم است. امنیت گردشگران از شاخص های مهم رشد گردشگری در هرکشوری است که ایران از این نظر از سایر کشورها متمایز نیست.

برای ورود گردشگران خارجی به ایران چگونه باید ارزش ها رعایت شود تا ضمن حفظ ارزش ها، گردشگری نیز رونق یابد.

تا چه میزان راهنمای گردشگری در جذب گردشگری اثرگذار است؟ تبلیغات گردشگری تا چه حد در رشد گردشگری تاثیر داشته است و چرا از همه ظرفیت ها برای این تبلیغات استفاده نشده است. بهره گیری از امکانات داخلی و خارجی و شبکه های اجتماعی و اینترنت و سایر رسانه ها در جذب گردشگر خارجی تا چه میزان بوده است؟

برای داشتن یک صنعت توریسم پایدار نیازمند فراهم کردن زیر ساخت های گردشگری هستیم در این زمینه تا چه میزان به جاده ها، محل اقامت و هتل و حمل و نقل و هواپیما توجه نشان داده ایم. زیر ساخت های گردشگری کشور در چه وضعیتی است؟

بهر حال گردشگری از شانس های جامعه ما برای پیشرفت و توسعه است. راه توسعه اشتغال از گردشگری می گذرد و امروزه خیلی ازکشورها از این ظرفیت برای رونق اقتصادی و اشتعال جامعه خود به نحو مطلوب استفاده کرده اند.

ایران برای ایجاد اشتغال و رونق اقتصادی از مسیر گردشگری و توریسم باتوجه به ظرفیت هایی که دارد، مشکل کمتری در رفع معضلات جامعه دارد و فقط تدوین برنامه های جامع و عملی و شناسایی ظرفیت ها و مدیریت درست باقی می ماند که در صورت مهیا شدن آن، رفع مشکل بیکاری دور از دسترس نخواهد بود.

رنجی که از قاچاق کالا می بریم-علی حبیبی\*

قاچاق کالا، معضلی که با ایعاد گسترده در مقابل توسعه و پیشرفت جامعه ایستاده است، پدیده خانماسوزی که تنها به حوزه اقتصادی محدود نمی شود بلکه تبعات اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و سیاسی برای جامعه در پی دارد.

وقتی کالای قاچاقی وارد کشور شود چندین زیان و ضرر با خود به همراه دارد که هر یک از آنها به چند عارضه در جامعه تبدیل می شود و در مدت کوتاهی، تمام نظام خدمات رسانی را تحت تاثیر قرار می دهد.

شاید خیلی افراد تصور کنند که قاچاق کالا فقط به تولید جامعه زیان می رساند در حالی که ضرر این عارضه بسیار گسترده تر از این میزان است. برای مثال وقتی کالایی وارد کشور شود، تولید آن کالا در جامعه مقصد متوقف خواهد شد و این یعنی کسانی که در آن حرفه مشغول به کار هستند بیکار خواهند شد.

بیکاری در جامعه با خود معضلات مختلفی از جمله اعتیاد، بزهکاری، حاشیه نشینی، طلاق و.. به همراه دارد که اگر این مشکلات را در برابر تصور برخی از افراد نسبت به ارزانی و کیفیت کالای قرار دهیم، مزیت آن بسیار اندک است و ممکن است یکی از کسانی که با مشکلات قاچاق کالا روبرو شود از نزدیکان ما باشد.

وقتی بیکاری در جامعه افزایش یابد به همان نسبت ناامنی و مشکلات بیشتر خواهد شد بنابر این قاچاق کالا با خود ناامنی به جامعه خواهد آورد که این ناامنی در همه ابعاد جامعه از سرمایه گذاری تا اشتغال جامعه تاثیرات منفی برجا خواهد گذاشت.

تمام کالاهای قاچاق ارزان نیستند چنانچه اگر بدون ضابطه و از مجاری غیررسمی وارد کشور شوند با کیفیت هم نیستند. در حالی که این کالاها فاقد ضمانت نامه و گارانتی هم هستند و پس از خرید این کالاها هیچ فروشنده ای در خصوص ناسالم بودن آن مسئولیت نمی پذیرد.

خسارات و ضررهای قاچاق کالا بسیار وسیع و گسترده است بطوری که یک آمار می گوید ضرر هر ایرانی از ناحیه قاچاق کالا، ماهیانه معادل 105 هزار تومان است و قاچاق کالا سالیانه 2 میلیون و 500 هزار فرصت شغلی را در کشور از بین می‌برد.آمارها بیانگر آن است که هم اینک 20 میلیارد دلار (50 درصد کل واردات کشور) به صورت تجارت غیررسمی است.

کاهش اشتغال، تضعیف تولید ملی، رشد مصنوعی قیمت کالاها، ایجاد در آمد مشروع و اختلال در فعالیت واردکنندگان قانونی کالا از پیامدهای کوتاه مدت قاچاق کالا و اخلال در نظام پولی و ارزی کشور، سلب امنیت اقتصادی، کاهش انگیزه سرمایه گذاری و ضربه به امنیت ملی از پیامدهای بلندمدت قاچاق کالا است.

با اینحال عوارض قاچاق کالا فقط به اینجا ختم نمی شود بلکه در عمق لایه های فرهنگ جامعه نیز نفوذ پیدا می کند که ترویج فرهنگ مصرف گرایی و تغییر سبک زندگی و افزایش ناهنجاری های اجتماعی و فرهنگی از آثار آن است.

قاچاق بسیاری از کالاهای دارویی و غذایی نیز علاوه بر نداشتن مجوز از وزارت بهداشت و سازمان غذا و دارو، صدمات جسمی و روحی فراوانی به جامعه وارد می کند. معمولا این قبیل کالاها در شرایط استاندارد نگهداری نمی شود و ممکن است در درجه حرارت غیراستاندارد فاسد و یا غیر قابل استفاده شود.

برای مثال خیلی کالاهای قاچاق از جنوب کشور وارد جامعه می شود که این بارها در اوج گرما، در انبارها و مکان های با دمای بیش از 100 درجه نگهداشته می شود که مواد نگهدارنده کالا در این دما به سم تبدیل شده و انواع بیماری‌ها را در پی خواهد داشت.

طبق قانون جدید مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب سال 1392، هر فعل و ترک آن که موجب نقض تشریفات قانونی مرتبط با ورود و خروج کالا و ارز شود در زمره قاچاق کالا و ارز طبقه بندی شده و با خاطیان به عنوان قاچاقچی برخورد می شود.

برای کاهش و یا از بین قاچاق در جامعه ذکر مواردی ضروری به نظر می رسد:

1-کسب سود سرشار و آسان از راه قاچاق و در مجموع به صرفه بودن قاچاق کالا برای برخی افراد، استقرار نداشتن دائم ماموران انتظامی در جاده ها و قوانین ناکافی و نبود مجازات سنگین باعث شده که پدیده قاچاق همچنان در جامعه به شکل گوناگون وجود داشته باشد از این رو شایسته است که قوانین سخت گیرانه تری در این زمینه وضع شود و همچنین ماموران دائمی در جاده مستقر شود.

2- خودداری کسب ازخرید و فروش کالاهای قاچاق و همچنین وضع تعرفه های مناسب کالاها از سوی گمرگ از مواردی است که می تواند مقرون به صرفه بودن قاچاق کالا از سوی قاچاقچیان را کاهش دهد.

3-در بحث مبارزه با قاچاق کالا، باید با دانه درشت های تجارت پنهان برخورد کرد و از مقابله سطحی و برخورد با خرده پاها فراتر رفت که در این صورت است که می توان به ریشه کنی این پدیده نامیمون امیدوار بود.

4- شفاف سازی اتوماسیون امور مربوط به تجارت، رفع پیچیدگی های واردات و صادرات و تصویب قوانین موثر و عملی از جمله راهکارهای مقابله با قاچاق کالاها است.

خسارات قاچاق کالا به میزانی است که باید طرح دیگری در انداخت تا جامعه بیش از این شاهد از بین رفتن سرمایه های خود نباشد. در زمان حاضر خیلی از کارخانه ها بخاطر قاچاق کالا تعطیل شده و یا در آستانه تعطیلی قرار دارند، افراد زیادی بخاطر این موضوع شغل خود را از دست داده اند و از همین طریق مسایل و مشکلات مختلفی عاید جامعه شده است.

قاچاق کالا به گسترش دلالی با معضلاتی که به همراه دارد، در جامعه دامن می زند در صورتی که ایجاد آشفتگی در برنامه های مدون نهادهای ذیربط ازجمله پیامدهای این پدیده است.

قاچاق کالا باید یکبار برای همیشه از بین برود زیرا منشای بسیاری از مشکلات کنونی جامعه است و برای نابودی آن همه دستگاه ها باید به کمک دولت و قوه قضاییه بشتابند تا ریشه های آن کاملا سوزانده شود.

\*\* دبیر اجتماعی ایرنا

فاصله آموزش های کشور با توقعات بازار کار-علی حبیبی\*

تهران-ایرنا-آموزش های مدارس و همچنین دانشگاه ها هنوز نتوانسته نیازهای بازار کار را پاسخ دهد به عبارتی در زمان حاضر هیچ تناسبی بین میزان توانمندی دانش آموخته با توقعات محل اشتغال فرد وجود ندارد.

12 سال تحصیل در مدارس و بعداز آن دستکم 4 سال تحصیل در دانشگاه ها درمجموع 16 سال از بهترین سال های زندگی یک فرد در مراکز آموزشی سپری می شود تا برای ورود به بازار کار آماده شوند.

برای این 16 سال والدین و دولت هزینه های زیادی متقبل می شوند که جوان با فراگیری مهارتی با توانمندی لازم جذب کار شود اما به نظر می رسد آموزش های کشور چنین مهارت و توانمندیی به فراگیر نمی آموزد.

با وجود این خیلی از همین فارغ التحصیلان تا دوره کارشناسی ارشد و بالاتر نیز ادامه می دهند اما همچنان نمی توانند توقعات بازار را پاسخ دهند که این مساله بر بیکاری جامعه می افزاید.

بیکاری فارغ التحصیلان مساله امروز جامعه ما نیست بلکه با ایجاد قارچ گونه دانشگاه ها این عارضه در کشور بوجود آمده است. با این حال هیچکس با تاسیس ضابطه مند دانشگاه ها مخالف نیست بلکه سخن این است که پس از این همه سال تحصیل، دانش آموخته باید بتواند حداقل کارآفرین باشد و برای خود شغلی ایجاد کند.

آموزش های مدارس و دانشگاه ها هنوز فراگیر را کارآفرین تربیت نمی کند و اگر این آموزش ها بازهم ادامه یابد یعنی از 16 سال نیز فراتر رود (12 سال درمدارس و 4 سال در دوره کارشناسی) باز هم اتفاقی از لحاظ میزان اشتغال در جامعه رخ نمی دهد.

آموزش های دانشگاه ها و مدارس کاملا متکی بر حافظه محوری و بیگانگی با تجربه اندوزی است و دقیقا اشکال کار نیز از همین جا شروع می شود. در زمان حاضر ظرفیت استخدام در دستگاه های دولتی و حتی خصوصی بسیار محدود است و دانش آموختگان ناگزیرند برای خود شغل ایجاد کنند. اما مساله اصلی این است که آیا آموزش های دانشگاه های ما چنین توانایی برای آنان ایجاد می کند یا خیر؟

متاسفانه پاسخ به این پرسش منفی است. دانشگاه ها هنوز نتوانسته اند چنین جایگاهی در ارائه آموزش های کاربردی کسب کنند از این رو تعداد فارغ التحصیلان هر سال رشد می یابد. برای روشن تر شدن مساله راه دوری نمی رویم و رشته روزنامه نگاری را مثال می زنیم.

مدت تحصیل در دوره کارشناسی رشته روزنامه نگاری مثل سایر رشته ها 4 سال است. کسی در 4 سال تحصیل در دانشگاه ها، ژورنالیسم نمی شود مگر اینکه در کنار تحصیل، به کار تجربی هم بپردازد که آن هم برای خود شرایطی دارد.

استعداد، علاقه، محیط کار، و کار و تمرین مداوم و حضور مستمر در بطن تحولات و رویدادها از شرایط موفقیت در کار روزنامه نگاری است که چنانچه هرکدام از این ها وجود نداشته باشد مهارت فرد کامل نمی شود.

موضوع کار تجربی فقط به روزنامه نگاری و ژورنالیسم ختم نمی شود بلکه اکثر رشته های تحصیلی و شغل های مرتبط چنین ماهیتی دارند یعنی باید در کنار تحصیل، تجربه نیز آموخت.

اکنون این پرسش مطرح است که آیا برای همه رشته های تحصیلی دانشگاه ها و حتی خود روزنامه نگاری، چنین امکانی مهیا است که دانشجو در کنار تحصیل، تجربه نیز بیاموزد.

دانشجو برای کسب تجربه نیاز به سازمان و یا موسسه ای که مرتبط با رشته تحصیلی او است حضور یابد و کارآموزی کند حالا این سئوال مطرح است که آیا چنین امکان و فرصتی برای دانشجویان رشته های مختلف مهیا است یا خیر؟

برای مثال در رشته خود روزنامه نگاری برای بسیاری از دانشجویان چنین امکانی فراهم نیست و مثلا اگر همین دانشجو خوش شانس باشد در طول چهار تحصیل شاید بتواند در قالب برنامه بازدید علمی در چند موسسه مطبوعاتی حضور یابد که این مساله هرگز نمی تواند بر تجربه حرفه ای او بیافزاید.

بنابر این چنین نتیجه گیری می شود که دانشجویان کشور برای موفقیت در اشتغال و کارآفرینی نیازمند کسب تجربه هستند که این تجربه از طرق مختلف ازجمله حضور مستمر و مداوم در موسسات و سازمان مرتبط با رشته تحصیلی خود حاصل می شود.

با این تفاصیل در شرایط کنونی چنین امکانی برای دانشجویان اغلب رشته های تحصیلی مهیا نیست بنابر این باید راهی پیدا کرد که دانش آموختگان در زمان تحصیل و یا بعداز آن به تجربه اندوزی در رابطه با رشته تحصیلی خود بپردازند.

این تجربه اندوزی تا میزان زیادی به قدرت و توانایی کارآفرینی فرد کمک می کند و از این طریق می توان به مقدار زیادی بر مشکلات بیکاری در جامعه فائق آمد.

\*\* دبیر اجتماعی ایرنا

اطلاعاتی که از مزیت چای ایرانی نداریم-علی حبیبی\*

چای ایرانی واجد همه شرایط یک محصول شاخص و با کیفیت است اما در بین مصرف کنندگان داخلی چنین آگاهی و اطلاعاتی وجود ندارد.

کافی است به یکی از فروشگاه های شهر مراجعه کنید و این سخن را راستی آزمایی کنید سپس خواهید دید که چای ایرانی یا وجود ندارد یا در نامناسب ترین مکان همان مغازه جا گرفته است و این برخورد نشان می دهد که مشتری چندانی هم ندارد.

اما چای ایرانی چیست و چه ویژگی هایی دارد؟ این محصول داخلی چون بطور طبیعی برای مصرف آماده می شود و حاوی هیچ مواد خارجی و رنگی نیست، به همین دلیل سالم است.

اگر به تاریخ مصرف چای در ایران نگاه کنیم به این نکته می رسیم که قدیمی ها همواره از چای ایرانی استفاده می کردند اما در دهه ها و سال های اخیر با واردات بی رویه چای خارجی، ذائقه خیلی از ایرانی ها با مصرف چای های رنگین خارجی تغییر یافته است.

این تغییر ذائقه هم به ادامه واردات محصول خارجی و هم به تولیدات داخلی صدمه زده است. چای داخلی با اشکالاتی در برداشت، خشک کردن آن و بسته بندی روبرو است. چای اگر با دقت چیده نشود طبیعتا محصول با کیفیتی از آن به بازار ارائه نمی شود و این یعنی به هدر رفتن همه زحمات و هزینه های برداشت و خشک کردن آن است.

قدیمی ها و بزرگترها بیشتر طعم چای ایرانی را بخاطر دارند و هنوز مزه آن زیر لب آنان هست و معمولا ترجیح می دهند چای ایرانی تهیه کنند چون چای خارجی همراه با اسانس و رنگ های شیمیایی و مضر است و قطعا بیماری هم تولید می کند.

محصول چای خارجی که اکنون در بازار کشور وجود دارد را نمی توان اصلا چای بنامیم زیرا نه طعم چای را دارد و نه کیفیت آن. ایراد اساسی این است که خیلی ها طعم و کیفیت چای را نمی شناسند و این محصول را از روی رنگ آن انتخاب می کنند. هر محصولی به نام چای که رنگ بیشتری داشته باشد مصرف کننده ایرانی آن را با کیفیت می داند درحالی که محصول اصلی

چنین رنگ و بویی ندارد.

طعم و بوی چای خارجی معمولا به مواد خارجی آغشته شده است و اصلا طعم و بوی چای نیست. اما محصول چای ایرانی که بیشتر در باغات چای شهرستان لاهیجان و سایر نقاط دو استان گیلان و مازندران برداشت می شود اگر همه مراحل برداشت و خشک کردن آن رعایت شود طعم و عطر واقعی چای را به همراه دارد.

آموزش یکی از راه های رسیدن به چای باکیفیت است. برای این منظور باید کسانی که وظیفه چیدن نهال های بوته چای را برعهده دارند بتوانند نهال مناسب را بچیند و از چیدن سایر نهال های نامناسب نیز خودداری کنند.

استفاده از فناوری نوین و دستگاه های چای خشک کن در مراحل تهیه این محصول، نقش زیادی در ارتقای کیفیت آن دارد از این رو باید کارخانه های چایسازی به تجهیزات و فناوری های به روز مجهز شوند.

نگارنده خود با خیلی از پایتخت نشینان یا سایر هموطنان برخورد داشته و دارد که اصلا هیچ اطلاع و شناختی از کیفیت و طعم واقعی چای ایرانی بخاطر ندارند. وقتی کسی تنها محصول خارجی مصرف کند و از طعم و بوی محصول واقعی شناخت نداشته باشد قطعا به سمت آن گرایش پیدا نمی کند.

همه مراحل کاشت، داشت و برداشت و خشک کردن چای باید با اصول صحیح انجام شود اگرهمه این موارد رعایت شود می توان به رقابت این محصول با محصولات مشابه خارجی امیدوار بود.

کارخانه ها در زمان اوج برداشت محصول ممکن است گنجایش خشک کردن همه چای های برداشته شده را نداشته باشد و انتظارهای طولانی برای خشک کردن آن و تلمبار شدن این محصول روی هم می تواند محصول را از بین ببرد.

چای ایرانی چرا در حد نام خود ظاهر نشده این پرسشی است که شاید ذهن خیلی ها را به خود مشغول کرده است؟ نوع برداشت و خشک کردن چای در کیفیت محصول چای نقش اساسی ایفا می کند. این شاید یکی از اشکالات مهم معرفی چای ایرانی باشد. خیلی ها اطلاعی از مزیت چای ایرانی ندارند و دلیل آن نیز تبلیغات و اطلاع رسانی ناکافی است. در شهرها و رسانه ها همه جور تبلیغات از جنس های خارجی تا داخلی وجود دارد اما کمتر تبلیغاتی از چای ایرانی دیده می شود. شاید یکی از دلایل این اطلاع رسانی نکردن کافی، هزینه بالای تبلیغات برای کارخانه ها و فروشگاه های تولید کننده چای باشد.

برای تبلیغات محصولات داخلی که معمولا تولیدکنندگان آن از توان کافی مالی نیز برخوردار نیستند باید تسهیلاتی در تبلیغات و اطلاع رسانی ارزان آن قائل شد.

کالای داخلی جدا از رعایت همه ضوابط رعایت کیفیت، بسته بندی و قیمت مناسب ، نیاز به تبلیغات برای شناسایی محصول به مشتریان نیز دارد. تبلیغات ارزان یکی از راه های حمایت از کالای داخلی است که باید در دستگاه های اطلاع رسانی و تبلیغات کشور به آن توجه شود.

چای محصولی است که به سختی به عمل می آید اما ممکن است بخاطر رعایت نکردن استانداردهای تهیه آن، در بازار با استقبال روبرو نشود این نقیصه را باید رفع کرد تا هم تولیدکننده بتواند آن را به قیمت مناسب بفروشد و هم مصرف کننده به محصول کیفی دسترسی پیدا کند.

تولید و اشتغال

تولید محصولات مختلف و انبوه، نشانه یک اقتصاد پویا و توانمند است و هر جامعه ای که از این شاخص برخوردار باشد، توسعه یافته تلقی می شود حالا پرسش این است که چگونه باید به این جایگاه رسید.

تولید ملی به معنی اتکا به توانایی داخلی و قطع وابستگی به کشورهای دیگر است بنابراین از راه های مختلف باید به چنین جایگاهی رسید. اگر تولید ملی ضعیف و یا آسیب ببیند، جامعه رنگ توسعه و پیشرفت به خود نخواهد دید و عقب ماندگی در تمامی ابعاد جامعه رشد خواهد یافت.

حالا این سئوال مطرح است که از چه راه هایی باید برای افزایش تولید ملی در یک جامعه اقدام کرد. برای شکل گیری این حرکت ما نیاز به نیروهای متخصص و توانمند داریم که در وهله نخست تربیت این نیروها از مدرسه شروع و به دانشگاه ختم می شود البته برای توانمندتر شدن این نیروها، باید مراکز و مکان هایی دیگری برای کسب تجربیات پیش بینی شود.

حال پرسش این است که آیا مدارس و دانشگاه های ما چنین نیروهایی که بتوانند در خدمت تولید ملی باشند تربیت می کنند یا خیر؟ آیا محتوای آموزشی مدارس و دانشگاه های ما چنین ظرفیتی برای آموزش مهارت به دانش آموزان و دانشجویان دارند یا نه؟

در زمان حاضر سالانه حدود یک میلیون نفر از دانشگاه ها و همین مقدار نیز از مدارس کشور فارغ التحصیل می شوند و بسیاری از آنان نیز بعداز فارغ التحصیلی به متقاضیان کار اضافه می شوند. آموزش های اغلب رشته های مدارس و دانشگاه ها به گونه ای نیست که فرد پس از فارغ التحصیلی توانایی انجام کاری در بیرون داشته باشد.

خیلی از رشته های دانشگاه ها براساس بازار کار، نیازسنجی نمی شوند بنابراین فارغ التحصیلان این رشته ها به طور قطع بیکار و یا به شغل های دیگر رهنمون می شوند. بنابر این نتیجه گیری می شود که خیلی از رشته های دانشگاه ها از نظرنیازسنجی منطقه با اشکال روبرو هستند.

خیلی از فارغ التحصیلان رشته های دانشگاه ها که براساس نیاز بازار نیز ایجاد شده برای ورود به بازار کار با مشکل روبرو هستند. این افراد غالبا مهارت لازم برای انجام فعالیت در بیرون را ندارند از این رو به خیل بیکاران جامعه افزوده می شوند و فارغ التحصلانی که شانس ورود به بازار کار را می یابند نیز پس از مدتی کسب تجربه در محل کار، به مهارتی دست پیدا می کنند.

همانطور که گفته شد ما در بحث تولید ملی و اشتغال، نیاز به نیروهای توانمند و متخصص داریم که آموزش آنها در دانشگاه ها رقم می خورد اما به نظر می رسد در شرایط فعلی، زمینه های این کار وجود ندارد. بنابر این برای رسیدن به تولید ملی ابتدا باید آموزش مدارس و دانشگاه ها به روز و علمی شود و سپس فکری به حال تولید ملی کرد.

ما در تربیت نیروهای متخصص کاملا با مشکل روبرو هستیم از این رو در وهله نخست باید مدارس و دانشگاه ها آموزش های خود را بروز و علمی کنند تا نیروهای توانمند وارد بازار کار شوند.

رسیدن به تولید ملی که با خود حفظ شاغل، ایجاد مشاغل جدید، کاهش بیکاری،جلوگیری از خروج ارز و سرمایه گذاری را در پی دارد بدون نیروهای متخصص و توانمند میسر نیست از این رو ابتدا باید به مبدای آموزش نیروهای متخصص سروسامان داد تا نسبت به روند تولید ملی امیدوار بود.

موفقیت فرآیند تولید ملی کاملا متکی بر نیروهای متخصص و توانمند داخلی است و برای رسیدن به این مرحله نیز همراهی مدارس و دانشگاه یک ضرورت انکارناپذیر است.

بازبینی، نیاز سنجی و تولید محتوای آموزشی کارآفرین و مهارتی از جمله نیازهای مدارس و دانشگاه های کشور است و مدارس و دانشگاه به عنوان دروازه ورود به تولید ملی و اشتغال محسوب می شوند و بی توجهی به تقویت آموزش های این مراکز به معنی نادیده گرفتن حرکت کشور به سمت تولید و اشتغال است.

برای رسیدن به تولید ملی حداقل باید مثلث دولت، مدیریت جامعه و مردم عزم خود را جزم کنند تا به این مرحله برسند.

در این مثلث هریک از اضلاع بدون یکدیگر کامل نیستند بنابر این برای دستیابی به تولید ملی باید سه عنصر دولت، مدیریت جامعه و مردم دست به دست هم دهند و از این مرحله عبور کنند.

\*\* دبیر اجتماعی ایرنا\*\* 1569

تولید و اشتغال با کمک رسانه های دیجیتال

تهران - ایرنا - تولید ملی و اشتغال به عنوان یکی از مسایل اصلی و اساسی کشور نه مشکل دیروز بلکه مساله امروز و شاید آینده جامعه ما باشد. برای رفع این معضل باید از همه ابزارها و دستگاهها استفاده کرد زیرا مثل خیلی از مسایل دیگر، یک دستگاه به تنهایی نمی تواند آن را برطرف کند.

بیکاری و اشتغال یک مساله منطقه ای و محلی نیست بلکه یک مساله ملی و کشوری است بنابر این برای رفع آن باید برنامه های ملی و فراگیر تهیه و تدوین کرد و همه دستگاهها و نهادها و ابزارها را برای رفع آن بکار گرفت.

برای رفع بیکاری، نیازمند شناخت علل و عوامل پیدایش آن و همچنین شناسایی ظرفیت های جامعه برای رفع آن هستیم و در این زمینه تحقیقات کاربردی می تواند ما را در دستیابی به این هدف کمک کند.

هر جامعه ای دارای ظرفیت ها و پتانسیل هایی برای تولید و اشتغال است که می توان با اطلاع رسانی درست و به موقع آن را به جامعه معرفی کرد که رسانه ها دراین زمینه می توانند نقش اساسی ایفا کنند.

تجربه نشان داده هر جا رسانه ها حضور پرقدرت و موثری در رویداد یا برنامه ای داشته اند، بیشترین تاثیرگذاری خود را برجا گذاشته اند و در خصوص بیکاری و تولید کشور نیز می توان چنین نسخه ای را اجرا کرد.

در زمان حاضر رسانه های دیجیتال شامل تلفن همراه، فضای مجازی، شبکه های اجتماعی، تلگرام و..به صورت اثرگذار در جامعه حضور دارند و با کمک این ابزارها تحولات گسترده ای نیز در جامعه بوجود آمده است.

همانطور که گفته شد رسانه های دیجیتال در تولید و اشتغال جامعه می توانند نقش اساسی ایفا کنند زیرا اغلب افراد یکی از این رسانه ها را در اختیار دارند و اطلاعات و پیام های آن را دریافت می کنند.

رسانه های دیجیتال می توانند با تهیه مطالب مختلف در موضوعات کیفیت کالاهای داخلی، مردم را به خرید کالاهای ایرانی تشویق کنند که از این طریق به رونق تولید و اشتغال جامعه کمک کنند.

به عبارت ساده تر وقتی تعداد مشتری یک کالا بیشتر شود به طور طبیعی تولید آن کالا بیشتر می شود و از این طریق نیروی انسانی بیشتری برای تولید آن بکارگرفته می شود.

بنابر این با افزایش تولید در ظاهر دستکم دو مزیت برای جامعه در پی خواهد داشت نخست اینکه تولید یک کالا در کشور بیشتر می شود و دوم اینکه به طور طبیعی شمار بیشتری از افراد برای کار در این بخش جذب می شوند.

رسانه های دیجیتال در این زمینه می توانند ضمن شناسایی و معرفی ظرفیت ها و توانمندی های بین المللی، ملی، استانی و محلی درحوزه های مختلف که قابلیت اقدامات تولیدی و به تبع آن ایجاد اشتغال برای جوانان را دارد، وارد شوند.

یازدهمین نمایشگاه رسانه های دیجیتال که امروز پس از هفت روز فعالیت به کار خود در مصلای تهران پایان می دهد، توانست در این هفته با برپایی کارگاه ها و آستارتاپ ها و کسب و کارهای نو، تا حدودی به این تقاضا پاسخ دهد.

غرفه های مربوط به اشتغال و کارآفرینی و در مجموع استارتاپ از جمله محل های شلوغ نمایشگاه امسال بود و این نشان می دهد که کار و اشتغال از مهمترین دغدغه های جوانان و مردم است.

وقتی مساله بیکاری و اشتغال جامعه رفع شود در حقیقت از ورود جوانان به چندین آسیب اجتماعی پیشگیری کردیم زیرا بیکاری می تواند منشای بسیاری از آسیب های اجتماعی از جمله اعتیاد، حاشیه نشینی، کودکان کار، فقر و.. به همراه داشته باشد.

گزارشگر: علی حبیبی\*\* 1569

<http://www.irna.ir/fa/News/82804251>

سوز اجاره مسکن در سرمای زمستان - علی حبیبی\*

تهران - ایرنا - تابستان گرم و طولانی امسال برای اجاره نشین ها سخت گذشت و این دشواری فقط گرانی اجاره ملک نبود بلکه انتخاب ناگزیر خانه های نامناسب و کوچک بیش از هر چیز آنان را رنج داد.

بازار ملتهب اجاره مسکن و البته گرانی آن، به همان تابستان ختم نشد بلکه امسال در رویدادی کم سابقه در همین روزهای سرد زمستان نیز با افزایش قیمت روبرو شد، رشد قیمتی که به افزایش اخیر قیمت مسکن نسبت داده می شود. با اینحال هنوز بطور دقیق آماری از میزان این افزایش از سوی مراجع رسمی از جمله بانک مرکزی اعلام نشده است.

امسال مسابقه و رقابتی که در بازار اجاره نشینی در شهرهای بزرگ به ویژه پایتخت وجود داشت تقریبا کم نظیر توصیف می شود. کم سابقه از این نظر که بین عرضه و تقاضای مورد اجاره هیچ همخوانی وجود نداشت و ملک های مناسب از نظر مستاجر، در همان ساعات و روزهای نخست اعلام به بنگاه، قولنامه می شد.

بسیاری از خانه های اجاره ای در همان تابستان اصلا در بنگاه ها فایل نشد و اجاره نشینان بعد از اطلاع از مورد اجاره بلافاصله نسبت به قولنامه آن اقدام کردند. در حالی که اجاره نشینان برای پیدا کردن خانه مناسب در تکاپو بودند اما بسیاری از خانه های نوساز مثل سال های گذشته به هیچ عنوان در اختیار بنگاه ها برای اجاره یا فروش گذاشته نشد.

اما در کنار کمبود مورد اجاره در بازار مسکن امسال، افزایش سرسام آور اجاره و رهن مسکن معضل دیگر اجاره نشینان امسال بود. بسیاری از مالکان به مانند سال های گذشته و شاید امسال بیشتر بخاطر کاهش سود بانکی، بیشتر خواهان دریافت اجاره از مستاجران بودند در حالی که برخی از مستاجران تمایل داشتند خانه ها را به صورت رهنی قولنامه کنند.

مراجع رسمی هر چند اوایل تابستان امسال افزایش اجاره بها را بین 10 تا 12 درصد اعلام کردند اما تعداد کمی از خانه ها با این میزان افزایش اجاره، معامله شد زیرا برخی از خانه ها خیلی بیش از این میزان با افزایش بهای اجاره نشینی روبرو بود.

شاید خیلی از مستاجران بخاطر همین موضوع ترجیح دادند فعلا خانه های خود را عوض نکنند و تحت هر شرایطی با صاحبخانه کار بیایند و بر مبلغ خود بیافزایند که در بسیاری از موارد این مبالغ و اجاره بها برای مستاجران کمرشکن بوده است.

امسال مراجع رسمی تعداد معاملات اجاره مسکن را نسبت به سال گذشته با کاهش 4 درصدی اعلام کردند که یکی از مهمترین عوامل آن می تواند سکونت برخی مستاجران در مکان قبلی خود تلقی کرد.

جابجا نشدن خیلی از مستاجران به طور قطع عوارضی برای آنان در پی دارد که یکی از آنها این است که آنان با هر شرایط صاحبخانه ها کنار آمدند تا یکسال دیگر هم در همان مکان بمانند.

افزایش تا 100 درصدی مبلغ اجاره برخی از خانه ها درکنار رشد نیافتن حقوق و درآمد این قبیل از مستاجران، تبعات سنگینی برای جامعه در پی دارد که ناتوانی سرپرست خانوار برای تامین نیازهای اعضای خانوار یکی از مهمترین آنها است.

بسیاری از همین مستاجران دارای عائله و چند فرزند بوده که غالبا دارای فرزندان دانش آموز و دانشجو هستند که تامین شهریه و هزینه های تحصیل، خوراک و پوشاک آنان نیازمند درآمدهای بسیار بالا هست اما خیلی از همین افراد توانایی پرداخت چنین رقم های سنگینی را ندارند.

وقتی خانواده ای توان پرداخت چنین هزینه ای نداشته باشد فرزندان آنان در عین داشتن استعداد نمی توانند رشد کافی از نظر تحصیلی و اجتماعی داشته باشند که پیامدهای نامطلوبی برای خانواده و اجتماع خواهد داشت.

در شرایطی که سیاست و برنامه کشور در چند سال اخیر، تلاش برای افزایش جمعیت بوده اما برنامه ای برای حمایت از خانوارهای پرجمعیت اتخاذ نشده و کاملا در این خصوص بین شعار و عمل دستگاه ها فاصله وجود دارد.

به عنوان مثال فرزندان این خانوارها در مدارس و دانشگاه ها به مانند سایر افراد جامعه شهریه و مخارج این مراکز را می پردازند و هیچ تخفیفی برای آنان قائل نمی شوند و این روند در مراجعه اعضای همین خانواده ها به سایر دستگاه های خدماتی و غیر خدماتی جامعه نیز ادامه دارد.

با این شرایط قدرت و توان اجاره نشینان در بازار، مثلا خرید مسکن و لوازم دیگر کاهش می یابد و از همین رو مستاجر هر روز برای دسترسی به امکانات فاصله می گیرد.

این فاصله و دور شدن از امکانات جامعه جدا از اینکه فرزندان این خانواده ها را از پیشرفت و رشد باز می دارد معضلات فراوانی برای جامعه پدید می آورد که یکی از آنها گسترش بیکاری و شغل های کاذب در جامعه است.

در حالی که فرزندان همین خانواده ها با داشتن چنین استعدادهای سرشار می توانستند یک نیروی تولید کننده فعال در جامعه محسوب شوند اما حالا در فعالیت ها و شغل های کاذب و غیر تولیدی، حضور دارند که هیچ ثمری برای جامعه و خانواده ندارند.

انتخاب ناگزیر خانه های کوچک و نامناسب با توجه به تعداد اعضای خانواده از مشکلات سال های اخیر اجاره نشین ها بود که این عامل بخاطر همان مساله عرضه و تقاضا بوقوع پیوسته و خستگی و افسردگی و همچنین کاهش شادابی و نشاط از عوارض روحی و روانی این خانه ها است.

در بازار اجاره نشینی باید مساله عرصه و تقاضا رفع شود و هر اجاره نشینی بدون دغدغه ملک مورد نظر خود را پیدا کند. رونق ساخت و ساز در شهرهای پرجمعیت از جمله پایتخت، از راه های افزایش خانه های اجاره ای در کشور است.

برای افزایش مسکن استیجاری در این شهرها دستکم باید شرایطی مهیا کرد که خانه هایی که با وام های مسکن احداث می شود در فصل جابجایی خالی نمانند و حتما اجاره و یا در معرض فروش گذاشته شود.

اهمیت خانه دار شدن مردم به حدی است که قوانین کشور به صراحت به آن تاکید می کنند. اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی دارای 9 بند است که در بند نخست آن نسبت به خانه دار شدن مردم تاکید شده است.

در اصل چهارم قانون اساسی آمده است: برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود:

1- تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

بهر حال مسکن و خانه، محل آرامش و رشد اعضای خانواده است و نباید برای رسیدن به آن، آرامش انسان به هم بریزد. برای خانه دار شدن شهروندان باید همه دستگاه ها به تلاش های خود بیافزایند و آن را یکی از اولویت های مهم خود قرار دهند.

------------------------------------------

\*\* دبیر ایرنا

<http://www.irna.ir/fa/News/82819041>

تولید صادراتی راه رونق اقتصاد کشور - علی حبیبی\*

تهران - ایرنا - تولید ملی آن هم از نوع صادراتی، نسخه رونق بخش حوزه اقتصاد جامعه است و در واقع این راه، ما را بطور مستقیم به سوی توسعه پایدار کشور سوق خواهد داد.

تولید صادراتی یعنی تولید کالاهای با کیفیت، رقابت پذیر و مشتری پسند است که هر چند در سال های گذشته و اخیر، گام هایی در این زمینه برداشته شده اما به هیچ وجه کافی نیست زیرا درآمد کشور هنوز متکی به فروش نفت خام و کسب در آمد از طریق مالیات است که عمدتا از حقوق بگیران اخذ می شود.

ما در بحث رشد اقتصادی واقعی چاره ای جز حرکت به سمت تولید صادراتی نداریم، تولیدات دانش بنیانی که مبتنی بر فناوری نوین باشد و گرنه رشد اقتصادی متکی بر فروش نفت خام هیچ دستاوردی برای اقتصاد ما نخواهد داشت زیرا ذخایر مخازن نفت ما ابدی نیست و تعیین قیمت آن نیز دست یک کشور نیست.

البته شاخص های تولیدات صادراتی فقط به تولیدات کارخانجات بزرگ و کوچک کشور معدود نمی شود بلکه هر تولیدی که شاخص و ویژگی صادراتی را داشته باشد می تواند در این ردیف قرار گیرد. ممکن است خیلی از تولیدات بنگاه های کوچک و حتی تولیدات خانگی در این زمره قرار گیرد یعنی بتواند تمام شاخص های تولید صادراتی را در برداشته باشد و بعد صادر شود. برای مثال صنایع دستی از جمله تولیداتی است که می توان آن را صادر کرد که در سال های قبل و اکنون این کار انجام شده و می شود.

اما در صادرات این اقلام ابتدا باید بازار این کالاها را به خوبی شناخت و بعد نسبت به صادرات آن اقدام کرد. برای تولید انبوه این صنایع نیز باید از تولیدهای دانش بنیان و مبتنی بر تکنولوژی استفاده کرد تا با تولید انبوه بتوانیم همه تقاضاهای بازار را پاسخ دهیم.

در موضوع صادرات کالاها باید همه موارد یعنی تولید کالاهای استاندارد و با کیفیت را رعایت کنیم به عنوان مثال وقتی خودرو برای صادرات و حتی مصرف داخلی تولید می کنیم باید همه استانداردهای آن رعایت شود چون وقتی این کالا به خارج صادر می شود در واقع شناسنامه و هویت کالای ما در نزد کشورهای یاد شده محسوب می شود و همین کارنامه و استاندارد می تواند برای سایر کالاهای با استاندارد ما نیز مشتری جذب کند.

در این بخش نباید مثل کشور چین دستکم در نحوه صادرات به کشور خودمان عمل کنیم هر چند خیلی از کالاهایی که از این کشور وارد ایران می شود از سوی تجار دو کشور انجام گیرد زیرا اگر چین بخواهد می تواند در نوع کالاهایی که به ایران صادر می شود نظارت کند اما این کار را نمی کند چون بخشی از بازار ما خواهان همین کالاهای بی کیفیت اما به اصطلاح ارزان چین است. کالاهایی که از چین به عنوان اجناس ارزان اما بی کیفیت به ایران صادر می شود، قطعا در ایران بازارهایی دارد بنابر این اقتصاد چین در کشور ما با منفعت های فراوانی روبرو است، چون خیلی از خریداران ایرانی دنبال کالاهای ارزان است نه با کیفیت.

نگارنده در سفر حج سال 89 به عربستان نیز چنین کالاهای ارزان اما بی کیفیت چینی را به وفور در بازارها و فروشگاه های کشور عربستان دیده است. این کالاها از تسبیح چینی تا پوشاک در همه فروشگاه های مکه و مدینه وجود داشته است. همه ساله زائران زیادی از حج را ایرانیان تشکیل می دهند و قطعا چینی ها و هر فردی که چنین کالاهایی را به عربستان صادر می کند می داند که مشتریانشان چه کسانی هستند.

اما ما در بحث صادرات کالاها به ویژه برای کشورهای اروپایی هرگز نمی توانیم چنین عمل کنیم زیرا بازارهای اروپا اصلا کشش اجناس و کالاهای فاقد استاندارد و با کیفیت را ندارد.

تولید کالاهای صادراتی با در نظر گرفتن مزیت نسبی کالا از مسایل دیگر این بخش است که باید رعایت شود یعنی در مزیت نسبی هزینه - فایده کالایی که تولید می کنیم کاملا مد نظر قرار دهیم. به بیان ساده تر کالایی که با هزینه زیاد اما با سود اندک تولید می شود نمی تواند رشد اقتصادی برای کشور به همراه داشته باشد بنابر این باید از روی آوری به تولید چنین کالاهایی و صادرات آن ممانعت به عمل آوریم.

حمایت از تولید ملی و صادراتی باید به سمت تولید کالاهایی سوق داده شود که ظرفیت صادرات آن مهیا گردد به عبارتی بازار آن وجود داشته باشد. در این زمینه همچنین باید به حمایت از بنگاه هایی پرداخته شود که محصولات رقابتی تولید می کنند که رشد و توسعه اشتغال و کار را در جامعه به همراه دارند.

در این بخش، حمایت از بخش خصوصی به عنوان موتور اقتصاد کشور باید مورد توجه قرار گیرد. تدوین مقررات و قوانین برای تشویق بخش خصوصی در این زمینه و نظارت بر کار و فعالیت آنها از الزامات این فعالیت است.

برای دستیابی به تولید صادراتی، ما نیازمند خیلی از اصلاحات در بخش اقتصاد و همچنین بخش آموزش کشور هستیم. در بخش تولید صادراتی باید به نیروی انسانی داخلی تکیه کنیم. توجه به این نیروها هم می تواند بخش زیادی از مساله بیکاری کشور را رفع کند و هم تولیدات جامعه را افزایش دهد. اما نیروی انسانی در صورتی می تواند اهداف تولید صادراتی را محقق کند که متخصص و توانمند باشد. شوربختانه اکنون بسیاری از فارغ التحصیلان مدارس و دانشگاه های کشور، فاقد توانمندی لازم برای ورود به بازار کار هستند که این مساله به ناکارآمدی آموزش های همین بخش بر می گردد.

برای رسیدن به تولید صادراتی، ما نیاز به دانشگاه های کارآفرین داریم تا دانشجویان پس از فارغ الحصیلی بتوانند به راحتی وارد بازار کار شوند و اهداف تولیدات جامعه را محقق سازند. جامعه ایران برای رشد تولید صادراتی باید از واسطه گری، دلال بازی، خرید و فروش ارز به عنوان یک شغل و درآمد فاصله بگیرد و راه های تولید بیشتر و با کیفیت و استاندارد را در پیش گیرد.

--------------------------------

\*دبیر سرویس اجتماعی ایرنا

<http://www.irna.ir/fa/News/82809310>

تیغ دو لبه رونق اخیر بازار مسکن - علی حبیبی\*

رونق بازار مسکن و هر رونقی دیگر در اقتصاد، قطعا با منافعی برای طرف های ذینفع همراه است اما به نظر می رسد در رشد اخیر قیمت مسکن، برخی از خریداران چندان منفعتی نه تنها از این بازار کسب نمی کنند بلکه ممکن است همچنان با تاخیر در خرید سرپناه مورد نظر خود مواجه شوند.

براساس اعلام بانک مرکزی، تعداد معاملات آپارتمان های مسکونی شهر تهران در آذر ماه امسال به 17 هزار و 800 هزار واحد رسید که نسبت به ماه مشابه سال قبل 50.2 درصد افزایش داشته است. در همین زمینه برخی گزارش ها نیز از رشد 15 درصدی قیمت مسکن در هفته ها و ماه های اخیر خبر می دهد.

رونق بازار هر کالا و جنسی معمولا به میزان منافع و سود همه افراد دخیل در آن بازار ارتباط مستقیم دارد و به طور مسلم بازار مسکن نیز از این قاعده مستثنی نیست. اما پرسش این است آنچه اکنون به عنوان رونق بازار مسکن در پایتخت و برخی از شهرها جریان دارد آیا منافع آن به همه گروه های ذینفع می رسد یا خیر؟

در بازار مسکن معمولا منافع گروه هایی شامل تولید کنندگان مصالح ساختمانی، سازندگان مسکن، خریداران و فروشندگان و همچنین افراد جویای کار وجود دارد که رونق این بازار می تواند به نحوی وضعیت آنان را با دگرگونی مواجه کند. اما در این بازار دستکم در شرایط فعلی ممکن است در ظاهر همه طرف ها به یک منفعت نرسند.

برای مثال معمولا در بازار مسکن در هنگام معامله سود و منفعت، بیشتر به فروشندگان و کمتر به خریداران می رسد مگر اینکه اتفاق دیگری روی دهد زیرا در این بازار خریدار بیشتر از سایر طرف ها همواره با افزایش قیمت، تورم و از همه مهمتر از دست دادن قدرت خرید روبرو است. اما بحث رکود مسکن به همه زیان خواهد رساند برای مثال بروز کاهش اشتغال در جامعه، باقی ماندن متقاضی مسکن در وضعیت اجاره نشینی، فروشنده با مشکل فروش ملک خود و سایر حرفه های مرتبط مثل تولیدکنندگان مصالح نیز با پیامدهای بیکاری روبرو خواهند شد.

بازار مسکن در سالهای اخیر همواره با رکود مواجه بوده چون قدرت خرید متقاضیان مسکن کاهش یافته بود. اکنون این سئوال مطرح است آیا در ماه های اخیر قدرت خرید مردم افزایش یافته و اصولا چه اتفاقی افتاده که بگوییم قدرت خرید متقاضیان مسکن بیشتر شده است.

اگر نگاهی به همین بازار داشته باشیم بخش اعظم خریداران مسکن را کارمندان و کارگران تشکیل می دهند و چنانچه دلیل افزایش قیمت مسکن را به افزایش حقوق آنها مرتبط بدانیم این گزاره درستی نخواهد بود زیرا حقوق آنان معمولا فروردین ماه هر سال افزایش می یابد و امسال نیز همین روال ادامه یافت بنابر این به طور طبیعی اگر قیمت مسکن را به آن ارتباط دهیم باید افزایش قیمت در همان اوایل سال بوقوع می پیوست که چنین نشد.

دلیل دوم افزایش قیمت مسکن را می توان به افزایش قیمت برخی از کالاها در هفته ها و ماه های اخیر نسبت داد که نمی توان بطور قطع چنین گزاره ای را دقیق دانست چون بهای همه کالاها با چنین افزایشی روبرو نبوده و اصولا افزایش همین قیمت ها چنان نبوده که به افزایش تا 15 درصدی یا بیشتر خانه ها منتهی شود.

یکی از عواملی که تقریبا می تواند به رونق بازار مسکن کمک کند اعطای وام است که در ماه های اخیر نیز از این نظر اتفاق معنی داری در این زمینه رخ نداده به همین دلیل تاثیر چنین عاملی در بازار مسکن منتفی است.

بنابر این در بازار مسکن فعلی، هر سه فرضیه می تواند غلط باشد چون قدرت خرید کارمندان و کارگران و قشرهای دیگر افزایش پیدا نکرده هر چند ممکن است خیلی از افراد پس از شنیدن زمزمه های این افزایش بدنبال خرید خانه به بازار آمده باشند. یکی از عوامل این حضور را می توان جو روانی احتمال رشد بیشتر قیمت ها در همین بازار در ماه های آینده نسبت داد که تعدادی را به بازار کشانده باشد و به همین دلیل با حباب افزایش قیمت در این بازار مواجه شده ایم.

با اینحال افزایش معاملات مسکن در این مقطع را می توان تا حدود زیادی به همین جو روانی مرتبط دانست که بازار مسکن در دوره های قبل نیز با چنین پدیده ای روبرو بوده است. طولانی شدن رکود در این بازار، بی صبری برخی مستاجران برای صاحبخانه شدن، ورود سرمایه های سرگردان به بخش مسکن و سرمایه گذاری مطمئن در بخش ساختمان را می توان از دلایل رونق این بازار دانست.

دربازار مسکن فعلی، چیز عجیب و غریبی در حال وقوع است یعنی برخی از متقاضیان بعداز اینکه قیمت خانه ها با افزایش روبرو شده وارد بازار شدند که یکی از عوامل آن را می توان تصور احتمال افزایش بیشتر قیمت مسکن توسط آنان دانست.

بهر روی در بازار مسکن همواره متقاضیانی وجود دارد که در فرصت های مناسب برای رهایی از اجاره نشینی یا سرمایه گذاری در جای مطمئن به این بازار ورود می کنند و اگر جو روانی را نیز به آن اضافه کنیم، سرعت وقوع معاملات بیشتر می شود.

نکته ای که باید اینجا به آن اشاره کرد این است که بازار خرید و اجاره معمولا در فصول بهار و تابستان به اوج خود می رسد در حالی که تابستان امسال هر چند بازار اجاره گرم بود اما خبری از خرید و فروش خانه و ملک نبود.

امسال افزایش قیمت مسکن در فصول پاییز و زمستان روی داده و تعدادی از خریداران که شرایط مالی بهتری داشته اند را وارد بازار کرده و معاملاتی نیز صورت گرفته اما با توجه به همان مساعد نشدن قدرت خرید خیلی از متقاضیان، بازار مسکن هنوز به رونق کامل نرسیده زیرا منافع همه طرف ها بویژه خریداران تامین نشده است.

در زمان حاضر رونق خرید و فروش مسکن در خصوص آپارتمان های با قیمت های کمتر از 400 میلیون وجود دارد که تقریبا در حد توان طبقه متوسط جامعه است در حالی که خیلی از افراد همین طبقه نیز نمی توانند با چنین افزایشی ملکی را معامله کنند.

بنابر این رونق بازار مسکن به معنی افزایش قدرت خرید متقاضیان نیست زیرا خیلی از همین متقاضیان می توانستند خانه های مورد نظر خود را با قیمت قبل از افزایش اخیر بخرند اما با رشد اخیر، چنین قدرت خریدی از آنان سلب شد و همچنان در صف انتظار خرید مسکن باقی خواهند ماند.

بازار مسکن همانطور که گفته شد باید به منافع همه طرف ها از جمله خریدار، فروشنده و اشتغال توجه کند و نادیده گرفتن هر یک از آنان، طرف دیگر را با دشواری زیادی مواجه خواهد کرد.

مساله ای که در مورد وامهای مسکن وجود دارد این است که این تسهیلات با سودهای کلان به متقاضیان اعطا می شود و خیلی از خریداران مسکن قادر به پرداخت اقساط آن نخواهند بود و از طرف دیگر مبلغ این وامها در مقابل کل قیمت ملک، بسیار اندک است بنابر این با این شرایط و ارائه وام ها با سودهای زیاد، اغلب متقاضیان را همچنان در انتظار خرید مسکن باقی خواهد گذاشت.

رونق بخش مسکن یک پدیده مبارک در جامعه و اقتصاد یک کشور است زیرا می تواند اشتغال ایجاد کند و به تاثیرات مثبتی در کسب و کار خیلی از شغل ها از جمله تولید کنندگان و فروشندگان مصالح ساختمانی منجر شود بنابر این، رونق این بخش تاثیرات مثبتی در چندین حرفه و شغل خواهد گذاشت.

رونق مسکن در شرایطی پایدار خواهد بود که به منافع خریداران و متقاضیان به عنوان اصلی ترین چرخه رونق مسکن توجه کند و براساس قدرت خرید او بازار به سامان برسد و گرنه بدون در نظر گرفتن آن، این بازار دوباره به شرایط رکود باز خواهد گشت.

---------------------------------------------------------------

\*دبیر ایرنا

تولید صادراتی راه رونق اقتصاد کشور-علی حبیبی\*

تهران-ایرنا- تولید ملی آنهم از نوع صادراتی، نسخه رونق بخش حوزه اقتصاد جامعه است و در واقع این راه، ما را بطور مستقیم به سوی توسعه پایدار کشور سوق خواهد داد.

تولید صادراتی یعنی تولید کالاهای با کیفیت، رقابت پذیر و مشتری پسند است که هر چند در سال های گذشته و اخیر گام هایی در این زمینه برداشته شده اما کافی نیست زیرا درآمد کشور هنوز متکی به فروش نفت و کسب در آمد از طریق مالیات است که عمدتا از حقوق بگیران اخذ می شود.

در بحث رشد اقتصادی واقعی چاره ای جز حرکت به سمت تولید صادراتی نداریم، تولیدات دانش بنیانی که مبتنی بر فناوری نوین باشد. رشد اقتصادی متکی بر فروش نفت خام هیچ دستاوردی برای اقتصاد ما نخواهد داشت زیرا ذخایر مخازن نفت ما ابدی نیست و تعیین قیمت آن نیز دست یک کشور نیست.

البته شاخص های تولیدات صادراتی فقط به تولیدات کارخانجات بزرگ و کوچک کشور معدود نمی شود بلکه هر تولیدی که شاخص و ویژگی صادراتی را داشته باشد می تواند در این ردیف قرار گیرد. ممکن است خیلی از تولیدات بنگاه های کوچک و حتی تولیدات خانگی در این زمره قرار گیرد یعنی بتواند تمام شاخص های تولید صادراتی را در برداشته باشد و بعد صادر شود. برای مثال صنایع دستی ازجمله تولیداتی است که می توان آن را صادر کرد که در سال های قبل و اکنون این کار انجام شده و می شود.

اما در صادرات این اقلام ابتدا باید بازار این کالاها را به خوبی شناخت و بعد نسبت به صادرات آن اقدام کرد. برای تولید انبوه این صنایع نیز باید از تولیدهای دانش بنیان و مبتنی بر تکنولوژی استفاده کرد تا با تولید انبوه بتوانیم همه تقاضاهای بازار را پاسخ دهیم.

در موضوع صادرات کالاها باید همه موارد یعنی تولید کالاهای استاندارد و با کیفیت را رعایت کنیم به عنوان مثال وقتی خودرو برای صادرات و حتی مصرف داخلی تولید می کنیم باید همه استانداردهای آن رعایت شود چون وقتی این کالا به خارج صادر می شود در واقع شناسنامه و هویت کالای ما در نزد کشورهای یاد شده محسوب می شود و همین کارنامه و استاندارد می تواند برای سایر کالاهای با استاندارد ما نیز مشتری جذب کند.

در این بخش نباید مثل کشور چین دستکم در نحوه صادرات به کشور خودمان عمل کنیم هر چند خیلی از کالاهایی که از این کشور وارد ایران می شود از سوی تجار دوکشور انجام گیرد زیرا اگر چین بخواهد می تواند در نوع کالاهایی که به ایران صادر می شود نظارت کند اما این کار را نمی کند چون بخشی از بازارما خواهان همین کالاهای بی کیفیت اما به اصطلاح ارزان چین است. کالاهایی که از چین به عنوان اجناس ارزان اما بی کیفیت به ایران صادر می شود، قطعا در ایران بازارهایی دارد بنابر این اقتصاد چین در کشورما با منفعت های فراوانی روبرو است، چون خیلی از خریداران ایرانی دنبال کالاهای ارزان است و نه با کیفیت.

نگارنده در سفر حج 89 به عربستان نیز چنین کالاهای ارزان اما بی کیفیت چینی را به فور در بازارها و فروشگاه های کشورعربستان دیده است. این کالاها از تسبیه چینی تا پوشاک در همه فروشگاه های مکه و مدینه وجود داشته است. هرساله زائران زیادی از حج را ایرانیان تشکیل می دهند و قطعا چینی ها و هرکسی که چنین کالاهایی را به عربستان صادر می کنند می دانند که مشتریانشان چه کسانی هستند که قطعا یکی از آنان ایرانیان هستند.

خیلی از کالاهای چینی در حد استاندارد جهانی است اما ممکن است که خیلی از این کالاها به کشورما صادر نشود و کالاهای بی کیفیت به دست ما برسد. چین همین حالا بسیاری از بازارهای جهان را در اختیار دارد. مثلا بخش اعظم کالاهای این کشور به امریکا و کشورهای اروپایی صادر می شود اما همه این کالاها استاندارد است.

در ایران خیلی از افراد دنبال کالاهای چینی نمی روند چون آن را غیر استاندارد می دانند اما افرادی که خواهان کالاهای ارزان و بدون توجه به کیفیت آن می باشند خیلی زیاد هستند، چون چینی ها کاملا این بازار را می شناسند و مشتری های خود را دارند.

اما ما در بحث صادرات کالاها به ویژه برای کشورهای اروپایی هرگز نمی توانیم چنین عمل کنیم زیرا بازارهای اروپا اصلا کشش اجناس و کالاهای فاقد استاندارد و باکیفیت را ندارد.

تولید کالاهای صادراتی با در نظرگرفتن مزیت نسبی کالا از مسایل دیگر این بخش است که باید رعایت شود یعنی در مزیت نسبی هزینه - فایده کالایی که تولید می کنیم کاملا مد نظر قراردهیم. به بیان ساده تر کالایی که با هزینه زیاد اما با سود اندک تولید می شود نمی تواند رشد اقتصادی برای کشور به همراه داشته باشد بنابر این باید از روی آوری به تولید چنین کالاهایی و صادرات آن ممانعت به عمل آوریم.

حمایت از تولید ملی و صادراتی باید به سمت تولید کالاهایی سوق داده شود که ظرفیت صادرات آن مهیا گردد به عبارتی بازار آن وجود داشته باشد. در این زمینه همچنین باید به حمایت از بنگاه هایی پرداخته شود که محصولات رقابتی تولید می کنند که رشد و توسعه اشتغال و کار را در جامعه به همراه دارند.

دراین بخش حمایت از بخش خصوصی به عنوان موتور اقتصاد کشور باید مورد توجه قرار گیرد. تدوین مقررات و قوانین برای تشویق بخش خصوصی در این زمینه و نظارت برکار و فعالیت آنها از الزامات این فعالیت است.

برای دستیابی به تولید صادراتی، ما نیازمند خیلی از اصلاحات در بخش اقتصاد و همچنین بخش آموزش کشور هستیم.در بخش تولید صادراتی باید به نیروی انسانی داخلی تکیه کنیم. توجه به این نیروها هم می تواند بخش زیادی از مساله بیکاری کشور را رفع کند و هم تولیدات جامعه را افزایش دهد. اما نیروی انسانی در صورتی می تواند اهداف تولید صادراتی را محقق کند که متخصص و توانمند باشد. شوربختانه اکنون بسیاری از فارغ التحصیلان مدارس و دانشگاه های کشور فاقد توانمندی لازم هستند که این مساله به ناکارآمدی آموزش های همین بخش بر می گردد.

برای رسیدن به تولید صادراتی، ما نیاز به دانشگاه های کارآفرین داریم تا دانشجویان پس از فارغ الحصیلی بتوانند به راحتی وارد بازار کار شوند و اهداف تولیدات جامعه را محقق کنند. جامعه ایران برای رشد تولید صادراتی باید از واسطه گری، دلال بازی، خرید و فروش ارز به عنوان یک شغل و درآمد فاصله بگیرد و راه های تولید بیشتر و با کیفیت و استاندارد را در پیش گیرد.

\*دبیر سرویس اجتماعی ایرنا

<http://www.irna.ir/fa/News/82860838>

فرزندان تلاشگر - علی حبیبی\*

تهران - ایرنا - تلاش و کوشش به طور قطع عامل خیلی از پیشرفت ها و موفقیت ها است. پرسش این است که جامعه ما در خصوص فرهنگ کار در چه جایگاهی است.

برای پاسخ به این پرسش نیازی نیست که به راه دور برویم یا نظرسنجی و پژوهش و تحقیق آنچنانی انجام دهیم هر چند برای رسیدن به داده های دقیق تر می توان چنین کرد. قصد این یادداشت صرفا بیان تعدادی آمار نیست. از این رو برای روشن تر شدن بحث به جامعه ژاپن به عنوان یک کشور صنعتی می رویم.

وقتی یکی از شهروندان همین جامعه به اطراف خود نگاه می کند به طور قطع افرادی در پیرامون خود خواهد دید که لحظه ای از کار و تلاش برای پیشرفت کشورش فروگذار نیست یعنی در کنار تلاش برای معیشت و کسب روزی به پیشرفت جامعه ای که در آن زندگی می کند نیز نگاه و فکر می کند.

به بیان ساده تر جامعه را از آن خود می داند و تمام تلاش های خود را برای پیشرفت چنین جامعه ای به کار می گیرد. این شهروند و شهروندان دیگر همین جامعه دلایل مختلفی برای چنین روحیه ای دارند که از تربیت خانواده شروع و تا نوع آموزش هایی که در مدارس به آنان ارائه می شود، ادامه می یابد.

چنین افرادی قطعا از جامعه ای که در آن زندگی می کنند رضایت دارند یعنی با کار و فعالیتی که می کنند از نظر معیشت در نقطه قابل قبول قرار می گیرند و در دسترسی به سایر نیازها مثل اوقات فراغت، ورزش، سرگرمی، جامعه مدنی، حفظ کرامت انسان و امنیت و آرامش در جامعه و خانواده بهره مند خواهند بود.

جامعه ای با چنین خصوصیتی قطعا بدون دغدغه راه پیشرفت را طی خواهد کرد و شاید رسیدن به همه این رضایت ها فقط امکانات مالی نباشد. دلایل خیلی از همین آرامش ها و آسایش ها در سایه تلاش و کوشش وافر به دست آمده است و چه کسی می تواند بگوید که این گونه نبوده است. آیا جوامعی مثل ژاپن، کره جنوبی، سنگاپور و خیلی از کشورهای اروپایی خصوصیتی غیر از انجام کار طاقت فرسا و بدون وقفه داشته اند قطعا این طور نبوده و نیست.

همین حالا هم این جامعه با کار و تلاش به رشد خود ادامه می دهد. شوربختانه جامعه ما در دهه های اخیر فاصله خود را با کار و تلاش بیشتر کرده است. این تلاش در میان شهری ها کمتر و در بین روستاییان بیشتر دیده می شود. یعنی روستاییان بیشتر از شهری ها کار و تلاش می کنند. در جامعه ما افرادی درصددند بدون دغدغه به سودهای کلان و به عبارتی بادآورده برسند و یک شبه ره چند صد ساله را بپیمایند.

نظیر همین سودهای بادآورده را می توان در بازار ارز و سکه کاملا مشاهده کرد. در کدام کشور نقدینگی و بهترین سرمایه های کشور در این بازار وارد و به کارگرفته می شود. بازاری که به جای متقاضیان واقعی، افرادی که ارز را جز برای کار تولیدی و تجارت می خواهند به خود می بیند و این عین رسیدن به در آمدهای بدون کار و زحمت است.

شاید خیلی از صدماتی که جامعه ما متحمل می شود از ناحیه عمل و پیروی از احساسات و نادیده گرفتن عقل باشد. هر چند احساسات در جاهایی مثل کمک به همنوعان، حادثه دیدگان و جنگ یک امر پسندیده است اما در خیلی از موارد مثل همین دلالی و بازار ارز و سکه مضر است.

جامعه ما به دلایل مختلفی از جمله آینده نگری نکردن به این وضعیت رسیده یعنی در مساله مصرف و انجام کار برای پیشرفت جامعه، فقط به حال توجه می کنیم در حالی که انسان باید در «حال» زندگی کند و برای پیشرفت و توسعه به آینده نگاه کند تا با تلاش و کوشش هم خود زندگی درخوری داشته باشد و هم آیندگان بتوانند همین راه را ادامه دهند.

برای رسیدن به چنین جایگاهی یعنی دستیابی به کار و تلاش مفید و درست، باید فرهنگ آن نیز در جامعه رواج یابد. رفتار انسان ها از طریق یادگیری قابل تغییر است و همه آنهایی که در کشورهای پیشرفته چنین رویکردی را ادامه می دهند نیز چنین رفتارهایی را از طریق آموزش و دیدن فراگرفته اند.

خانه و مدرسه دو کانون اصلی این آموزش ها به فرزندان و نسل آینده است. در خانه وقتی والدین درست کار و تلاش کنند فرزندان نیز این گونه بار خواهند آمد. در مدرسه نیز چنانچه معلمان و دست اندرکاران مدرسه خود با کار و تلاش عجین شده باشند دانش آموزان نیز به چنین عملی کشیده می شوند.

برای نهادینه کردن فرهنگ کار و تلاش در جامعه باید رسانه ها و محتوای آموزشی مدارس به این سمت حرکت کنند تا نسل آینده و دانش آموزان با یادگیری یک الگوی مناسب، به سمت کار و تلاش مفید حرکت کنند.

1569\*3063

\* خبرنگار ایرنا

<http://www.irna.ir/fa/News/82322577>

آرامش، نسخه صعود فوتبال ایران به جام جهانی روسیه - علی حبیبی\*

تهران - ایرنا - دور برگشت مسابقات انتخابی جام جهانی روسیه در قاره آسیا (گروه ب) در شرایطی پنجم فروردین ماه 96 با بازی ایران و قطر کلید می خورد که فوتبال ملی ما اکنون با 11 امتیاز و بالاتر از تیم قدرتمند کره جنوبی در مکان نخست جدول این رقابت ها قرار دارد.

بازیهای دور برگشت از این جهت اهمیت پیدا می کند که ایران با تیم کره فقط یک امتیاز فاصله دارد و تیم ما در 5 بازی باقی مانده چنانچه غیر از برد، نتیجه دیگری کسب کند برای صعود با دشواری روبرو خواهد شد.

شرایط جدول به گونه ای است که هیچ تیمی نمی تواند از هم اکنون صعود و سقوط خود را حتی بطور نسبی قطعی بداند. بطوری که اگر چین به عنوان تیم ته جدولی این رقابت ها که اکنون فقط 2 امتیاز اندوخته دارد، همه بازی ها را با پیروزی به پایان برساند (که در فوتبال بعید نیست)، با 17 امتیاز و بالاتر از ایران در جدول رده بندی قرار خواهد گرفت.

بطور مثال اگر ایران غیر از بازی با چین، 4 بازی دیگر را با نتیجه مساوی به پایان برساند فقط با 15 امتیاز و با 2 امتیاز کمتر از چین در جدول قرار خواهد گرفت. البته ذکر این مطالب به معنی هراس از تیم های حاضر در رقابت ها نیست بلکه هدف درک شرایط ویژه تیم ملی و لزوم آماده سازی هر چه بیشتر روحی و فنی تیم در مدت باقی مانده تا دیدارهای دور برگشت است.

در دور برگشت، همه بازی ها برای فوتبال ایران مهم است اما 2 بازی مهم این دور با کره جنوبی و قطر را در زمین حریف برگزار خواهیم کرد که این مساله بر دشواری های ما خواهد افزود. کره جنوبی اکنون با 10 امتیاز و پایین تر از ایران به یقین برنامه هایی برای بازیهای بعدی ازجمله با ایران دارد بنابر این، هوشیاری ما در بازی های آینده بسیار مهم است.

ازبکستان با 9 امتیاز، تیم دیگر تعقیب کننده ایران است که به طور حتم این تیم نیز دست بسته در مقابل حریفان ظاهر نخواهد شد. ازبکها در بازی های دور رفت نشان دادند که می توانند برای هر تیمی از جمله ایران خطر ساز باشند، تیمی که رگه هایی از فوتبال روسیه را در خود دارد. با توضیحاتی که درباره تیم ته جدولی این رقابت ها یعنی چین (دور رفت) بیان شد می توان نتیجه گیری کرد که همه تیم های این گروه می توانند برای فوتبال ما مانع ایجاد کنند. برد و باخت در هر بازی این مرحله می تواند بطور کلی جدول رده بندی را دستخوش تغییرات اساسی کرده و تیم های بالا و پایین جدول جای خود را تغییر دهند از این رو باید در دور برگشت با تمهیدات ویژه ای به مصاف حریفان رفت.

کسانی که قبل از بازی ما با سوریه ، ایران را تقریبا تیم صعود کننده به جام جهانی قلمداد کرده بودند شاید کمی خوشبیانه با این موضوع برخورد کرده باشند. به گفته برخی از کارشناسان، شرایط جوی و زمین نامناسب، باعث شد که ایران در مقابل سوریه تن به تساوی دهد. از این رو شرایط جوی و مسایل دیگر می تواند در بازی های دیگر نیز به زیان تیم ما تمام شود و تیم ایران را با دشواری روبرو کند. بنابر این هیچ تیمی را نباید دست کم گرفت و تیم را باید برای تمام شرایط پیش بینی نشده جوی و غیر جوی آماده کرد.

در حال حاضر تا شروع بازی های دور برگشت، چیزی حدود 4 ماه باقی مانده که این مدت بهترین زمان آماده سازی تیم برای مقابله با هر شرایطی است زیرا دیگر تیم ها نیز بیکار نمی نشینند و چنین برنامه هایی برای آماده سازی تیم خود خواهند داشت. اکنون جدای از بحث فنی، تیم به آرامش کامل نیازمند است تا آخرین مراحل صعود را طی کند. در این شرایط حرف ها و نظرات درخصوص موضوعات حاشیه ای فوتبال می تواند مثل سم در برابر یکپارچگی و انسجام تیم عمل کند.

دراین وضعیت بهترین کمک به تیم ملی، ایجاد آرامش و ترتیب بحث های کارشناسی برای ارتقای مسایل فنی تیم است. ایجاد مسایل حاشیه ای و بحث های غیر فنی هیچ سودی به حال تیم ملی ندارد و فقط می تواند انسجام تیمی را به هم بریزد.

برای تقویت تیم ملی باید از طرح همه موضوعات حاشیه ای و غیرفنی پرهیز کرد زیرا این موضوعات می تواند ذهن کادر فنی تیم ملی را از مسایل اصلی یعنی آماده سازی هر چه بیشتر بازیکنان دور کند. کارلوس کی روش مربی کارگشته ای است که می تواند بار دیگر تیم ملی را به جام جهانی رهنمون کند اما این صعود شرایطی دارد که یکی از مهمترین آنها ایجاد آرامش در تیم است.

همه مربیان دارای نقاط ضعف و قوت هستند و کارلوس کی روش مربی پرتغالی تیم ملی نیز از این قاعده مستثنی نیست. ضعف ها و قوت ها را باید در فضای دوستانه و بدون تنش حل و فصل کرد تا از این رهگذر هدف اصلی که همان موفقیت تیم ملی است صدمه نبیند.

به هر روی تا اینجای کار تقریبا تیم ما امتیازات خوبی کسب کرده اما برای صعود آسان به جام جهانی باید در دور برگشت بهتر ظاهر شد تا به مرحله پلی آف نرسیم. پلی آف، مرحله دشواری برای هرتیمی خواهد بود زیرا به مثابه مرگ و زندگی برای هر تیمی عمل می کند و این موضوع بر استرس و اضطراب تیم خواهد افزود.

حالا به بازی های پیش رو گذری کوتاه خواهیم داشت. نخستین بازی ما در دور برگشت روز پنجم فروردین 96 دیدار با تیم قطر در دوحه خواهد بود. تیم ما قطعا در دور برگشت در قطر بیشتر از تهران با مشکل روبرو خواهد شد. قطری ها به قطع برنامه هایی برای مقابله با تیم ما و کسب پیروزی خواهند داشت. این تیم پس از به ثمر رساندن یک گل، بازی تاخیری و رفتارهای ضد فوتبال را در زمین پیاده می کند و این می تواند تیم ما را آزار دهد. برای مقابله با این رفتارهای غیر ورزشی باید برنامه داشت و قطعا کی روش بخوبی با این ترفندها آشنا است.

به فاصله سه روز بعد یعنی هشتم فروردین، بازی ما با چین برگزار خواهد شد. چین در دور رفت در زمین خود با کسب نتیجه مساوی، فوتبال ما را بدرقه کرد و در همان زمین از کسب این نتیجه شادمانی کرد. چینی ها به مانند کره ای ها فوتبال سریع و تندی دارند و می توانند برای هر تیمی مشکل ایجاد کنند. مهار بازیکنان سرعتی این تیم می تواند تیم ما را در رسیدن به پیروزی یاری کند. با اینحال اگر چینی ها را دست کم بگیریم می توانند در تهران برای ما دردسرساز شوند.

ازبکستان تیم دیگر این گروه است که در دور برگشت به تهران خواهد آمد. این تیم در خاک خود در دور رفت مغلوب تیم ما شد اما این دلیل نمی شود که این نتیجه در تهران هم تکرار شود. پیروزی در تاشکند نباید ما را فریب دهد که در تهران نیز می توانیم این تیم را از پای در آوریم. بازی با ازبکستان 23 خرداد 96 درتهران برگزار می شود.

حریف بعدی ما در دور برگشت کره جنوبی خواهد بود تیمی که در دیدار رفت در تهران با شکست بدرقه شد و حالا در بازی برگشت در کشورش به فکر انتقام است. ایران روز 9 شهریور در کره، بازی سختی پیش رو خواهد داشت و این دشواری زمانی روی می دهد که بازی بعدی و آخر ما با سوریه خواهد بود. در بازی با کره باید مجموع اندوخته های ما به گونه ای باشد که صعود ما حتمی شده و بازی روز 14 شهریور با سوریه تشریفاتی در تهران برگزار شود. اگر غیر از این باشد ممکن است اضطراب و استرس بازی آخر، دامنگیر ما در تهران شود.

------------------------------------------------------------------------------

\*\* دبیر ایرنا \*

<http://www.irna.ir/fa/News/82800110>

مساله آب جدی است - علی حبیبی\*

تهران - ایرنا - واپسین روزهای دی ماه هستیم و قاعدتا نباید نگران آب باشیم اما وضعیت جوی و نزولات آسمانی امسال، چیزی دیگری به ما گوشزد می کند.

پاییز گذشت اما نه خبری از باران شد و نه برف. حالا نخستین ماه فصل زمستان نیز رو به پایان است اما دستکم در تهران، کسی نه باران دید و نه برف، هر چند روز گذشته شاهد بارش برف در پایتخت بودیم اما شادمانی شهروندان فقط چند دقیقه طول کشید و به سرعت همه چیز تمام شد و حسرت یک برف جانانه همچنان در دل پایتخت نشینان باقی ماند. اما این وضعیت فقط در تهران جاری نیست بلکه امسال سایر شهرهای کشور نیز با چنین شرایطی روبرو بوده اند یعنی میزان بارش برف و باران در این شهرها نیز مثل سال های قبل نبوده است.

بطور قطع این شرایط جوی تاثیرات زیادی در کم آبی کشور خواهد داشت، اگر در سال های گذشته وضعیت آب در تهران نامساعد بود، حالا و همین امسال به نقطه بحران و هشدار جدی رسیده است.

آب مایع حیات است و هر موجودی که در جهان می بینیم برای زنده ماندن محتاج آن است. در این میان بشر بیشتر از هر موجودی به آب نیاز دارد و بیشتر از همه هم آب اسراف می کند و با این کار هم خود و هم سایر موجودات را نابود می کند. این تراژدی قرن حاضر است.

آب اگر به همین منوال مصرف و بدتر از همه، اسراف شود قطعا آنچه پیش بینی شده یعنی « جنگ آینده، جنگ آب» خواهد بود سخن پربیراه نخواهد بود. این جنگ و جدل از مناطق بیابانی شروع خواهد شد و در مناطق سرسبز ادامه خواهد یافت.

برداشت بی رویه آب های زیر زمینی در مناطق سرسبز کشور از جمله استان مازندران، وضعیت این مناطق را با نگرانی جدی روبرو کرده است. برخی از کارشناسان حتی پیش بینی کرده اند با ادامه برداشت بی رویه این آب ها، استان مازندران تا 20 سال دیگر به یکی از استان های بیابانی تبدیل خواهد شد.

مازندران در سال های اخیر مهاجران زیادی پذیرفته که اغلب آنان از نقاط بیابانی و کم آب به این مناطق روی آورده اند. نخستین آثار چنین مهاجرت های بی رویه، تخریب محیط زیست و مصرف آب زیاد است که همین حالا چنین اتفاقی در این استان در حال وقوع است. اگر وضعیت به همین منوال ادامه یابد استان گیلان یکی دیگر از استان های سرسبز کشور نیز به چنین وضعیتی دچار خواهد شد.

بررسی ‌های استانی حاکی از آن است که در شش استان کشور پاییز 96 کم‌ بارش‌ترین پاییز دوره 30 ساله اخیر بوده که این استان‌ها عبارتند از تهران، البرز، قم، مرکزی، اصفهان و سمنان.

با شرایطی که در بالا از وضعیت نامساعد بارش باران و برف در سال جاری بیان شد، خبرهای خوبی از میزان این مایع حیات بخش در کشور شنیده نمی شود. ایران در گذشته و به ویژه حالا همواره با کمبود آب روبرو بوده است. بخش اعظم سرزمین ایران بیابانی و بدون آب و علف است. در سال های اخیر برداشت بی رویه آب های زیر زمینی شرایط دشواری در کشور پدید آورده است.

استان های مثل خوزستان، فارس و تعداد دیگر از استان های کشور که شرایط آب و هوای بیابانی دارند و قطعا مشکل آب دارند، محصولاتی مثل برنج که نیاز به آب فراوان دارند، کشت می کنند. این آب ها قطعا از منابع زیر زمینی با کمک دستگاه ها و ابزارهای پمپاژ آب برداشته می شود که حتی مناطق سرسبز را هم بیابانی می کند.

در خانه های اغلب ما، آب بی رحمانه نه مصرف بلکه اسراف می شود و خیلی از آب ها بخاطر همین رعایت نکردن انتخاب اندازه مناسب لوله های فاضلاب در خانه ها، از طریق سیفون سرویس های بهداشتی به هدر می رود. خیلی از شهروندان بخاطر جلوگیری از مسدود نشدن همین لوله ها، مجبورند آب فراوانی برای تخلیه همین لوله ها مصرف کنند آب هایی که به سختی حاصل می شود اما خیلی راحت به هدر می رود.

هدر رفت آب فقط این نیست بلکه در تمام مصارف خانگی و غیر خانگی این مساله در جریان است. شستن دست، استحمام و سرویس های بهداشتی تنها بخشی از جاهایی است که اسراف آب در آن جریان دارد.

در زمان حاضر 75 درصد آب منازل در سرویس های بهداشتی و حمام مصرف می شود. بطور مثال در یک دوش گرفتن به طور متوسط به مدت شش دقیقه حدود 60 لیتر آب مصرف می شود که قطعا هر چه زمان این استحمام کمتر شود به همان نسبت مصرف آب کمتر می شود.

نشت لوله آب، هنگام مسواک زدن، شستن ظروف، شتشوی خودرو، مصرف بی رویه در آبیاری باغچه ها، نظافت حیاط منزل و نشتی آب کولر از جمله جاهایی است که بیشترین اسراف این ماده حیاتی وجود دارد که باید برای هر یک فکر اساسی کرد.

اسراف آب در جامعه ما به حدی رواج دارد که انسان تصور می کند ما آخرین نسلی هستیم که حق حیات داریم و پس از ما دیگر موجودی وجود نخواهد داشت.

اگر به درستی مصرف نکنیم و آب را همچنان هدر دهیم قطعا با مشکلات زیادی در تامین آب مواجه خواهیم بود. هیچکس نمی گوید که آب مصرف نکنیم بلکه همه می گویند که درست مصرف کنیم. اگر درست مصرف کردن در افراد نهادینه شود قطعا هرگز با بحران یا کمبود آب مواجه نخواهیم شد.

بحران یا کمبود آب مساوی با محرومیت و دسترسی نداشتن خیلی از مردم بویژه کودکان به آب سالم و کافی است و قطعا هیچیک از ما به چنین موضوعی راضی نخواهیم شد.

..................................................

\* دبیر ایرنا

<http://www.irna.ir/fa/News/82839150>

طعم عدالت اجتماعی - علی حبیبی\*

تهران - ایرنا - عدالت واژه ای است که هر انسانی به ویژه کسانی که تصور می کنند ظلمی علیه شان به وقوع پیوسته با شنیدن آن به وجد می آیند و آرزوی تحقق آن را می کنند.

تحقق عدالت در جامعه و حتی یک دستگاه به شرایطی نیازمند است که نبود آن می تواند استقرار عدالت را با دشواری روبرو کند. برای مثال جامعه ای طعم عدالت اجتماعی را خواهد چشید که دارای قانونگذار، مجریان و ناظران عادل باشد. وقتی قانونگذار عادل در جامعه یا یک دستگاه وجود نداشته باشد چگونه می توان انتظار وضع قوانین عادلانه در جامعه داشت و به همین صورت وقتی مجری عادل یا ناظر عادل وجود نداشته باشد چگونه قانون، خوب اجرا یا نظارت بر اجرای آن نیز به درستی انجام می شود.

بنابر این ما در بحث رسیدن به عدالت به دستکم هر سه بخش یعنی قانونگذار عادل، مجری عادل و ناظر عادل نیازمندیم که نبود هر یک، تحقق عدالت اجتماعی را با موانع جدی روبرو می کند.

با این تفاسیر، هیچ چیز سخت تر از برقراری عدالت اجتماعی در میان افراد نیست و هیچ چیز نیز لذتبخش تر از استقرار عدالت در جامعه نخواهد بود. عدالت می تواند خیلی از نابرابری های جامعه را کاهش دهد و خیلی از حقوق تضییع شده را نیز به صاحب اصلی آن برگرداند.

وقتی از عدالت سخن می گویم به معنی این نیست که همه چیز را به مساوی بین افراد توزیع کنیم که شاید این نوع توزیع امکانات، عین بی عدالتی باشد. عدالت این است که هر کس از لحاظ بهره مندی از استعداد، توان، کارایی، کارآمدی، خلاقیت، نوآوری، شایستگی، مدیریت، اثرگذاری و رفتار درست و منطقی با دیگران در انجام وظایف محوله بکوشد و اگر نسبت به دیگران این شاخص ها را بیشتر رعایت کند قطعا منفعت بیشتری نیز کسب می کند.

وقتی کسی همه یا اغلب این موارد را داشته باشد قطعا به مجموعه خود و در مقیاس وسیع تر کل جامعه منفعت می رساند بنابراین منافع عملکرد و کار او به کل جامعه می رسد و عدالت این است که باتوجه به توان و صلاحیتش منافع بیشتری نیز کسب کند. اما در مقابل کسی که نتواند مثل فرد یاد شده کار کند و فقط بخشی از وظایف محوله یا خیلی کمتر را اجرا کند به طور طبیعی مجموعه و جامعه از عملکرد او منفعت و پیشرفت زیادی نخواهد برد.

عدالت عامل پیشرفت و توسعه هر جامعه ای است زیرا رعایت آن، انگیزه کار و تلاش برای افراد جامعه را فراهم می کند و همه افراد جامعه با رضایت به کار و نتیجه کار خود می نگرند.

در جامعه ما با وجود همه اقدامات انجام گرفته تا رسیدن به عدالت اجتماعی واقعی فاصله وجود دارد که در این زمینه از قانونگذار تا مجری و ناظر باید به تلاش خود در این زمینه بیافزایند تا جامعه بیشتر طعم عدالت اجتماعی را بچشد.

مساله شایسته سالاری هنوز در جامعه ما بطور کامل رعایت نمی شود بطوریکه بکارگیری افراد در برخی موارد ناشی از توانمندی، کارایی و ضوابط نیست بلکه در خیلی موارد روابط بر ضوابط و همچنین کارایی و توانمندی چیره می شود و بواسطه روابط، افراد در پست های مختلف گمارده می شوند.

همانطور که بیان شد عدالت یعنی هر کس در جای خود قرار گیرد و معنی عدالت، توزیع مساوی ثروث نیست بلکه هر کس بر اساس شایستگی و توانایی خود باید به امکانات جامعه دسترسی یابد. در جوامع عدالت محور، افراد به ترتیب براساس توانایی و تخصص خود پست ها را تصاحب می کنند و در صورت اثبات کارآمدی و کارایی فرد، او حائز ارتقاء یا کاهش مقام و جایگاه می شود.

اول اسفندماه برابر با 20 فوریه که به عنوان روز جهانی عدالت اجتماعی نامگذاری شده بهترین فرصتی است که بیشتر درباره این نیاز اساسی جامعه یعنی عدالت اجتماعی فکر کنیم، زیرا همین حالا خیلی از دشواری ها و ناملایمات زندگی بشر از استقرار نیافتن این مهم نشات می گیرد و ادامه آن می تواند شاکله خیلی از جوامع را با فروپاشی روبرو کند.

------------------------------------------------------------------

\*\* خبرنگار

<http://www.irna.ir/fa/News/82836839>

رسانه ها و شبکه های اجتماعی - علی حبیبی\*

تهران - ایرنا - انعکاس مسائل و مشکلات مردم از وظایف اصلی رسانه ها محسوب می شود و فعالان وسایل ارتباط جمعی در این مسیر در کنار بهره مندی از امکانات مناسب رسانه ای، قطعا برای ارتقای عملکردشان به یاری مردم نیز نیاز دارند.

ظهور شبکه های اجتماعی در واقع فرصت بی بدیلی برای رسانه ها بوجود آورد تا از این وسیله برای پیشبرد امور خود بهره گیرند. هر چند برخی معتقدند که شبکه های اجتماعی تهدیدهای زیادی برای رسانه های مکتوب و غیرمکتوب بوجود آورده اما همه کارکردهای این شبکه ها را نمی توان تهدید دانست زیرا رسانه ها از این ابزار در جهت اهداف خود نیز می توانند استفاده کنند.

جدا از اینکه همین حالا خیلی از رسانه ها از طریق شبکه های اجتماعی محصولات خود را در اختیار مخاطبان قرار می دهند، با اینحال می توانند از این طریق نیز خیلی راحت تر با افکار و نقطه نظرات مردم در اسرع وقت آشنا شوند.

شبکه های اجتماعی در واقع فرصتی برای قاطبه مردم بوجود آورده که خود نیز تولید کننده باشند هر چند خیلی از محصولات آنان ناقص یا غیر قابل استناد باشد. بهرحال همانطور که گفته شد هیچ رسانه ای نمی تواند در همه مکان ها و مناطق خبرنگار یا نماینده داشته باشد و همین موضوع می تواند خلاء اساسی در فعالیت های این رسانه ها بوجود آورد یا میزان پوشش آنها را کاهش دهد.

با این تفاسیر، بهره گیری رسانه ها از ظرفیت های شبکه های اجتماعی به معنی این است که در اسرع وقت و در اقصی نقاط جامعه می توانند به خواسته ها، مطالبات و مشکلات مطرح در سطح جامعه و شبکه های اجتماعی دسترسی داشته باشند.

در واقع شبکه های اجتماعی با همه تهدیدهایی که می توانند برای رسانه ها به همراه داشته باشند، ظرفیت و امکانی نیز برای آنان فراهم کرده اند که تقریبا نسبت به بسیاری از تحولات جامعه با خبر باشند.

شبکه های اجتماعی دارای نقاط ضعف زیادی هستند که مهمترین آنها می تواند ارائه مطالب فاقد تحلیل و تفسیر درست، انتشار شایعه و در مجموع، تولید مطالب غیرحرفه ای باشد که همه اینها می تواند سطح اعتماد مخاطب را با مشکل روبرو کند.

رسانه های حرفه ای و رسمی می توانند با ارائه تحلیل های مختلف از رویدادها، همچنان به فعالیت های خود ادامه دهند و در کنار آن نیز برای ارتقای فعالیت ها از ظرفیت های این شبکه ها نیز استفاده کنند.

این رسانه ها می توانند از لابلای مطالب شبکه های اجتماعی، سوژه های مختلف را رصد کنند و آن را به صورت حرفه ای و واقعی به مخاطبان ارائه کنند تا میزان پوشش و کیفیت کار خود را بالا ببرند.

البته همین حالا بسیاری از مطالب شبکه های اجتماعی از تولیدات رسانه ها است که شاید یکی از عواملی که باعث رجوع مردم به این شبکه ها نیز می شود همین بازنشر مطالب رسانه ها باشد که موثق نیز هست.

در عصر شبکه های اجتماعی، بی توجهی به تحولات جامعه که بخشی از آن در همین شبکه های اجتماعی منتشر می شود، ادامه فعالیت رسانه ها را با دشواری روبرو خواهد کرد.

--------------------------------------------------------------------------

\*\*دبیر سرویس اجتماعی ایرنا